

"تبلیغ مسلمانان"

شماره دوم

تبلیغ مسلحانه

(نشریه ی ویژه بحث درون سازمانی سازمان چریکهای قذافی خلق)

۲

دی ماه ۵۴

” فہرست ”

- ۱ - درباره پیامهای حزب توده
- ۲ - در مورد مطلب شماره ۱۳ تبلیغ مسلحانه شماره ۱
- ۳ - تحلیلی از کتاب ” ظهور امپریالیسم ایران در منطقه و تحلیلی بر روابط ایران و عراق
- ۴ - نظرات یک شاخه در مورد مسئله مجاهدین
- ۵ - جواب به انتقاد رفقا به مطلب ۱۳/۸ نشریه داخلی
- ۶ - چند یادداشت پیرامون ” در مورد مسئله مجاهدین ”
- ۷ - نظریک رفیق درباره کتاب مجاهدین
- ۸ - نظرات پاره‌ای از رفقا درباره اعلامیه مواضع ایدئولوژیک مجاهدین
- ۹ - درباره کار در کارخانه
- ۱۰ - در مورد کتاب ” اعلام مواضع مجاهدین ”
- ۱۱ - ” نامه‌ای به رفقای شمال ” از هوشی مین
- ۱۲ - درباره بیانیه ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران و شناخت ما از تحولات درونی این سازمان
- ۱۳ - نظری به طرح مجاهدینی ” مسئله وحدت ”
- ۱۴ - در مورد مجاهدین
- ۱۵ - ” حزب یا جبهه ” درباره نظرات رفقای یکی از شاخه‌های سازمان
- ۱۶ - بررسی مسئله وحدت با مجاهدین
- ۱۷ - در مورد ” رد تئوری بقاء ”
- ۱۸ - درباره اصل سیزدهم انقلاب‌شاه ” قانون گسترش مالکیت واحدهای تولیدی ” و نگاهی به رشد بورژوازی کمپرادور ایران

..... گفتارهایی باشکال مختلف خطاب به مایاد رباره

مشى ماداشته : گفتگومارفيق مازيار و دوستانش ، نامه اشرف (شامل دو قسمت) و بازي گفتگوئي با چريکهاي خلق ، مطالب و اشارات کوناگون در باره مشى و سازمان ، مثلاً آوردن نام رفيق نابدل حين مطالبی در باره اشعاري از رفيق بعنوان عضو چريکهاي فدائي خلق و غيره . اين گفتارها همانطور که خود راديوهم در برنامه هاي اخيرش بصورتي اشاره ميکند ، پروسه اي داشته ، مثلاً گفتارهاي امروزيش يا آنچه در چند سال قبل در مورد مشى مسلحانه و سازمانهاي سياسي — نظامي ميگفت ، چه از نظر ظاهر و چه تا حسد و قابل ملاحظه اي از محتوا تغيير کرده . اين تغييرات از چه منبعم آب ميخورد و چه اهدافي پشت آن خوابيده مسائل جد اگانه ايست که در جاي خود بايد مورد تجزيه و تحليل قرارگيرد ، ولي در ادامه حرفهاي اخيرا در يك برنامه پرسودا که نظرسنوندگان را از بين بيدان جلب کرده بود و تقريباً يك برنامه کامل را در جمعه شب (جمعه ۱۳مقدار زمان پخش برنامه از روزهاي ديگريشتر است) به خواندن و مقاله از مجله دنيا تحت عنوان " چريکهاي فدائي خلق و حزب توده ايران " و " چريکها و حزب خراز نويين طبقه کارگر " همچنين در باقي برنامه مطالبی بقول راديو راجع به حوزه هاي حزبي در داخل و در باره گرايش جوانان و دانشجويان به حزب توده ، و در برنامه هاي روزهاي بعد در باره مشى حزبي مطالبی گفت . در طی دو مقاله بالا خطاب به سازمان ما ، نظراتي نسبت به مشى و سازمان عنوان ميکند . اين نظرات که با يك قلم کاملاً حساب شده سياسي و مستند نوشته شده در پيشتر موارد چکيده همان نظرات و سئوالات و انتقاداتی است که معمولاً در برخورد رفقبا عناصر سياسي اطلاع از مشى ، از طرف آنها مطرح ميشود . بطورکلی اين مقاله ها تا حد و زيادی حاوی همان مسائلي است که از طرف نيروهاي آگاه و نيمه آگاه و در سطح جامعه در باره " مبارزه

مسلحانه یا واژه متکاملتر " تبلیغ مسلحانه " مطرح میشود . حال ما پیشنهاد میکنیم رفقا سازمان ما بعنوان یک وظیفه این مقاله ها برخورد کنند و اینکه با تمام مطالب و انتقادات آن در رابطه با مشی مسلحانه و همچنین نظر سازمان راجعه حزب توده (که عمدتاً به مشی آنها ، مشی صرفاً سیاسی برمیگردد) پاسخ دهند . بنظر ما جواب باین مقالات ، حداقل اطلاعات سیاسی است که رفقای ما ، خصوصاً مورد مشی ، لازم است داشته باشند . این نظریات میتواند در سطح دسته و بخش جمعیندی شود و حاصل آن از طرف رفقای ارگانها یا شاخه های که برگردس کار تئوریک درون سازمان نظارت ، یاد راین مورد صافاً جینظرند ، مورد استفاده ، ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرارگیرد . باین ترتیب هم ملاکی برای شناخت سطح سیاسی حاکم بر سازمان بدست میاید و هم این برخورد با مقالات سئوالات و مسائلی برای رفقا پیش می آورد که نتیجتاً یک بحث عمومی را در رن سازمان باعث میگردد . که در مجموع به وحدت ایدئولوژیک و رشد سیاسی همگی صافاً کمک میکند . قسمت عمده این گفتارها از ران پیریک ضبط و در چند نسخه محدود روی کاغذ آمده . لازم است هرچه زود تر این نسخه ها تکثیر شود و در دسترس همه شاخه ها قرارگیرد . ضمناً رفقا نیز بهتر است سرپرست راین مورد تصمیم بگیرند و در صورت تصویب با تعیین موعدی برای آن در دستور کار شاخه ها قرارگیرد تا همه رفقا شخصاً با آن برخورد کنند .

" پیش پیروی کسب قابلیت رهبری "

” در مورد مطلب شماره ۱۳ تبلیخ مسلحانه شماره یک ”

در اینجاریق بر مبنای بیانیه تعیین مواضع ایدئولوژیک مجاهدین نظراتی در مورد وحدت ارائه کرده است. در باره این مطلب در موضوع مورد بحث مآثر گرفت اول نظرات رفیق در مورد بیانیه و مساله وحدت، در مساله تعصب قسمتی که در آخر متن رفیق به آن اشاره کرده. مآثر باره موارد فوق تاحدودی بحث کردیم که نتیجه آن بدینقرار—
— اند :

در مورد مطلب اول : بنظر ما تخییر مواضع ایدئولوژیک مجاهدین مساله ایست مهم در روند جنبش انقلابی ایران. اولاً بدین علت که سازمان مجاهدین یکی از نیرو و هان فعال جنبش است. ثانیاً بخاطر اینکه سازمان مجاهدین تبلوری بود از خواستهای پورژوازی ملی و خرد پورژوازی. ثالثاً به علت اینکه این تمییرات در بهم خوردن — تعادل جناحهای مختلف چهارزد رجنس انقلابی ایران نقش مهمی دارد. بدین ترتیب برخورد با مسئله فوق باید کاملاً هشیارانه و بر مبنای علمی صورت گیرد و نظراتی که ارائه میگردد بر مبنای تامل بیشتر و تحقیق همه جانبه ای استوار باشد و ارائه ترپیشنهاد همراه با فاکتورها و دلایل کافی انجام گیرد.

مابدلیل اهمیت زیاد مساله تصمیم گرفته ایم این کتاب را بصورت جمعی مطالعه کنیم، بطوریکه تاحد امکان ماهیت این دگرگونی را تشخیص دهیم و بدلیل اینکه این کار هنوز انجام نگرفته نمیتوانیم نظرات رفیقی را مشخصاً تحلیل کنیم. مساله از نظرات رفیقی علیرغم ارائه ندادن فاکتور و دلایل (مثلاً چرا انتقاد از خود مجاهدین صادقانه و اصولی است چرا ما باید هرچه زودتر ترپیشنهاد وحدتی با پروسه زیره مجاهدین بدیم) همینطور برداشت کردیم که رفیقی موضع جدید مجاهدین و تمییرات (اساسی)

آن را تا حد و دی پذیرفته ، زیرا که رفیق در مورد مساله وحدت (در جزئی آن) نظراتی ارائه داده است علل این ابراز نظر بر ما روشن نیست . خومست رفیق نظرات خود را بطور جامعتری بیان کند تا به تحلیل و بررسی این مساله کمک کرده باشد .

در مورد مطلب دوم : رفیق میگوید : " بنظر من باید کاملاً با صد اقسامارکمیستی با مساله برخورد کنیم و هرگونه تعصب قسمتی را در این باره خود راهندیم . " این مساله " تعصب قسمتی " توجه ما را به خود جلب کرد تا در مورد علل وجودی چنین مقوله ای ، حوزه تاثیر و عملکرد آن در سازمان بحث کرده و آن را تحلیل کنیم .

ما بعلمت اینکه مدت محدودی است با سازمان کار میکنیم با چنین مساله ای در مورد مشخص آن برخورد نداشته ایم . ولی بهر حال در مورد آن بطور کلی بحث کردیم مادرتحلیل خود با این نتیجه رسیدیم که تعصب قسمتی چیزی نیست جز یکی از نمودهای اندوید و آلیسم که بشکل بخشی آن بروز میکند و علل پیدایش آن را چیزی جز بقایای خصال خرده بورژوازی خود ندیدیم و آن را یک عامل منفی در روند تکاملی خود دیدیم . که بهر حال اگر این مساله بطور کامل حل نشده باید با آن مبارزه کرد .

یک خرده بورژوازی تحت تاثیر تضاد های درونی خویش ، در درجه اول نسبت به خود تعصب دارد ، و در وسیعتری نسبت به حوزه محدود خود یا قسمت محدود خود آنچه که می بیند مسائل و منافع خود و مسائل و منافع این قسمت است آنچه در امکانش هست با بخاطر منافع شخصی و یا منافع قسمتی بکار می گیرد و به هر چه می نگرد باز در همین حوزه می نگرد و بهمین علت فردی است کوتاه بین و حسابگر . اگر این مساله در ما ریشه کن نشده باشد مشکل بتوان قبول کرد که تنها بشکل تعصب قسمتی بروز میکند . زیرا قسمت نیز دارای مفهومی نسبی است چرا این قسمت ، دسته ، شاخه یا خود فرد نباشد ؟ میتوان در اشکال متنوع خود را برد یگری ترجیح دادن ، شاخه خود

را به شاخه دیگری ترجیح دادن دسته‌ئی به دسته‌ای دیگر، سازمانی را بسازمانی دیگر ترجیح دادن بروز کند و این مانعی در برخورد علمی با مسائل ایجاد میکند و از جهت دیگر علل پیدایش تعصب در عدم شناخت مسائل قرار دارد .

مثلاً اگر در مورد سازمان تعصب داریم و تمایل داریم آن را به همین شکل حفظ کنیم و درهای آنرا ببندیم علتش اینست که ما رابطه عمیقی بین موجودیت سازمان و علل وجودی آنرا درک نکرده‌ایم .

رفیق ! اگر ما مسئله وحدت با مجاهدین را بطور دقیق تحلیل کنیم ، نتایج آنرا بررسی کنیم و بطور کلی با نظر روشنی در جهت وحدت یا عدم وحدت گام برداریم ، چه جایی برای تعصب قسمتی میتواند وجود داشته باشد . اگر ما قبول کنیم و توجیه شویم که وحدت با مجاهدین در روند جنبش انقلابی ایران گامی به پیش است ، اگر قبول کنیم که این عمل نتیجه ضروری رشد مبارزه بوده چگونه میتوانیم تعصب قسمتی را به خود راه ندهیم (نه صورتیکه آزاد از هرگونه مصلحت خرد و بزرگوایی باشیم) . مگر آنچه که در قالب سازمان ما تبلور یافته چیزی جز زائیده نیاز جنبش انقلابی ایران است ؟ اگر این جنبه و کوشش در جهت پاسخگویی اصولی به این نیاز از آن بگیریم دیگر از آن چه چیزی میماند بنظر ما اگر این مسئله وجود داشته باشد باید بطور اصولی و نه فقط در این مورد خاص بلکه باید بطور ریشه‌ای با آن مبارزه کنیم و نه بطور ساده تنها اظهار کرد که نباید اجازه راه یابی آنرا بدیم . چرا که اگر این مساله از ریشه خشک نشود تنهان این مورد خاص بروز نمیکند و در اشکال دیگر نیز میتوان نمود های آن را مشاهده کرد .

بهر حال وجود این مساله سدی است نه در مقابل برخورد متعهدانه و اصولی در مورد حوزه‌های فزاینده قسمت خود ، مثلاً رفیقی دیگر ، شاخه‌ای دیگر یا سازمانی دیگر .
 در ضمن مطلب که رفیق نظرات مبهمی در مورد مساله وحدت ارائه

کرده و نیز اظہار سالہ فوق رابطہ ای برقرار است کہ نمیتوانیم با کمبود فاکت آن رابطہ یز

.....

تحلیلی از کتاب

”ظہور امپریالیسم ایران در منطقہ و تحلیلی بر روابط ایران و عراق“

از انتشارات سازمان مجاہدین خلق ایران

کتاب ”ظہور امپریالیسم ...“ اولین نشریہ خارجی سازمان مجاہدین خلق است کہ در آن ادعای مارکسیست شدن مجاہدین آمدہ است . اما این مارکسیسم چہ گونه مارکسیسمی است؟ این را رفتار مجاہدین بخوبی بہ ما نشان میدہد . حتی ہمین کتاب اخیرشان ہم بخوبی نشان دہندہ مارکسیسم آنهاست .

ما اشتباهاتی را کہ در مطالعہ نشریہ مزبور بنظرمان رسیدہ ذکر کردہ و سعی میکنیم آنها را ریشہ یابی کنیم . این اشتباهات ہرچند پارہ ای از عدم اطلاعات نویسنندہ سرچشمہ میگردد ، در بسیاری از موارد ریشہ عمیق طبقاتی او و سازمانی کہ او را تأیید میکند را نشان میدہد .

در مواردی نیز مطلب گفته شدہ بنظرمان صحیح نیامدہ ، ولی خودمان در آن مورد اصلاح کافی نداریم ، و این موارد را نیز ذکر کردہ و از رفقاً میخواہیم کہ آنرا بران ما توضیح دہند :

۱ - ص ۱۰ مقدمہ ، سطر ۵ بہ بعد : (گیومہا نقل قول از اصل کتاب است) ” درست است کہ آموزش تاریخ و جغرافیہ مانند سایر علوم در دبیرستانہا و مدارس جامعہ ما حتی نہ برپایہ تفکر و ایدئولوژی بورژوازی بلکہ هنوز برپایہ تفکر

فئودالی قرارداد و

آنانیوستده کتابهای تاریخ دوره راهنمایی و دبستانها را دیده است؟ و آیا نویسنده میداند که حتی کتابهای قدیمی تر هم ترجمه کلمه به کلمه کتابهای فرانسوی است، جایی که فئودالیسم یک قرن و نیم پیش نابود شده است؟ نه تنها پاره ای کتابهای قدیمی بر پایه تفکر بورژوازی نوشته شده بود بلکه کتابهای امروزی بر پایه تفکر امپریالیستی در متمرکزترین اشکالش، یعنی فاشیسم نوشته شده است.

از نظر شکل مدارس هم، اصولا مدارس جدید، از ضروریات سرمایه داری است.

۲ — همان ص ۱۰ مقدمه، از پارگراف دوم:

«تاریخ و جغرافیا علومی هستند که پایه های عینی لازم را یکی در گذشته و دیگری در حال، یعنی یکی در بطن روابط بین نیروهای تولید و مناسبات تولید و جریان مبارزه طبقاتی در گذشته و دیگری کیفیت روابط انسانها با محیط زیست و شرایط اقلیمی و آب و هوا، منابع و ثروتها^ی زیرزمینی، تاثیرات متقابل بین اینها را در شرایط کنونی برای درک و تحلیل شرایط اجتماعی — اقتصادی — سیاسی جوامع و تعیین مسیر تحولات درونی آتی را فراهم می آورند.»

کشیدن دیواری به ضخامت جدائی حال و گذشته بین تاریخ و جغرافیا چگونه قابل توجیه است؟ تاریخ جوامع روند حرکت تکاملی آنهاست، حرکتی بی انتها که در حال، در مرز گذشته و حال متوقف نمیشود. شاید اینک گاهی کلمات باستانی و تاریخی را در جای هم بکار میبرند، نویسنده را در چار این پندار کرده است که گویا تاریخ فقط گذشته را در بر میگیرد. پس تاریخ معاصر چیست؟

جغرافیا در طول زمان بسیار کند تغییر میکند ، ولی تاریخ - جوامع حرکت متکامل و سریعی است . از این نظر این تصور ایجاد شده که تاریخ و جغرافیای گذشته و دیگری بهال تعلق دارد . بقوری که البته ذهنی از سوی دیگر معنای نوشته فوق آنست که :

” تاریخ در گذشته و جغرافیا در حال ، پایه های عینی لازم را برای درک و تحلیل شرایط اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی جوامع و تعیین سیر تحولات آتی فراهم میآورند ! ”

که البته میدانیم نویسنده نمیتوانسته است چنین شوخی بکند . لذا این را به حساب اشتباه لفظی و یا ضعف ادبی نویسنده میگذاریم .

۳ - ص ۱۱ مقدمه ، پاراگراف :

” نتیجه آنکه تحلیل علمی و زیربنائی کردن از وقایع و پدیده های اجتماعی تنها نباید به تحلیل شرایط مشخص اقتصاد و علیرغم تعیین کننده بودن نشان محدود شود (با اصطلاح اکونومیستی برخورد کردن با وقایع) بلکه تحلیل واقعاً زیربنائی آن است که میتواند ، یا حداقل غالب عوامل مؤثر در چگونگی حرکت و ماهیت پدیده ها را که علل اقتصادی هم از همان جمله مغتها مهمتر از بقیه عوامل هستند در نظر آورد . ” (تاکید از ماست)

این جمله موکد را در نظر بگیرید . مارکسیسم در کجا میگوید که عوامل اقتصادی مانند بقیه عوامل ولی مهمتر است ؟ آیا معنای زیر بنا و رهنما برای نویسنده روشن است ؟ و آیا نویسنده این را میدانند که رهنما زائیده زیر بناست ؟ و اگر چنین است چرا تا پیش متقابل بین رهنما و زیر بنا را با نقش زیربنائی روابط نیروهای تولیدی اشتباه گرفته

مطالعه مارکسیستی وقایع اجتماعی ، به تحلیل مناسبات تولیدی حاکم بر آن وقایع پرداخته و از آن تمام نمود های وقایع را نتیجه میگیرد . منتها برای دانستن مناسبات تولیدی ، برای مطالعه دیالکتیکی مناسبات تولیدی ، در نظر گرفتن اثر رونای سیاسی - اجتماعی نیز لازم است .

به این ترتیب علل اقتصادی تنها مهمترین علل نیستند ، بلکه علل محرک وقایع میباشد . تفاوت علل اقتصادی با دیگر علل يك تفاوت کیفی است و نه کمی . و اگر درجائی بنظر برسد که فلان مسئله رونائی علت واقعیه خاصی بوده است ، مارکسیست - لنینیست راستین باید آن علت اقتصادی را جستجو کند که رونای فوق نیز از نتایج آن بوده است .

اما آیا این اشتباه نویسندگانی که خطای سهوی است ؟ تحلیل های بعدی ^{یسنده} کاربرد همین روش غلط است ، که بناچار به نتایج نادرستی میانجامد که خواهیم دید . مسئله دیگر آن که نویسندگانی اصطلاح برخورد اکونومیستی با وقایع را با تحلیلی که اثر رونای بر زیر بنا در نظر نمیگیرند یکسان دانسته است ، که حاکی از بی اطلاعی است - چه برخورد اکونومیستی ، برخوردی است که میگوید وقایع بر منای علل اقتصادی خود بخود جریان می یابند و فعالیت آگاهانه انسانها نقشی ندارند . اینجاصحبت از تحلیل زیربنائی نیست . اینکه انسانها آگاهانه در مبارزه طبقاتی شرکت میکنند ، این عوامل ذهنی ، خود ناشی از عوامل عینی ، از شرایط اقتصادی صرماست ، و به همین دلیل نمیتوانست در دوره بردهداری وجود داشته باشد ، و نمیتوانست در قرن نوزدهم بوجود نیاید . ولی گفتن این امر ، به معنای برخورد اکونومیستی با وقایع نیست . اکونومیستها دست روی دست میگذارند تا عوامل

اقتصادی خود عمل کنند .

۴ — ص ۱ : " منحنی نمایش تغییرات روابط ایران و عراق ۰۰۰ "
 حال کار بجائی رسیده است که میتوان تغییرات روابط پیچیده اجتماعی را هم
 روی کاغذ میلیمتری رسم کرد .
 البته نویسندگه گویا میخواستہ استعاره ادبی بکاربرد ، ولی نوع استعارات صا
 میتواند عمق تفکر ما را هم نشان دهد ، همچنانکه رگه های مکانیستی را در اندیشه
 نویسندہ نشان میدهد .

۵ — ص ۱۰ : " ۰۰۰ با چنین امواجی پرتوانی از ناسیونالیسم و
 سوسیالیسم عربی ۰۰۰۰ "

گفتگو از سوسیالیسم عربی به همان اندازه بی معنی است که از جبر ایرانی یا
 هند سه روسی سخن بگوئیم ! ما یک سوسیالیسم بیشتر نداریم و آنهم سوسیالیسم
 علمی است . سوسیالیسم در کشورهای مختلف از راه های مختلف مستقر میشود ،
 ولی قوانین عام آن بهر حال در همه جا شمول ندارد .

۶ — ص ۱۲ : ادعا میشود که گویا کودتای ژوئیه ۱۹۵۸ عراق باعث شده که
 پیمان سنتو نتواند جلوی نفوذ شوروی را بگیرد :

" بدین قرار اگر دفاع جبهه شمالی آسیا در مرکز آن (ترکیه
 و ایران) همچنان پایرجامیابد ، در غرب آن جای خالی بغداد
 فیصل خود نمائی میکند . بطوریکه تلیرغم سالها مبارزه بانفوذ

شوروی در این خط (خط مرکزی) ، هیچ چیز مانع از آن نشد که روسها با لاخره این راه را دور بزنند و از جاده‌های دیگر ، جاده‌ای که در یک سمت آن مصر و سوریه و عراق و سمت دیگرش هند و بنگالاش و اخیراً افغانستان قرار دارد به قلب منطقه اقیانوس هند و کناره‌های خلیج فارس پیش‌نوازند .

و آنوقت به این میگویند تحلیل مارکسیستی !

نویسنده این قانون عام دیالکتیک را میگوید " عوامل خارجی به اعتبار وجود عوامل داخلی تاثیر میکنند " را آشکارانادیده میگیرد .

مبارزه خرد و بورژوازی مصر و سوریه و عراق و تضاد های طبقات درگیر در هند و بنگالاش که هر کدام به نوعی ضرورت اتحاد بایک نیروی قوی در مقابل امپریالیسم (نامورد بنگالاش ، عراق ، مصر ، سوریه) و یا وابستگی به یک سرمایه قوی تر (مصر هند) را ایجاب کرده بود ، باعث شد که شوروی بتواند در این کشورها نفوذ پیدا کند .

اگر شوروی ، و حتی بقول شما " سوسیال امپریالیسم شوروی " میتواند پایگاه قدرتی در این یا آن کشور بدست آورد ، این وضع تعادل نیروهای متضاد داخلی است که چنین امری را میسر و ضروری میسازد .

اگر پیمان سنتو نتوانست جلوی نفوذ شوروی را بگیرد ، این به آن دلیل است که امپریالیسم نتوانست و نمیتواند جلوی انقلاب خلقها را بگیرد . اینجا و آنجا پیر یا زوت ، بساط امپریالیسم ، هر یارد رجفگی ، خونین تراز پیش‌نوازم پیچیده میشود و شوروی و چین بهر حال متحدین جدیدی پیدا میکنند .

اینکه آیا نفوذ این یا آن قدرت سوسیالیستی مبنای امپریالیستی دارد را در جای

۷ - ص ۱۸ :

” شکست کودتابه دولت عراق نشان داد که شبکه وسیعی از جاسوسان ساواک (C.I.A) بدورد ستگاه حکومتی عراق و ارگانهای مختلف آن تنیده شده است . ازاین نظر تصمیم گرفت این شبکه را با اخراج هزاران ایرانی که بدون هیچگونه مجوز قانونی در عراق زندگی میکردند و در واقع ناخود آگاه بهترین پوشش موجود برای فعالیتهای جاسوسی و خرابکارانه عمال رژیم ایران و امپریالیسم را فراهم میساختند ویران سازد . ”

این هم يك تحليل واقعا زیربنائی !

تا آنجا که ما میدانیم اشراج ایرانیان از عراق به این دلیل بود که اولاً عدای از ایرانیان که صاحب منافع اقتصادی در عراق بودند حاضر نمیشدند تابع عراق شوند ، و اینها با اصطلاح يك پایشان در ایران بود و يك پایشان در عراق و این از نظر ارزی به زیان عراق بود . از آن صدمتر جمعی بیکاره زالبودند که از نکان احاکن مقدس اهل تشیع ارتزاق میکردند .

حکومت بالنسبه مترقی عراقی نمیتوانست چنین وضعی را تحمل کند ، و توضیح آنکه تاجائیکه ما میدانیم سازمان ملل هم پس از شنیدن همین دولت از نمایندگان عراق اکثریت سیامت عراق را تأیید کردند .

و اما مسئله ” ساواک ” استفاده از شرایط خاص برای جاسوسی در کجای دنیا انگیزه مهاجرت دادن بود که در اینجا باشد ؟ آیا حکومت عراق نمیتوانست

کنترل های معینی را بر ایرانیان ساکن عراق اعمال کند ؟ بخصوص که کاروی بس —
مجامع بین المللی کشیده و از نظر افکار عمومی میتوانست به ضرر عراقی باشد . لذا
اینچنین تحلیلی از رویداد فوق اشتباه است .

ریشه این اشتباه در کجاست ؟ معلول را در جای علت گرفتن ، روابط زیربنائی
و ریمنائی را یکسان دانستن و اختلاف آنها را تنها کمی در نظر گرفتن ، ذهنیات
خوبش را ، آنها ذهنیاتی که عمدتاً از روزنامه های رژیم متأخر است را در جای واقعیت
قرار دادن ، این است علت اشتباه فوق .

۸ — ص ۳۲ : " هند با آن عظمت تاریخی و پهنای وسیع جغرافیائی اش

برای انگلستان به مثابه گوسفند فریه ای بود "

اولاً عظمت تاریخی چیست ؟ و ثانیاً با اصطلاح عظمت تاریخی چه نقشی در استعمار
انگلستان دارد ؟ جواب سؤال اخیر که واضح است ، گوسفند فریه بودن به امکانات
اقتصادی بستگی دارد و نه به اصطلاح عظمت تاریخی .

امان رمورد اول ، بایک ایده بورژوائی روروثیمم . " عظمت تاریخی " یک کشور
از وقتی بوجود آمد که " ناسیونالیسم بورژوائی " زاده شد . و این عظمت تاریخی
بارشد و تمرکز سرمایه ، رشد یافت و متمرکز شد ، تا آنکه در دلتهای فاشیستی بس —
اوج خود رسید .

تاریخ چیست ؟ " تاریخ رود خروشان است که بدریای تکامل می ریزد " (رفیقی
ارانی) ، رودی که همه جریانهای اجتماعی را ، همه اقوام و ملل را ، تمامی انسان
هارا و تمامی دنیا را در بر میگیرد . هر خلقی تاریخی دارد که جزئی از تاریخ همه
خلقهاست ، و از نظر عمومی تاریخ همه خلقهاست . این را مارکس بخوبی نشان داد .

است . و آنوقت پس عظمت تاریخی چیست ؟ و چرا این عظمت در مرزهای هند — محدود میشود ؟

توضیح آنکه اگر از " با آن عظمت تاریخی " سخن میگوئیم ، گویا معتقدیم که دیگر خلقها " آن عظمت را ندارند .

و اما نویسندگان چه امر تک چنین خطائی شده است ؟ این را کتاب خرده بجزر واز گورکی بخوبی نشان میدهد !

؟ — ص ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷

در اینجایک " تحلیل واقعات زیربنائی ! " دیگر رهرو هستیم ! نویسندگان با ز رونا را در جای زیربنا ، معلول را در جای علت قرار داده است :

" اما جنگ (اول) سمت این توجه و هوشیاری و صوا سانه را از آسیا به سمت اروپا برگرداند و بعد از جنگ نیز با آنکه هنوز حیات امپراطورهای استعماری به استثمار و غارت خلقهای آسیا و آفریقا (و همینطور آمریکای لاتین) وابسته بود ، اما این توجه از اروپا که " صفحه " اصلی حوادث و تضاد های بود ، در ساره بسمت شرق برنگشت و در حالیکه تا این مدت کشف منابع عظیم نفتی در این منطقه اهمیت آنرا چند برابر ساخته بود

امپریالیستها اکنون تا سف میخورند ند که سالیان درازی را چه قبل و حتی چه مدتها بعد از جنگ (دوم) در ثقلت کامل نصیبت به اوضاع آسیا گذرانده اند ، آنها بیشتر مانه اظهار نظر میکنند که بهای این سالهای ثقلت زدگی را ، با از دست دادن چین و قسمت

— های مهمی از جنوب شرقی آسیا بیش از پیش تقویت سازند .

نوشته معجون مغلولی است !

اولا افکار عمومی جهان را با توجه امپریالیستها به این یا آن نقطه یکسان دانسته است . نتیجه آن شده که ادعا کنند در حالیکه در چین جنگ نهائی با امریکا در گرفت امپریالیستها به چین توجه نداشته‌اند و از این حیث بیشرمانه اظهار تاسف می‌کنند !

خیر امپریالیستها به شرق توجه داشته‌اند ، ولی در طی جنگ نیروهایشان اعم از اقتصادی و نظامی تحلیل رفته بود ، و لذا نتوانستند در چین مدت زیادی سد راه انقلاب باشند .

ثانیا نویسندہ زیربنای آن اوضاع بعد از جنگ را ، یعنی وضعیتی که دخالت کشورهای امپریالیستی در شرق تضعیف شده بود را در نمی‌یابد . شاید نمیتواند دلائل اقتصادی را در پی دخالت یا عدم دخالت امپریالیستها ببیند . و شاید درک نمی‌کند که سرمایه ، در مرحله معینی از انباشتگی است که صد و خویشت را ضروری می‌سازد . صد و سرمایه به یک کشور دخالت بیشتری را در آن کشور ، نسبت به زمانیکه تنها استفاده از مواد خام و بازار مصرف آن کشور مورد نظر امپریالیستها بود ، ایجاب میکند . و به همین دلیل است که وضع آسیا را در این دوره ، در همه ممالک تحت سلطه جهان مشاهده میکنیم . و چون نویسندہ اینها را نمیداند ، می‌پندارد که گفته امپریالیستها صحیح است که متاسفانه توجه نداشته‌اند .

" و ژاپن در منتهی الیه شمال شرق آن دیگر نه تنها دست نشانده‌ها را در ده او نیست ، بلکه رقیب خطرناکی هم برای

۱ او (امریکا) بشمار می رود . " تاکید از نویسند هاست)
 برای رد این مطلب کافیست به اطرافمان نگاه کنیم ، در حالیکه قدرت سیاسی
 در دست امریکا است ، این محصولات ژاپنی هستند که مارا غرق در خود ساخته اند .
 توضیح آنکه برای امپریالیستها فرق نمیکند که دلار داشته باشند یا این ، اسم
 موسسه شان ژاپنی باشد یا امریکائی ، اگر میبینیم که دلار تضعیف میشود وین پابرجا
 میماند ، این همان سود امپریالیستهای را در بردارد که حکومت امریکا و لذا حکومت
 ژاپن را در دست دارند . وگرنه که نویسند ه که اینقدر از چین حرف میزند چهل سوره
 نمی داند که (" قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید " و اگر این را میدانند ،
 چطور مدعی است که در حالیکه دفاع از ژاپن برعهده امریکا است ، ژاپن با اصطلاح رقیب
 امریکا است ؟ !

: ۴۱ ص ۱۱

در حالیکه خود مجاهدین خلق نشان داد ه اند که " بحران انرژی " واقعا مطرح
 نبوده است ، اینجا نویسند ه از " بحران انرژی " حرف زده است !

: ۴۹ ص ۱۲

" مبارزات خلق عمان و آزادی ظفار طی ۷ سال جنگی امان
 جرقه آتشی است که از امپریالیستها ^{نظر} هر آن امکان دارند انبار
 باروت کشورهای منطقه خلیج فارس را منفجر سازد ."
 (تاکید ازماست)

: ۵۱ ص

امپریالیستها و مرتجعین محلی ، یمن جنوبی را لکه روغنی

بر روی صفحه کاغذ منطقه میدانند که هرآن امکان دارد در

تمام سطح آن پخش شود ! ” (تاکید از ماست)

آیا واقعاً هرآن امکان دارد ؟ آیا انقلابات مستقل از شرایط اقتصادی اجتماعی و

وضع نیروها ، در زمان تصادفی اتفاق می افتد ؟

خیر ، انقلاب ظفار هرآن نمیتواند انبار باروت منطقه را منفجر کند ، ولی در زمان

خاصی الزاماً انبار باروت منطقه منفجر خواهد شد ، حتی امپریالیستها هم این را میدانند

۱۳ — ص ۵۵ :

اینجا دیگر با اوج کم دانشی نویسنده روبروئیم :

” در شرایطی که سرمایه داری غرب در مقابل یکی دیگر از

شدیدترین بحران های ان واری خود و این بار در شکل

بحران مضاعف تورم — رکود (یعنی افزایش شدید قیمتها

تغزل شدید دلار و افزایش کسری موازنه پرداختها ،

نابسامانیهای شدید پولی و ۰۰۰۰ از یکطرف پائین

آمدن سطح اشتغال ، بیکاری ، کاهش شدید سطح

تولید و ۰۰۰۰ از طرف دیگر) قرار میگیرد ۰۰۰ ”

مثل اینکه بحرانهای قبلی یا تورم را به همراه داشته اند و بار کود را ، ولی این

بار بحران مضاعف است ، علت و معلول استثناء از پی هم آمده اند ! !

" (قدرت متمرکز دولتی) همچنین ناشی از نهاد های
 دیکتاتوری است که بطور سنتی از دوران فتودالیسم تا
 حاکمیت مناسبات سرمایه دارن در ایران (منتهای هدف
 های متفاوت) ادامه داشته است ."

به عبارت دیگر " حکومت مستبد شاهنشاهی نه تنها ناشی از نیازهای سرمایه داری
 بلکه ناشی از نهاد های شاهنشاهی ایران است " (عجیب نیست اگر فرد آقای
 جعفریان از اینجا نقل قول کند !

متمرکزترین دولت فتودالی از لیبرال ترین حکومت سرمایه داری ، پاشید متراست .
 این سرشت اقتصاد فتودالی است ، که چنین امری را ضروری میسازد . حکومت
 دیکتاتوری ایران ، حکومت نیمه فاشیستی بعنوان بالاترین مراحل تسلط امپریالیستی
 است و اگر نویسند ه ، در این تمرکز قدرت ، نقش سنت دیکتاتوری فتودالی را شمه مهم
 میدانند ، باید گفت که دیگر بار رد ام روزنامه های رژیم گرفتار آمده است ، فقط هر جا
 آنها " آریامهر " آورد هاند ، نویسند ه مهر خائن بر روی آن زده است ، و آنوقت
 همچون حاصله تحلیل واقعا زیرناشی شده است .

در ضمن ان عا شده که سرمایه داری ایران متمرکزترین نوع سرمایه داری در جهانست
 آیا این امر با توجه به وجود حکومت های فاشیستی مثل اسپانیا ، صحیح است ؟

۱۵ - ص ۵۸ :

" مانند اکنون اوضاع ایالات متحده آمریکا که شکاف
 وسیع موجود بین کنگره که اکنون بیشتر تحت نفوذ
 لیبرال ها و سرمایه داران متوسط است و . . . "

کنگره امریکاه یعنی بزرگترین پایگاه امپریالیسم چگونه میتواند نمایندگی لیبیرال‌ها و سرمایه‌داران متوسط باشد ؟ بنظر میرسد که چنین امری صحیح نباشد .

۱۶ - ص ۸۶ : " هم استراتژی آسیائی نیکسون و هم استراتژی

جدید امریکا مبنی بر جایگزینی حملات استراتژیک هوایی (با استفاده از بمب‌های هسته‌ای تاکتیکی بجای

درگیری در جنگ‌های معمولی) "

آیا کاربرد " یک بمب کوچک استراتژیک اتمی " به یک جنگ هسته‌ای تمام عیار نخواهد

انجامید ؟ آیا واقعاً سیاست آمریکائی‌ها در این جهت تغییر کرده است ؟

بخصوص که شلزنبرگر ، گوینده این حرف هم اینک کنار رفته است .

۱۷ - ص ۸۲ :

" ایران خود را مخالف آمریکا قلمداد میکند "

حتی خود را مخالف هم نمی‌کند و با بستی و کژنا سرسپردگی خود را اعلام می‌دارد .

همان ص ۸۲ :

" از سوی دیگر شوروی و عراق را با متوسک ورود احتمالاً

آمریکابه منطقه تهدید میکند و به این وسیله شوروی را

واناز می‌کند که روی ضرورت نفع پایگاهی در عراقی بیشتر

اندیشه کند ! "

توضیح آنکه نویسنده در اینجا میگوید که ایران با گفتن این دروغ که آمریکاه

خواهد در مصیره پایگاه هوایی ایجاد کند ، شوروی را از ایجاد پایگاه در عراق باز
دارد .

اما سیاستمداران شوروی ممکن است از جنگهای انقلابی سررشته‌ای نداشته باشند ، ولی از دوز و کلک‌های سیاسی خیلی خوب سردر می‌آورند ، و خیلی بهتر
نویسند ، چون هرچه باشد تجربه زیادی دارند و دیدشان هم علمی است .
لذا رژیم ایران میدانند که بلوف نمیتواند برای اوفایده داشته باشد و شوروی هم بلوف
میکورد ! البته نویسند هم خود در پاورقی ۱۱ مکرر گفته خود را در متن نقل میکنند !

۱۸ - ص ۱۱۰ :

" (ایران) می‌توانست در افکار عمومی جهان عراق را متجا

جلوه داده و خود را بی‌گناه قلمداد کند . "

توضیح آنکه روزنامه‌های ایران به تبلیغ تجاوز عراق و بی‌گناهی ایران پرداختند
و با آنها مسائل ارتباط جمعی در سراسر دنیا که اکثرا خصوصیات لیبرالی دارند ،
این تبلیغات ایران آنقدر قوی بود که توانسته است افکار عمومی جهان را تغییر دهد .
البته این جهان محدود است ، محدود به کسانی که تحت تاثیر روغهای روزنامه
های ایران و رادیو تلویزیون آن قرار دارند !

۱۹ - در مورد تفاوت بین کشتراکستانبول و الجزیره ، نویسند معتقد است

که در استانبول طرفین بضر اصولی یوا فقط داشتند و فقط مسئله میانجیگری طرف
ثالث مطرح بود ، آیا این امر صحیح است ؟ و تنها مسئله میانجی میتواند باعث
عدم انعقاد قرارداد در استانبول شده باشد ؟

" انورسادات تصویری نمود (و این تصور را ایران و امپریالیسم
 دامن می زدند) که با پایان گرفتن اختلافات ایران و
 عراق حاکمیت ایران بر منطقه که البته با سرکوب نیروها
 انقلابی باید ملازم باشد، آمریکا حاضر است گذشت‌های
 مهمی در آنسوی خاورمیانه، در مناطق اشغالی به نفع
 اعراب نشان دهد ! "

نویسنده خود در پایان جمله علامت تعجب میگذارد، لذا نتیجه می‌گیریم که
 نویسنده معتقد است که انورسادات فریب خورده و دچار حماقت شده است. اما
 انورسادات نماینده دولت مصر و بورژوازی ملی در حال وابسته شدن به امپریالیسم
 مصر است، لذا این طبقه دچار حماقت شده است. به اعتقاد ما چنین امری
 نمیتواند صحیح باشد.

انورسادات فریب شاه را نخورد، این سرمایه مصر بود که در تکامل خویش نیاز
 به وابستگی به قدرتهای امپریالیستی را پیدا کرد و این اعمال دولت مصر را از
 نزدیکی به ایران و آمریکا گرفته تا امضای سند خیانت به خلق عرب با اسرائیل را
 ضرورتاً در پی داشت سرکوبی انقلابیون در این منطقه به سود طبقه حاکم مصر و بورژوازی
 کمپرادور آن هم میباشد. لذا انورسادات فریب نخورده است، این پایگاه طبقاتی
 حکومت مصر است که از بورژوازی ملی اینک به بورژوازی کمپرادور انتقال یافته است.
 چنین انتقالی ضرورت تاریخی و ناشی از سرشت انباشتگی سرمایه است. و اگر این
 حکومت جدید کارهائی میکند که با اعمال قبلی وی متضاد است، این علل عمیق
 اقتصادی هستند که آنرا برای ما توضیح میدهند و نه فریب خوردن رهبری که سرمایه

۲۱ - ص ۹۹ - ۱۰۰ :

اکنون لازم است که اندکی بایستیم و ببینیم که کشور بعد از ۱۷ سال اختلاف و کشمکش و بعد از ۷ سال جنگ نامرئی در جبهه های گوناگون چگونه مسائل خود را حل کردند ؟ از کجا شروع کردند و اصولی که با توافق برسر آن همه اختلافات و مشکلات دیگر قابلیت حل و رفع را پیدا کردند چه بود ؟ قبل از آنکه وارد این بحث شویم لازمست به یک نوع شیوه غلط در تحلیل مسائل سیاسی که به دنبال مسائل مریوز و سری در پشت پرده می گردند بکنیم . بعد از عقد پیمان چهارماده ای ایران و عراق در الجزایر بسیاری از افراد و حتی برخی از گروهها و سازمانها سیاسی که قبلا نخواستند و نیستوانسته بودند مراحل کمی و حرکات کاملاً حساب شده طرفین را عوارا بصورت یک جریان و یک زمان طولانی مشخص دنبال کنند و ناگهان خود را در مقابل تحولاتی یافتند که نه در واقعیت روابط و تضاد های عینی موجود بلکه در ذهن مطلق بین و جانبدار اندیش آنان بسیار بعید می نمود و شاید از این نظر که با تمایلات ذهنی آنها سازگاری نداشته مجبور می شدند

که به تحلیل های متافیزیکی و مکانیکی و حتی فردی

(ناشی از هوش این آدم و حماقت آن یکی) از قضیه

روی بیاورند . "

طو مارا اعتراض هنوز هم ادامه دارد . این همه از اینکه رفقا در اعلامیه در ارتباط با توطئه رژیم در مورد رفیق معصوم خانی آورده اند که رژیم عراق از حماقت شاه استفاد

کرد و مسئله کرد ها را خاتمه بخشید انتقاد و نتیجه گیری میکند .

اولا ، بطوریکه رفقا میگویند ، آن اعلامیه در مدت یک شب از وقت انتشار روزنامه کیهان تا صبح روز بعد تهیه و تکثیر شده است ، بطوریکه وقتی برای بررسی دقیق

آن نبوده و تنها رفیق رابط یکبار آنرا خوانده است . این امر ناشی ضرورت تبلیغی پخش چنین اعلامیه ای در صبح روز بعد در دانشگاه صنعتی بود که اثر تبلیغی بسیار

زیادی در پی داشت . اشتباه در چنین شرایطی رخ داده است .

اما اینکه نویسنده از این خطای سهوی ، نتیجه گیریهای آنچنانی میکند ، نشان میدهد عمق بی دانشی نویسنده و عدم اطلاع وی از ترکیب سازمانی ما و حتی عدم

اطلاع وی از انتشارات متعدد خارجی ما باشد ، که ما بخواهی میدانیم که بدست

مجاهدین هم رسیده است .

ولی عامل مهمتری هم دست اندرکار است . کسی که از این خطای سهوی چنین نتایجی میگیرد ، تنگ نظری گروهی و روحیه خورده بیوزروازی و محدود خود

را هم تائید میکند .

آقای عزیز ! مگالین رفقای ما نبودند که راه را به شما نشان دادند ، و تاکنون با همه امکانات مضاعفی که شما داشته اید ، بجز در مورد خطاهای نه چند آن کوچک

شما ، همواره پیشاهنگ مبارزه انقلابی شما بوده اند ؟

انحرافات عظیم رویزونیستی اش اینک بیش از هر موقع دیگر

غیر قابل اعتماد شده است در مد نظر داشته باشند .

بگذارد از سل زمان مجاهدین خلق که تنها چهار سال سابقه مبارزه مسلحانه آنهم در شکل چریک شهری و آنهم بصورت دنیاله روی از سازمان ماراداشته است بپرسیم چطور بخود اجازه میدهد به جنبش توده‌ای ظفار ، با سابقه مبارزاتی طولانی ترو باتجربه در امر ارتباط با خارج و با جهان بینی علمی پندیده ؟

رفقای ویتنام و رفقای ظفار در سهان زیادی به ما می آموزند . از جمله آنکس در قبال تضاد های داخلی نظام جهانی سوسیالیستی موضع گیری نکنیم .

هر سازمان یا جنبش در مرحله معینی از رشد خویش در مقابل این مسئله قرار میگیرد که بایستی چه موضعی در قبال سیاست خاص اختیار کند . به گمان ما اینک مسئله تضاد های چین و شوروی در دستور روز مبارزه انقلابی ایران قرارند .

ما حاضر نیستیم تحت نفوذ حتی ویتنام هم قرار بگیریم و حاضریم حتی از فرانسه هم سلاح دریافت داریم . حکومتها امروز بخوبی دریافته اند که جنبشهای پیشرو پرولتری هوشتارتر از آنند که بتوان آنها را وابسته به خویش ساخت .

ما اشتباهات چین و شوروی را میدانیم ، ولی موضع ما ، موضع مستقل پرولتاریای در بند ایران است ، و این پرولتاریا ضرورت ندارد که موضع خویش را در مقابل چین یا شوروی تعیین کند .

ولی نویسندگانی چنین اعتقادی ندارند . این خرده بورژوازی کم حوصله ، درست همان بزرگترین اشتباهات شعوریک چینی ها را ، شعوری ابرقدرت ها و سوسیال امپریالیسم را تکرار میکند . و سازمان مجاهدین خلق هم در مقدمه بر کتاب آنرا رد نمی کند ، یعنی تأیید می نماید .

باید پرسید آیا آینده جنبش انقلابی ایران را در نظر گرفته اند ؟

اجازه بد دهید به رفقای مجاهد بگوئیم که وقتی موضع شما هیچ نقشی در روند وقایع ندارد ، این بدان معنی است که شما دچار آوانتوریسم خرده بورژوائی شده اید . ولی وقتی به مسئله مقابله با بقایای رهیبران حزب توده و پاسخ به آنها می‌رسیم که بی شک در دستور روز قرار دارد ، که بی شت موضع ما و شما در آن تاثیر می‌گذارد ، تردید می‌کنید و نعل وارونه می‌زنید . اما ، قاطعانه و از زبان چریک پاسخ گفته ایم . اگر شوروی سوسیال امپریالیست است ، این نوکران دست بسینه و چاپلوس آن چه هستند ؟ چرا پاسخ قاطعی به آنها نمیدهید ؟ خودتان بخوبی میدانید ، چون این مسئله بنظر مشخص در زمان حال مطرح است و اینجا تردید شماست که عمل مصلحتی را بوجه می‌سازد .

و اما اینکه دچار آوانتوریسم شده اید ، اینکه لقمه بزرگتر از دهانتان برداشته اید ، این خود خواستتان را می‌رساند .

جالب آنکه نویسنده در مورد هند میگوید که " به زعم امپریالیستها ۰۰۰ (هیند) داران پنهان حساسیتی است که ممکن است به سرعت به یک فاجعه کمونیستی منتهی شود ؛ "

حال یا خیال امپریالیستها صحیح است که در این صورت بزعم نویسنده ما با کمونیست شدن هند در مقابل دخالت سوسیال امپریالیست شوروی روبروئیم ، و لذا سیاست روزیونیستها در اینجا بزعم نویسنده میتواند پیروز شود .

و یا امپریالیستها اشتباه میکنند . این صحیح است که ارتجاع در مقابل روند مرفقی انقلابها ممکن است کور باشد ، ولی در مقابل منافع خویش و سیاستهای امپریالیستی مسلما بینا است ، بخصوص که استراتژیستها و تئوریسینها امپریالیستی

حتی مارکسیسم را میدانند ! لذا در هر حال گفته نویسند و نمی تواند صحیح باشد .

۲۲- مشی مجاهدین و پایگاه طبقاتی آنها

تا دیروز که مجاهدین رسماً مذهبی بودند ، ادعای پیشاهنگ پرولتاریا بودند . برآزنده شان نبود ، ولی حال که ادعای مارکسیست شدن دارند مسئله فرق میکند بینیم آیا تغییر باید ثلوثی به معنای تغییر پایگاه طبقاتی هم هست ؟

مجاهدین در اعلام غیر مذهبی شدن خویش روش مالایی برگزیدند . آنها نخست آیه را از لای آرمان حذف کردند ، بجان براند مجاهد ، در نوشته های شان رفیق آوردند ، در اعلامیه در ارتباط با اعدام اشتباهی ! حسنان گفتند که " مؤرخ ما ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری وابسته (کمپرادور) است " ، و آنوقت واقعیت از شکسته بندیشان آنها جلو افتاد و فاجعه تابستان را بران آنها و برای جنبش انقلابی ایران بوجود آورد .

کتاب مورد بررسی قبل از فاجعه نوشته شده است . در آن هنگام نویسند و در

مقدمه خویش میگوید :

" ثانیاً انتشار خارج سازمانی آن را در چهار اشکالات کم و بیش مهمی میسازد چرا که برای خواننده نا آشنا و غیر حرفه ای ، مخصوصاً که از شرایط کار جمعی و هدایت شد سازمانی بی بهره باشد ممکن است محور قضیه و هسته تحلیل را تحت الشعاع بحث های جانبی و نقطه نظرهای غیر محوری قرار دهد ، بدین جهت نویسند توصیه میکنند که چنانچه سازمان تصمیم به انتشار عمومی این تحلیل گرفت ، قسمت

— های مربوط به تاریخچه ، اوضاع و حساسیت منطقه

و برخی پاورقی های مفصل را حذف یا خلاصه نمود و ۰۰۰"

صفحه ۹ مقدمه

که این مطالب زیادی ، همانهایی هستند که در آنجا رفیق مجاهد ما به مارکسیست

بدن سازمان اقرار میکند (ص ۸ مقدمه راهم ببینید)

اما پراز فاجعه تابستان و شکست این مخفی کردن ایدئولوژی از بازاری ها ،

سازمان مجاهدین تصمیم به انتشار این جزوه میگردد ، ولی با اینهمه دلیل حذف کردن

آن قسمتها را " کمی وقت " ذکر میکند . (صفحه هـ)

و سرانجام اخیرا کتابی در این مورد بنام " تغییر مواضع ایدئولوژیک ۰۰۰ " انتشار

داد هاند ، که متاسفانه هنوز بدست ما نرسیده است .

این تردید ها برای چیست ؟ بنظر ما باید از سازمان مجاهدین پرسید که اگر تغییر

ایدئولوژی شما به معنای تغییر پایگاه طبقاتی شماست ، چرا آنرا از ابتدای انقلاب اعلامیه

در سطح وسیع پخش نکردید و اینچنین گام به گام و مردانه عمل کردید ، وقتی عمل

نکردید که راه دیگری نداشتید ؟

آیا میخواهید از امتحانات خرد بورژوازی کماکان استفاده کنید و کماکان داعیه برد و ش

نیدن پرچم مبارزه پرولتاریای ایران را داشته باشید ؟ در این صورت چگونه ادعای

رکسیست بودن دارید ؟

اگر شما مارکسیست — لنینیست هستید ، پس این را بخوبی میدانید که هر طبقه ای

از ره خاص خود و پیشاهنگ خاص خود را دارد . هر طبقه ای سازمان و تشکیلاتی مبارزاتی

بسیار دارد راست . محتوای مبارزه خرد بورژوازی ، آنچنان شکلی را می آفریند ،

چنان سازماندهی را ایجاد میکند ، که همان اندازه که محتوای مبارزه پرولتاریا بسا

محتوای مبارزه خرد به بورژوازی در تضاد است ، شکل آنها با سازمان خرد به بورژوازی تنافس دارد .

شما بعنوان مارکسیست — لنینیست حتما امید انید که پرولتاریا زیر پرچم مذ هب متشکل نمیشود و روی این حساب پایگاه طبقاتی آن سازمان مجاهدینی کعقد هبی بود ، خرد به بورژوازی بود ، و نیز اینرا حتما امید انید که استفاده از امکانات خرد به بورژوازی به طور وسیع در سطح سازمان ، در حالیکه عملا امکانات پرولتاریا هنوز اصلا در خدمت مبارزه قرار نگرفته است معنائی جزداشتن پایگاه خرد به بورژوائی ندارد ، و در چنین صورتی ، تشکل پرولتاریا در چنان سازمانی ، به معنای تامین هژمونی خرد به بورژوازی بر پرولتاریا است ، خیال خامی که آن سازمان مجاهدین مذ هبی در سر می پروراند روی شک شما رفقای مارکسیست باید با آن مخالف باشید . شما نمیتوانید از امکانات خرد به بورژوازی استفاده کنید و سازمانی پرولتری داشته باشید . تخییر پایگاه طبقاتی شما تنها با انقلابی در آن سازمانی که خرد به بورژوازی بوجود آورده است ، امکان پذیر است ، و انقلاب پر و سه ایست که در طی آن نیرو پرانهای کهنه بنا میشود .

اما آن سازمانی که شما ، اگر میخواهید پیشاهنگ پرولتاریا باشید ، بدان نیاز دارید ، اینجا ، در دسترس شماست . سازمانی که پنج سال سابقه ، مبارزاتی در راه خواستههای طبقه کارگرها تکیه بر نیروی روشنفکران پرولتری دارد و بنا بر عملکرد قوانین عام مارکسیسم — لنینیسم ، در شرائط حاضر تنها تشکیلاتی است که میتواند پرولتاریای ایران را زیر پرچم خویش گرد آورد .

سازمان ما ، سازمان مارکسیست — لنینیستهای راستین ، سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر ایران است ، و شما اگر صادق هستید ، دستهایتان را بجا بدید تا شما را هم در ویران کردن آن بنای خرد به بورژوائی یاری دهیم و مبارزه مشترکمان را با اسپریالیسم

خونخوارو با تسلط سرمایه تشدید کنیم .

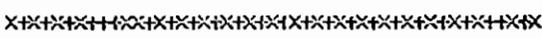
و اگر چنین نمی‌کنید ، اگر با این همه باز دچار تنگ نظری سازمانی میشوید ، اگر از کهنه‌ای که نمیتواند محتوای یک مبارزه مارکسیستی — لنینیستی را در برگیرد دست بردار نیستید ، در آن صورت نمیتوانید مارکسیست باشید ، در آن صورت ادعای شما دروغی بیش نیست ، در آن صورت نشان داده‌اید که بیس از همیشه به خرد بورژوازی خدمت کرده‌اید . مارکسیسم شما ، مذهب نوین خرد بورژوازی خواهد شد تا دیگر با خیال خام بر عهدہ گرفتن رهبرین مبارزه خلقی را بران او ممکن سازد .

ولی بگذرید بگوئیم عثمان شرائطی که شمارا از مذهب لا اقل در حرف جدا کرد و به ادعای مارکسیست بودن کشاند ، بخواهی نشان میدهد که در اینجا کدام طبقه رهبری را در دست خواهد گرفت . اگر این طبقه کارگر بود که ایدئولوژی خویش را بر ایدئولوژی خرده بورژوازی مسلط ساخت ، این طبقه کارگر آنقدر قوی هست که حتی ایدئولوژی نوین "مارکسیسم خرد بورژوائی" هم نتواند او را زیر پرچم بازاریان قرار دهد .

و این راهم بگوئیم که ما استفادہ از امکانات خرد بورژوازی را نمی‌کنیم ، ولی میگوئیم تنها در شرائطی که هژمونی پرولتاریا بتواند اعمال شود چنین استفادہ‌ای موجه خواهد بود ، و در غیر این صورت به انحرافات غیر اصولی از راه پرولتاریا خواهد انجامید .

ما شعار "وحدت همه نیروهای مارکسیست — لنینیست" را قبلاً مطرح کرده‌ایم (نبرد خلق ، شماره ۶ سرمقاله) ، شما اگر مارکسیست — لنینیست هستید ، از خرد بورژوازی دست بردارید و به ما بپیوندید و هر آینه اگر چنین نکنید اگر از مرکزیت باطل حق نشوید ، سازمانتان از پایه ، از کادرهای صاندی پائین به ما خواهد پیوست ، و بنظر ما ، ما با تمام قوایمان به حاضر مبارزه پرولتاریای ایران ، و بخاطر مبارزه انقلابی ایران (تجزیه آنگولاراد نظر میگیریم) این جریان را می‌بایستی تشدید کنیم .

از آن گذشته ، دیگر زمان آنکه مارکسیست‌ها به ما دسترسی نداشته و اجباراً به شما بپیوند
سپری شده است ، شما می‌باید از رشد بی‌فکری و یادگیری بی‌راستگرایش پیداکنید ، و از
چنین شود و از همین حالا می‌توانیم به خرد و بورژوازی نوید بازگشت‌ما را به آغوشش بد
البته این بار معلوم نیست خرد و بورژوازی به شما اعتماد کند !



نظرات يك شاخه در مورد مسئله مجاهدین

ما در شاخه خود کتاب " اعلام مواضع جدید ایدئولوژیک سازمان مجاهدین " و همچنین
پیشنهاد آنها را در مورد " تشکیل جبهه واحد تود های " مورد بحث و مطالعه قرار دادیم
و نتایج این گفتگو را بران اضلاع سایر رفقاء را این به‌میاوریم :

در آغاز باید از صداقت گفتار و صراحت لهجه و همینطور شهامت انقلابی در انتقاد
خود رفقای مجاهد را که در کتاب مزبور ملاحظه می‌شود است بیان نمائیم . این نشان دهنده
يك چرخش عمیق در سمت گیری‌ها و بیانگر رشد کیفی سازمان مجاهدین بوده و افق‌های روشن
و امید بخشی در مقابل مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی می‌گستراند بنابراین ما وظیفه
عاجل سازمان خود می‌دانیم که با مسائل طرح شده به وسیله آنها برخوردی جدی و فعال
کند .

برای بررسی مسئله وحدت ابتدا از نقطه نظرهای دوسازمان (ما و مجاهدین) شروع
کرده سعی خواهیم کرد خطوط مشترک و نکات مورد اختلاف را تا حد امکان مشخص کنیم .
سازمان ما نظراتش را در مورد وحدت در نشریه نبرد خلق شماره (۶) بیان کرده بود
که در آن بطور عمدتاً و نکته قابل تشخیص است . (۱) ما شعار وحدت هر چه سریعتر
کلیه مارکسیست - لنینیست‌های معتقد به مشی مسلخانه را داده بودیم (۲) نظر ما اینست

بود که تا وقتی که سازمانهای مبارز موجود نمایند، توان انقلابی سبقت خود نهند — نمی توانند در جنبه شرکت کنند • به عبارت دیگر تا قبل از تودهای شدن مبارزه مسئله تشکیل جنبه را منتهی دانسته بودیم •

و اما در مقابل رفقای مجاهد پیشنهاد تشکیل " جنبه واحد تودهای " را دادند که در آن بخورد عمده سه نیروی " مارکسیست — لنینیست های معتقد به مشی مسلحانه " ، " مذہبیون انقلابی " و " مارکسیست — لنینیست های صادق معتقد به آریتاسیون (تالیفات) تودهای " شرکت خواهند داشت که البته هر دسته در سازمان خاص خود متشکل خواهند بود •

در نظریات مجاهدین پاره ای نکات مبهم راجع به پروسه تشکیل این جنبه وجود دارد و معلوم نیست که نظرشان آنست که کلیه نیروها باید همزمان در این جنبه شرکت کنند یا اینکه ابتدا نیروهای مربوطه بناچارهای مختلف به طور جداگانه تشکیل سازمان های واحد داده و آنگاه بتدریج زمینه های وحدت جنبه ای فراهم شود •
بهر حال بنظر میرسد که راه دوم عملی تر و قابل حصول تر باشد در این صورت که مرحله ما و مجاهدین (م — ل) دارای یک شعار واحد خواهیم بود " اتحان کلیه مارکسیست — لنینیستهایی که معتقد به مشی مسلحانه هستند " بنابراین ما باید بدون تردید و بدو راهرگونه تعصبات گروهی با قاطعیت تمام دست رفقان مجاهد را که بسوی ما پیش آمده بفشاریم و برای رسیدن به وحدت ایدئولوژیک به عنوان زمینه وحدت تشکیلاتی انتشار نشریه داخلی مشترک که در نشریه تبلیغ مسلحانه شماره (۱) توسط یکی از رفقا ارائه شده پیشنهاد بسیار خوبی بنظر میرسد • مهمترین مانع در راه تحقیق این مهم وجود پاره ای عناصر ضد همی در صفوف مجاهدین است که خود رفقای مجاهد در مقدمه کتابشان (ص ۲۹ منظور ۱ تا ۴) این مساله را تأیید کرده اند که برای حل این معضل

باید از رفقای مجاهد بخواهیم که هر چه سریعتر آن عده‌ای را که نمیتوانند بین از این مسا
 مواضع طبقاتی خود فاصله بگیرند جد کرده و به آنها امکان دهند تا در سازمانی خاص
 خود متشکل شوند در این راه ما هم تا آنجا که میتوانیم باید به آنها یاری رسانیم .

از مساله وحدت ضروری ما و مجاهدین (م - ل) که بگذریم مساله جبهه از اهمیت
 ویژه‌ای برخوردار است در این مورد باید گفت تشکیل جبهه رانه تمایل ذهنی مایا مجاهدین
 یا هر گروه دیگری که ضرورت‌هایی پیش پای ما گذاشته است که در یکطرف آن شکل‌بیش از
 حد رژیم و در طرف دیگری نیاز روزافزون به رشد هر چه بیشتر نیروهای انقلابی و پسیان
 دادن به هرگونه پراکنده کاری و هرزرفتن نیروهای اپوزسیون قرار گرفته . بنابراین
 مساله بسیار حیاتی هم باید برخوردی دقیق و صبورانه انجام گیرد .

در این مورد در نظرات سازمانهای ما و مجاهدین اختلافاتی چه در مورد زمان و چه
 در مورد چگونگی نیروهای داخل در جبهه وجود دارد .

سازمان مجاهدین روشن شدن هویت طبقاتی سازمانها را در اثر عمل انقلابی در
 سطح جامعه برای شرکت در جبهه کافی دانسته و از طرفی شرکت نیروهای (م - ل) را که
 معتقد به مشی مسلحانه نیستند در جبهه امکان پذیر میدانند .

در صورتیکه سازمان ما همانطور که در رابطه آن مطالب گفتیم تشکیل جبهه را تا خود های شدن
 مبارزه منتفی دانسته و از طرف دیگری فقط شرکت آن دسته از گروههای سیاسی را در
 جبهه امکان پذیر دانسته که حول محور مبارزه مسلحانه تبلیغ میکنند .

بنظر ما (رفقان شاخه ما) نظر سازمان در مورد زمان تشکیل جبهه بیانگر نگرانی
 مارکسیست - لنینیستهای ایران از مسئله رهبری و وحشتمان از افتادن رهبرین جبهه و در
 نتیجه انقلاب حد اقل برای مدتی نه چندان کوتاه بدست نمایندگان خرده بورژوازی بود
 ولی با توجه به جریانات اخیر در سازمان مجاهدین و نیرو گرفتن جناح (م - ل) آن، این

مسئله در مقابلمان قرار میگیرد که چرا این پدیده اتفاق افتاد؟ چرا با اینکه عناصر مذکور در زمین نیروهای روشنفکری از یک اکثریت نسبی برخوردارند پروسه قدرت در این سازمان در جهت انطباق با نیروهای بالقوه انقلاب حرکت کرد؟ آیا این جریان دلیل دیگری بر این امر نیست که تعادل قوای زمین نیروهای مبارز روشنفکری بنحوی انعکاس رشدهای نیروهای جامعه و جهت تکامل آنست؟

بنظر ما در شرایط فعلی در بین نیروهای داخل در مبارزه (۴) اکثریت با (م-ل) هاست و در آینده نیز پروسه رشد این نیروها چنان خواهد بود که همواره این تعادل به زیان نیروهای خرد و بورژوازی سهم بخورد بنابراین در خواهیم یافت که مساله هژمونی نیروها (مازکسیست - لنینیست) در جنبه امری است قطعی و تثبیت شده بدون آنکه هیچ خطری ولو موقتی آنرا مورد تهدید قرار دهد. بنابراین از نظر ما (م-ل) هاست مسائلی که در زمان و تشکیل جنبه دیگر مطرح نخواهد بود و هر زمانی که جناحهای دیگر آمادگی شرکت در جنبه در نتیجه پذیرفتن هژمونی (م-ل) های معتقد به مشی مسلحانه را داشته باشند از جانب ما مانعی وجود نخواهد داشت.

تنها مسائلی که باقی میماند اینست که بطور دقیق و روشن تعیین شود که چه نیروهای نو این جنبه داخل خواهند شد، بدون تردید این جنبه سازمانهای معتقد به مشی مسلحانه و همچنین جنبشهای آزادی بخش خلقهای کرد و بلوچ و عرب را باید برگزید. اما در صورت سازمانها و گروههایی که معتقد به کار سیاسی هستند نظر مجاهدین کاملاً گویا روشن نیست اولاً باید دانست که در حال حاضر چنین گروهها و سازمانها - نهائی وجود دارند و در صورت وجود ماهیت حرکت ایشان چگونه است و در ثانی در طرح این مسئله مجاهدین بطور مشخص کدام سازمانها و گروهها را در نظر دارند البته احتمال اینهم وجود دارند که در پشت این نظر تمایلات سازشکارانه و سائتریستی (۴ ۴)

وجود داشته باشد •

ولی بهر حال باید در نظر داشت که مجاهدین در اعلام این نظر خود انعطاف و نرم‌نزیادی نشان داد ه‌اند و در صفحه ۸۶ مقدمه کتاب مورد بحث تحت عنوان "نکته اول" آمادگی خود را برای هر نوع بحث و بررسی در مورد اصلاح و احیای ناتجید نظر در مواضعشان راجع به ساخت جبهه را اعلام کرده‌اند که با برخورد فعال ما با مساله بطور قطع میتوان به نتایجی درست و عملی رسید •

خلاصه میکنیم :

بنظر ما کاری که در حال حاضر باید در دستور روز قرار گیرد تجزیه مجاهدین و اتحاد اکثریت (م - ل) آنها با سازمان مامیاشد که این بنهه خود باعث تشدید تمایل سایر گروهها و سازمانهای (م - ل)ی که معتقد به مشی مسلحانه‌اند و یا حاضرند بکار سیاسی حول محور مسلحانه بگردانند (چه سازمانهای داخلی و چه آنهائی که در خارجند) به اتحاد با ما خواهد شد •

از صرفی همین عمل باعث تسریع تشکل اکثریت گروههای مبارز مذ هبی در سازمانی واحد خواهد گردید که این خود گامی دیگر در راه ایجاد جبهه واحد تودهای خواهد بود که تحقق این امر از جانب طایفه دلیل قطعی بودن هژمونی (م - ل) در جبهه با مانعی روبرو نخواهد گردید و هرگاه که مذ هبیون آمادگی خود را برای داخل شدن در جبهه اعلام کنند این امر واقعیت خواهد پیوست •

احتمال اینهم وجود دارند کما بقوانیم با قسمتی از مذ هبی ها و نه همه آنها تشکیل جبهه بد هیم ه البته این سازمان مذ هبی باید زمینه‌های رشد و استعداد جذب قسمت عمده نیروهای مذ هبی را داشته باشد •

* منظور از نیروهای هستند که در مبارزه تشکیلاتی و گروهی شرکت دارند و نه روشنفکران منفرد •
* - سازمانیست که ارود سته تروتسکی بودنند که سعی در آشتی دادن منشویکها و لاشویکها داشتند و سرانجام همین تزلزل آنها را در منجذاب ارتداد فرورد •

جواب به انتقادات رفقا بر مطلب ۱۳/۸ نشریه داخلی

در مقاله های ۱/۵ و ۱/۶ تبلیغ مسلحانه در ورفیق انتقاداتی بر مطلب ما تحت عنوان (نظریک رفیق علی راجعه کتاب "در باره سازمانهای انقلابی کمونی ایران") وارد کرده بودند که بنظر ما احتیاج به توضیح دارد.

* * *

۱- هر دو رفیق اصطلاح "مارکسیستهای" که خدا را هم فقط قبول دارند "راناد رست" دانسته اند.

بدون شك اینکه مارکسیست نمیتواند خدا را قبول داشته باشد، و آن کسانی که خدا را قبول دارند مارکسیست نیستند صحیح است. ولی غرض از بکار بردن اصطلاح "مارکسیست" - هائی که خدا را هم فقط قبول دارند "نفی این مطلب و یاد رنظر نگرفتن آن نبود" است.

من این اصطلاح را، به معنای رایجی که در محیط دانشجویی خون من داشته بکار بردم. منظور من از "مارکسیستهای" که خدا را هم فقط قبول دارند "آن قشر خاصی از روشنفکران بود که اقتصاد سیاسی و تاریخ مارکسیستی و حتی دیاکتیک را قبول دارند و خدا برای آنها تنها آفریننده نخستین است، بدون آنکه نقشی در حال حاضر داشته باشد پیهی است آنها

مارکسیست نیستند و حتی دشمنان از آنچه ادعا میکنند قبول ندارند هم ناخراسات، ولی اگر رایج شده که آنها را "مارکسیستهای" که خدا را هم فقط قبول دارند "بنامیم" و یا اگر این اصطلاح مفهوم توضیح فوق را به خواننده القاء میکند، آنگاه آیا حتی داریم آنرا بکار ببریم یا نه؟

بنظر من چنین کاری موجه است. لنین، آموزگار کبیر پرولتاریا، اصطلاح "مارکسیم خرد" مورد ژوای "راد رانتقاد" خورشید هرکائوسکی بکار میبرد. از آن گذشته اصطلاحات زیاد، بر میخوریم که اگر خواهیم آنها را بصورت تحت لفظی معنی کنیم، اصولاً بی معنی خواهد

بود . از آن جمله اصطلاح "مارکسیست‌ها" آمریکائی "است ، و یا اصطلاح "سوسیال دموکرات" اسی " در مورد احزاب امپریالیستی غرب . به عبارت دیگر "مارکسیست‌هایی که خدا را مهم فقط قبول دارند" ، به عنوان یک اصطلاح ، به عنوان یک مفهوم ، میتواند بکار رود ، با این قید که مفهوم بر آن خواننده روشن باشد . و این انتقادی است که بر من وارد است ، من آنچه را در اطرافم شایع کرده دارم شیوع عام پیدا شده ، و این بنظر خودم ، اجتناب ناپذیر هم بوده است .

با این توضیح نه استنباط رفیقی که از اصطلاح فوق مفهوم مارکسیست بی‌خدا را نتیجه می‌گیرد ، و نه گفته رفیق دیگر که : "مارکسیست دانستن کسی که فقط خدا را قبول دارد" همان قد رخطا است که کسی را که "فقط خدا را قبول ندارد" مارکسیست بدانیم (تاکید از رفیق است) مصداق پیدا نمی‌کند . چه اصولاً سخن از مارکسیست دانستن هیچکدام در میان نیست .

بنظر من بکار بردن اصطلاح عام "سوسیالیست‌های التقاطی" که برای مشخص کردن گرایش آنها میتوان آنها را به افسار راست و چپ تقسیم کرد ، همانطور که یکی از رفقا را هنمائی کرده خیلی بهتر است .

از آن گذشته ، یک اصطلاح را باید همیشه داخل گیره قرار داد که من نمیدانم این ناشی از اشتباه من بوده یا عدم توجه رفقائی که تایپ نشریه داخلی را بر عهده داشته‌اند .
۲- صفحه ۲۴ تبلیغ ۱ :

رفیقی بر این عبارت انتقاد میکند : "..... با جناح راست متشکل از فرزندان خرگد بورژواها و روحانیون که تمصب مذهبی و ایمان گم‌تایم فکری و یا حیل‌گری خرد به بورژوازی با هم نارا هستند روبرو هستیم" .

اولاً رفیقی می‌گوید : "فرزندان روحانیون معنائی ندارد ، چرا که روحاً نیست

همواره يك قشر بود ، است نه يند قشريك است ، بلکه
 بنا به خواستگاه طبقاتيش مفهوم پيدا ميکند ، برخی
 از آنان وابسته به خرد ، بورژوازي و برخی ديگر
 وابسته به بورژوازي کمپراد ورنند . *

ما
 که بنظر ميرسد منظور رفیق پایگاه طبقاتی بوده و نه خواستگاه طبقاتی ، چه ايند و الزا
 يکسان نيستند ، فرزند يك کارگر ممکن است روحانی وابسته به حتی بورژوازي کمپراد ورنشود .
 اما اينکه رفیق از يك است نبودن قشر روحانيت سخن گفته ، البته صحيح است ، ولي
 آنچه من گفته ام اين را امر انفي نميکند . اگر فرزند ان روحانيون د ار ايد ثلوثی خرد ،
 بورژوازي بوده و د رسازمان خرد ، بورژوازي با بورژوازي کمپراد ورمبارزه ميکنند اين خود
 بخود مفهوم " روحانيون وابسته به خرد ، بورژوازي " را باخويش د ارد .
 ثانيا رفیق ميگويد که تقسيم بندي مجاهدین به جناح راست (عناصر خرد ، بورژوازي)
 و جناح چپ (عناصر مارکسيستي) گویا تراست . *

اما بنظر ميرسد عبارت بکار برده شده ، چیزی بيتر از اين تقسيم بندي را بيان ميکند .
 د حالیکه د رمورد عناصر جناح چپ عامل ذهنی ، عامل اساسی است ، د رمورد جناح راست
 خواستگاه طبقاتی تاثير قاطع داشته است . چه اسلام آگاهی طبقاتی نيست که بتواند نقش
 قاطعی د رموضع گيري افراد نسبت به طبقات داشته باشد ، ولي مارکسيسم آگاهی طبقاتی
 است و ميتواند نقش قاطع د رموضع افراد داشته باشد . *

مارکسيستها بنا بر عملکرد عنصر آگاهی د تاريخ ، و جناح راست بنا بر وابستگي طبقاتی
 خرد ، مبارزه ميکنند و اين چیزی است که بنظر ميرسد عبارت " فرزند ان خرد ،
 بورژواها . . . " تاکيد بيشتري بر آن د ارد . *

عبارت مذکور علاوه بر آن ، بر آن خصلتهای خرد ، بورژوازي تکیه ميکند که عامل اساسی

ترین انحرافات سازمان خرد ه بورژوازی از سازمان پرولتاری است . اینکه در اینجا
فرزندان آمده ه ، ناشی از خصلت نظامی مبارزه است ، وگرنه مثلاً در لبنان ، سیاستمداران
پیربرد مبارزه را رهبری میکنند .

* * *

: ص ۳۵ = ۳

رفیق میگوید :

" ولی طبیعی است که با ازین رفتن خرد ه بورژوازی که
به قول رفیق سازمان مجاهدین ریزه خوار خوان آن است
این سازمان بزودی تجزیه خواهد شد ، جناح را
آن به راست گرایش پیدا میکند و دست از مبارزه میکشد
و جناح چپ آن به سازمان ما پیوند د . "

البته مطلبی که در مقاله ۸ / ۱۲ آمده چیز دیگری میگوید :

" آنجا (عناصر مارکسیست مجاهدین) نخست درین
تفسیر قالب برخواهند آمد و آنگاه بار شد تضام و جو
ما شاهد تجزیه سازمان خواهیم بود ه شاید جناح
چپ به ما پیوندند "

که در اینجا سخنی از نابودی خرد بورژوازی و در نتیجه از اینکه جناح راست دست از

مبارزه خواهد کشید در میان نیست .

اما اینکه رفیق میگوید ، ازین رفتن خرد ه بورژوازی سازمان تجزیه خواهد شد ،
چیزی است که امروز همه میدانیم که صحیح نمیشد ، چه سازمان مجاهدین خیلی
زودتر از آن و به نحو رفت انگیزی تجزیه شد . (البته اصل مقاله ما قبل از وقایع
تابستان نوشته شده و انتقاد این رفیق هم بنظر میرسد که قبل از این وقایع نوشته شده

باید . بهر حال پیشنهاد میکنیم که رفقاً از این به بعد تاریخ نوشتن مقاله را هم ذکر نمایند تا شرایط نوشته شدن مقاله مشخص باشد .

و اما جناح راست تنها وقتی از مبارزه دست میکشد که خرد بورژوازی دست از مبارزه بردارد ، یعنی نابود شود ، و چون خرد بورژوازی " بزودی " نابود نخواهد شد ، از جناح راست " بزودی " دست از مبارزه نخواهد کشید .

* * *

۴- ص ۲۶ تبلیغ :

رفیق وجود جناح پای چپ و راست در سازمان مجاهدین را انکار کرده و میگوید :
 " بنظر من باید اول وجود چنین جناحی را در میان مجاهدین بررسی نمائیم . من اعتقاد ندارم که تاکنون چنین جناحی در میان مجاهدین وجود داشته باشد ، و حد اقل اگر هم وجود داشته در چپ بودنش چند آن تصمیم و اراده های نداشته و کمالات جناح محافظه کار و دنباله روی آن بود است . اما چرا میگوییم چنین جناحی در میان وجود نداشته ، باین دلیل که شما نمودی از وجود این جناح چپ در هیچ کجا مشاهده نمیکنید . "

این انکار هر چند نه قاطعانه وجود جناح چپ در میان مجاهدین چیز است که :

اولاً خود رفیق در همین مقاله در ص ۳۲ آنرا رد میکند ، چه در آنجا میگوید :

" به همین خاطر نیز همین جناح راست و تمامی

جناح چپ این واقعیت عینی را قبول کرده اند ،

به‌همین علت همگی تحت رهبری جناح میانه رو و محافظه‌کار که گاهی به چپ و گاهی به راست می‌روند و استفاده از فرصت‌ها صهارت بسزاد ارد و اجتماعاً مارکسیزم آورد ه‌اند .

که در اینجا گفته رفیق با آنچه در ص ۲۶ آمده تناقض دارد . ثلثیا آیا واقعاً جناح‌های چپ و راست در میان مجاهدین وجود ندارند ؟

بنظر من چنین چیزی نمیتواند صحیح باشد ، هرچند که من معتقد نیستم که آن رهبرانی که احتمالاً تحت فشار کاد رهای مارکسیست پائین‌تر ، مجبور به پذیرفتن مارکسیسم شده‌اند ، از جناح چپ باشند ، ولی شواهد بسیاری وجود دارد که نشان دهنده وجود کاد رهای مارکسیست در میان مجاهدین است ، کاد رهایی که البته ممکن است در رهبری فعلی حضور نداشته باشند .

اینکه آیا رهبری فعلی مجاهدین از جناح چپ است یا راست ، چیزی است که عمل آن نشان خواهد داد ، و اگر این رهبری از جناح راست باشد ، آنوقت بنظر من باید با تمام قوا ، از طریق کاد رهای صادق و مارکسیست مجاهدین ، در راه نجات مبارزه طبقه کارگر ایران از انحرافات خرده بورژوازی اقدام کنیم ، کاری که با سرمقاله نبرد خلق شماره ۶ عملاً آغاز شده است .

* * *

۵- ص ۲۶ و ۲۷ :

رفیق بر اینکه من " دفاعیات شورانگیز و زندگی حماسه آفرین " عناصر صادق مجاهدین را در لیلی پر موضوع کارگری این عناصر در انستام انتقاد میکند و میگوید :

" و اما زندگی حماسه آفرین مجاهدین میتواند نمونه‌ای از کارگری بودن موضع آنها عرضه کند ؟ "

که بنظر من انتقاد رفیق وارد است.

در موقع نوشتن مقاله من تصور میکردم که یک فرد با خصلتهای خرد و بورژوائی نمیتواند از جان خویش بخاطر منافع طبقه اش بگذرد و زندگی اینچنین حماسه آفرینی داشته باشد. آنچه در آن موقع نمیدانستم آن بود که خصلتهای طبقاتی در رابطه با نیازهای طبقات بوجود میآیند، اگر مبنای اقتصادی خرد بورژوائی ایجاب میکند که رومای فرهنگی مربوط به آن رادار باشد، همین مبنای اقتصادی در زمان تصادم با امپریالیسم اقتضا میکند که خرد و بورژوازی به مبارزه ای سخت تن در دهد.

من، بجای آنکه زندگی فرد را جزئی از زندگی طبقه اش در ارتباط با آن ببینم، دچار این تصور ذهنی شده بودم که تنها طبقه کارگر و مبارزین راه آن میتوانند از جان خویش در راه منافع طبقه شان بگذرند.

و این ناشی از خصلت حقیر خرد و بورژوائی من بود که برای زندگی یک فرد جدا از طبقه اش، اهمیت فراوانی قائل بودم. من زندگی یک فرد را، ملک امیدانستم، مالکیتی که از وابستگی های طبقاتی در خیال من منتزع شده بود.

* * *

۶- ص ۲۸ :

رفیق در انتقاد بر مطلب زیر :

” در واقع عناصر متمصب، دانشجویان صادقی را که در راه در انداختن وابستگی های سنتی خویش هستند و در عین حال از عشق به توده هاسرشارند، نیمه راه دریافت اید، کولوزیک با اظهار این که ما طرفد ارفرا هستیم جذب میکنند

میگوید :

من میپرسم که این دانشجوی صادق کیست ؟ صد ا
 نسبت به کدام طبقه اجتماعی دارد ؟ چرا انقلابی
 است ؟ آیا این دانشجوی صادق پیوندی با پرولتاریا
 بمثابة يك طبقه مشخص احساس میکند ؟ یا اینکه
 انسان دوستی (هومانیزم) عشق او را به توده ها در
 ذهن آدمی منعکس میسازد ؟
 بنظر من چنین دانشجویی از لحاظ طبقاتی یك
 روشن فکر خرد ه بورژوا و از لحاظ فکری يك هممانیست
 است .

در اینجا مسائل مختلفی مطرح است :

اولا رفیق میپرسد این دانشجوی صادق کیست ؟

این دانشجوی صادق ، دانشجویی است که اگر دوسه ماه دیگر میگذشت و کماکان
 تحت آموزش دانشجویان مارکسیست و محیط دانشجویی بطور اعم قرار میگرفت ، آنوقت
 مارکسیست میشد ، مارکسیستی که شایستگی پیوستن به سازمان را داشت . این
 چیزی است که ما بارها شاهد آن بوده ایم .

ثانیاً رفیق میپرسد : " صداقت نسبت به کدام طبقه اجتماعی دارد ؟ "

بنظر میرسد که در تعریف " صداقت " اختلاف نظر داشته باشیم . صداقت داشتن
 به معنای برخورد صادقانه است ، و این طبقاتی نیست ، برخورد صادقانه با حقایق ،
 برخورد صادقانه با علم ، و یا اگر رفیق این بیان را بهتر میپسندد ، صداقت نسبت به علم .
 کسی که با صداقت با حقایق روبرو میشود ، بناچار آنها را میپذیرد ، پس از آنکه
 صادقانه با مارکسیسم برخورد کرد ، مارکسیست میشود ، به این ترتیب صداقت نسبت

به طبقه معین لا اقل مورد نظر من نبود است .

ثالثاً رفیق میپرسد " چرا انقلابیست ؟ "

من از انقلابی بودن یا نبودن دانشجوی صادق سخنی نگفتم ، هر چند که ایمن دانشجوی صادق ، اگر مجاهدین صداقتش را از او بگیرند ، سرانجام مارکسیست خواهد شد و یار همبری خرد بورژوائی به مبارزه برخواید خواست .

رابعاً رفیق میپرسد " آیا این دانشجوی صادق پیوندی با پرولتاریا به مثابه یک طبقه مشخص احساس میکند ؟ "

بنظر میرسد که رفیق به عبارت " در نیمه راه دریافت ایدئولوژیکی " توجه نداشته است . خیر ، او پیوندی با پرولتاریا به مثابه یک طبقه احساس نمیکند ، ولی بدلیل صداقتش چنین پیوندی بالقوه وجود دارد .

بصورت کلی در چند موردی که ذکر شد ، رفیق و دانشجوی مورد بحث را در زمان ساکن مینند ، و حال آنکه اگر وی را در حرکت ، در تغییر مظاهر مینمورد ، آنوقت به همان نتایجی که ذکر کرد ایم میرسد .

و خامساً : چرا چنین دانشجویی ، فردی که میتواند دشمن طبقاتی خویش را ، حال این طبقه او خرد بورژوازی باشد یا پرولتاریا ، بخون بکشد ، اومانیت است ؟ مگر یک اومانیت میتواند حتی با کشتن انسان دیگر موافقت کند ، چه رسد به آنکه خویشتن دست به چنین کاری بزند .

اما اگر منظور از اومانیت فردی باشد که بخاطر عشق به انسانها ، حاضر است با بخش کوچکتري از انسانهای استثمارگر بجنگد ، در اینصورت ما هم اومانیت هستیم و تنها مانابه آخر اومانیت هستیم و نه نمایندگان خرد بورژوازی ، چه این ما هستیم که تا ازین رفتن کامل استثمارگران با آنها مبارزه میکنیم .

رفیق براین جمله :

"ما حتی با جذب عناصر مارکسیست در این سازمان مواجه بودیم"

انتقاد کرده و میگوید :

"یک مارکسیست عنصر آگاهی است که با درک جامعه طبقاتی و لزوم استحاله آن به مبارزه روی میآورد و انرژی خود را در راه حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا بر جامعه مصرف میدارد ، آیا چنین کسی حاضر میشود انرژی خود را در خدمت سازمان خرده بورژوازی قرار دهد ؟

ممکن است گفته شود که او نمیداند که مجاهدین یک جریان خرده بورژوازی هستند ، بسیار خوب ، اگر چنین است باید قبول کنیم که چنین فردی مارکسیست نیست ، بلکه همان روشن فکر اومانیت است که با دیکتاتوری مخالف است ، دموکراسی میخواهد و ضمناً ملاک مارکسیست بودن او نیز آنست که فقط خدا را قبول ندارد . " (تاکید از ما است)

اولاد رمورد اومانیتست که قبلاً توضیح دادیم ، از آن گذشته رفیق روشن فکر اومانیت را کسی میداند که با دیکتاتوری مخالف است و دموکراسی میخواهد ، اما کسی که با دیکتاتوری مخالف است و دموکراسی میخواهد لیبرال است ، اگر این لیبرال حاضر است بخاطر دموکراسی آنم بکشد نه یگراومانیتست نیست .

ثانیاً اینکه ملاک مارکسیست بودن یک فرد این باشد که او خدا را قبول ندارد بر داشت رفیق مبتنی بر حکمی است که آنرا بدون اثبات آورده است .

این از مطلبی است که بنظر من نمی تواند چنین مفهومی را القاء کند بر او است .

چرا باید " قبول کنیم که "..... آیا صرف اینکه يك مارکسیست د رمورد مشخص
 فریب خورد هاست کافی است برای آنکه عنوان مارکسیست را از وی بگیریم ؟
 اگر این مارکسیست د رسازمان مجاهدین تحلیل رود و به مبارزه با خط مشی غلط
 سازمان مجاهدین برنخیزد یعنی اگر اصل انتقاد و انتقاد از خود مارکسیستی را بکار نبرد
 آنوقت البته مارکسیست نیست . و اما چه د لایلی باعث شد که مجاهدین تغییر اید غولو
 - ثی بد هند ؟

من باریق موافقم که هنوز معلوم نیست رهبری فعلی مارکسیست باشد ولی تحلیل
 مارکسیستی بعامی آموزد که چنین تغییری نمی تواند د لیلی جز فشار جناح چپ ، فشار
 کادرهای مارکسیست داشته باشد .

ولی رفیق د لیل این تغییر اید غولوژی را چیز دیگری میداند :

ص ۳۲ :

" مجاهدین باد رك اوضاع اجتماعی و با توجه به فتور
 و ضعف خرده بورژوازی سنتی حتی برای حفظ سازمان -
 نشان باید بصارکسیسم روی بی آوردند ، زیرا خرده
 بورژوازی علیرغم تمام فشاری که بر او تحمیل شده است
 آنچنان جوشش انقلابی ند ارد و با وضع موجود میسازد
 و مجاهدین امروزه بخوبی مشاهده میکنند که حامی
 استواری ند ارنند و باید به نیروی مطمئن تری روی آورند "
 آنچه رفیق د راینجا گفته ، نظریه کل مقائلرفیتی ، میتواند يك اشتباه لفظی شمرده
 شود . چه رفیق د راینجاك رواقحیگوید که چون مجاهدین از خرده بورژوازی نا امید
 شده اند ، به پرولتاریا روی آورد هاند ، یعنی تغییر اید غولوژی به معنای تغییر پایگاه

طبقاتی است • البته رفیق درسطور بعدی خود این امر را نقض میکند •

حال که این دلیل قابل قبول نیست ، چه دلیل دیگری باقی میماند ؟ من هم با

گفته موافقم که میگوید " مجاهدین برای حفظ سازمانشان باید به مارکسیزم روی میآورند • "

اماد دلیل این امر را باید درد اخل سازمان مجاهدین جستجو کرد و نه در خارج آن •

این درست است که برتری پرولتاریای جهانی بر خرده بورژوازی جهانی و نیز رشد

طبقه کارگرایان (به میزان کمتر) در درون سازمان مجاهدین بصورت مسلط شدن

ایدئولوژی پرولتری بر ایدئولوژی خرده بورژوازی انحصاری میباید ، ولی دلیل آنکه این

عوامل خارجی میتوانند ایدئولوژی مسلط سازمان مجاهدین را تغییر دهند ، وجود

عناصر آگاه مارکسیست در درون سازمان مجاهدین است •

در واقع عناصر مارکسیستی که در ابتدا فریب مجاهدین را خورده و به آن پیوسته اند

با انتقاد از مشی سازمان مجاهدین و مبارزه در درون آن (از آنجا که احتمالاً امکان ارتبا^ط

با ما را نداشته اند) در پی تصحیح اشتباه خویش برآمده اند • لذا آنها اصل انتقاد و انتقاد

از خود مارکسیستی را هم بکار برده اند ، و همین ترتیب بنظر میرسد که بتوان عنوان مار-

کسیست را از آنها گرفت •

۸- ص ۳۰ رفیق بر عبارت :

" مادر جناح چپ حتی با کارگران پیشروئی مواجه هستیم که

جذب مجاهدین شده اند • "

انتقاد میکند و میگوید منظره را از کارگر پیشرو چیست کارگر پیشرو را اینجا ، کارگری مذمبی

است که ستم طبقاتی را حس کرده و به ضرورت مبارزه پی برده است •

چنین کارگری جذب مجاهدین میتواند بشود و نمونه های مشخصی از سیمپاتی بیشتر

این کارگران نسبت به مجاهدین در گذشته درست است •

حال اینکه کارگرمزوره جناح چپ میپوند و یا مثل حسین کوشش به راست میگرداید
 بنظر میرسد که احتمال پیوستن وی به جناح چپ بدلیل خاستگاه طبقاتیش بیشتر
 است . (۵۴/۹/۶)



چند یادداشت پیرامون " در مورد مسئله مجاهدین "

بامطالعه مقاله " در مورد چند مسئله مجاهدین " نکاتی بنظر من رسید که بترتیب در
 زیری آوریم :

۱- درباره به ابتدال کشید شدن مجاهدین از نظر اخلاقی موضوع د قیقا روشن
 نیست آیا این گفته بنحوی تائید حرفهای فقیه د زفولی درصاحبہ تلویزیونی اشراست ؟
 بهتر بود موضوع مشخص تر ذکر میشد .

۲- مجاهدین داخل زندان را متعصب ترا میرونیهاد انستن بنظر من درست
 نیست . واضح است که آنها مجاهدین زندانی شده خارج از زندان هستند فقط
 فرقتان اینست که بخاطرنداشتن رابطه زنده با جریانات مبارزاتی اصلی جامعه چند
 بله عقب ترا مجاهدین بیرون حرکت میکنند . برداشت من اینست که مجاهدین داخل
 زندان اکثر (ولی اندکی دیرتر) مواضع ایدئولوژیک کثونی سازمانشان را تائید خواهند
 کرد . عناصر دگم و متعصب مذنبی به آن مفهومی که رایج است اقلیتی را در میان آنها
 تشکیل میدهند . اکثریت و رهبری با همان جناحی است (میانه روها) که در بیرون
 بالاستحاله خود به مارکسیسم رسید هاند . اگرکد رزندان بیشتر به قرآن و نهج البلاغه
 چسبیده بودند اصاصاتاشی از برنامه ها و مواضع سازمانشان در سالهای ۵۰-۴۹ بود
 که آن روال را در زندان ادامه میداد هاند . و گرنه فکر نکنم چندان فرقی مابین مسعود

رجوی و رهبران کنونی مجاهدین موجود باشد .

۳- در مورد اینکه در میان عناصر نهضتی پاره‌ای دارای گرایش‌های حاد مارکسیستی بوده‌اند آنطور که من میدانم گرایش‌های حادی مطرح نبوده‌است بلکه در میان نهضتیه‌ها جناحی وجود داشت که گرایش‌های مبارزاتی چندانی نداشته‌اند ولی از نظر فکری بسـه سوسیالیسم تمایل بیشتری داشتند . دکتر کاظم سامی - هاشم رضی و فردی بنام سمعی از عناصر اصلی این جناح محسوب می‌شدند . در مقابل این جناح بازرگان‌های و طالبانی قرار داشت که مذهبی‌های متعصبی بودند . ولی در میان مسائل مبارزاتی پیگیری بیشتری داشتند . در میان این دو جناح ، جناح دکتر شیبانی قرار داشت که در عین تأکید روی اسلام بظرف سوسیالیسم نیز گرایش داشتند و در عین حال از پیگیری‌ترین عناصر نهضتی محسوب می‌شدند . رهبران مجاهدین که در این سال‌ها (۴۲-۳۹) عمر خود را در انشجویان سپری کردند ، بیشتر در جناح شیبانی که در آن زمان در راصد انشجویان نهضتی بود جمع بودند و از این جناح بیرون آمدند .

۴- رفیق در کل مقاله ماهیت طبقاتی مجاهدین فعلی را روشن نمی‌کند و خواننده سرانجام امید آنکه مجاهدین را با چه دیدی ببیند . در رابطه با این مسئله و نیز تأثیر وضعیت نوین مجاهدین بر مبارزات خرد و بزرگ‌روزی ایران نظراتی ابراز می‌شود که بنظر من قابل بحث است . رفیقی می‌گوید ما باید بپذیریم که در شرایط حاضر خرد و بزرگ‌روزی به‌رحال انقلابی است و نتیجه می‌گیرد که تحولات انقلابی خرد و بزرگ‌روزی که تابحال در سازمان مجاهدین متجلی بوده است از این بجمد خواهد ناخواه سازمان‌های خود را بجا خواهد آورد و تحولات انقلابی را از آن طریق به ظهور برساند . اشکالی که در این مسئله بنظر می‌رسد اینست که رفیقی در حال حاضر علی‌رغم مغزی که برای عده‌ای از آنها (خرد و بزرگ‌روزی) وجود دارد به یکپارچگی خرد و بزرگ‌روزی در کل صحنه

بنظر من یکپارچگی خرده بورژوازی ایران در شرایط حاضر نمیتواند درست باشد و درباره کل آن يك نظر دادن مراد راز یابی مسائل به خطا میکشاند . بتصور من اینست که خرده بورژوازی ایران دچار پراکندگی شده و شکاف در صفوف آن ایجاد شده است این امر کفناشی از رشد بورژوازی بزرگ ایران و دو قطبی شدن جامعه است تجزیه خرده - بورژوازی را شدید ترمیکند . استحاله مجاهدین به این شکلی که ناظرانیم تجسم سیاسی تجزیه خرده بورژوازی از لحاظ اقتصادی است . مسئله اینست که بقایای بورژوازی ملی ایران به همراه بخشی از خرده بورژوازی مرفه سنتی مردم بیشتر با بورژوازی حاکم ایران (وابسته) پیوند یافته و نقش اقتصادی خاص خود را در این فضا پیدا میکنند و در آینده به همراه بخشهای دیگر خرده بورژوازی مرفه (غیر سنتی) بعنوان پایگاه اجتماعی طبقه حاکم ایران نقش باز دارند و ضد انقلابی را آشکار خواهد کرد .

رشد وسیع بورژوازی بزرگ ایران (وابسته) بخصوص از سالهای ۵۰-۵۱ به بعد برای قشر مرفه خرده بورژوازی و به شکلی آشکار تر ایران بقایای بورژوازی ملی ایران روشن کرده و در آینده نیز روشنتر خواهد کرد که میتواند بپذیرفتن نقش توزیع کننده کالا های رنگارنگ بورژوازی بصورت عاملیت و نمایندگی فروش کالاها در مؤسسات خاص بورژوازی مرفه با شرکت دادن بورژوازی بزرگ در مالکیت و منافع کارگاه خود نقش ویژه خود را ایفا کرد و رفاه اقتصادی اش را حفظ خواهد کرد . بر این اساس و بتدریج درمی یابد (علی رفه پاره های ناراضیاتیها) که منافع او در منافع وضع موجود است . در مقابل این ^{انتشار} اقشار وسیع میانه حال و بی چیز خرده بورژوازی قرار دارند که با ورشکستگی و افلاس شدید مواجه است و با نیروئی مردم بیشتر بطرف پرولتاریا پرتاب میشود . ورشکستگی و تلاش این توزیع کننده خرده پا و تولید کنندگان کوچک جریانیست اجباری زیرا که این اقشار خرده

بورژوازی چیزی ندارند که بابت بورژوازی بزرگ تقسیم کرده و اساساً پیش او بی اعتبارند و از این روسرانجام چاره‌ای جز پذیرش پرولتاریا و الحاق به صفوف آن را نخواهد داشت و در مقامی وضع موجود هیچ نفعی نخواهد برد .

در این میان بخشی از خرده بورژوازی مرفه سنتی نیز می‌ماند که در حال حاضر نه برای او امکان جذب در طبقه بورژوازی بزرگ وجود دارد نه به پرولتریزه شدن تن در میدهد از این رو به نیروی بینابینی‌ای تبدیل میشود که گاه در مقابل بورژوازی بزرگ قدرافراز و گاه در مقابل پرولتاریا به اقداماتی دست خواهد زد .

بنظر من جناح راست مجاهدین اساساً بیان‌کننده منافع قشر مرفه خرده بورژوازی سنتی و بقایای بورژوازی ملی و بخصوص بخشی از خرده بورژوازی مرفه که در فوق از آن نام بردیم خواهد بود . این جناح بار انقلابی چندانی را حمل نخواهد کرد و لسی در آینده بخاطر ترکیب ناهماهنگ این اقشار سازمانی که بتواند توسط این جناح ایجاد شود شکننده خواهد بود و از آن تجزیه‌هایی رخ خواهد داد .

نیروی عمده انقلابی خرده بورژوازی در حال حاضر منظر من در سازمان مجاهدین فعلی بعنوان سازمانی که اساساً بیان‌کننده منافع اقشار میانه حال و پائین خرده بورژوازی است خود را نشان میدهد . این اقشار در جریان تبدیل به پرولتاریا در میانند که مذهب دیگر نمیتواند توجیه‌کننده منافع آنها باشد و عامل دست‌وپاگیری در این میان است این پرولتاریای آینده که پرولتریزه شدن را نیز تجربه میکند علیه هرگونه مالکیت بورژوازی قدرمیانافراز و مذهب قاندر نیست او را در این مبارزه مدد رساند . سازمان مجاهدین بعنوان سازمان پیشرو این اقشار پیش از آنکه کل این اقشار به این اصول آگاهی یابند توانست این حرکت را شناخته و جمع‌بندی نماید و مارکسیسم را بعنوان وسیله‌ای در جهت خواسته‌های این اقشار به خدمت گیرد . واضح است که خرده بورژوازی با

نظریک رفیق در ساره کتاب مجاهدین

رفقا

بیانیه سازمان مجاهدین که بمنظور اعلام تغییر موضع ایدئولوژیکی در سطح نسبتاً وسیعی منتشر شده است اکثر آگاهان سیاسی را با نگرانی استراتژی دچار شگفتی کرد و این شگفتی بخاطر تردید زودرس و اتخاذ چنین موضعی بود .

بر سازمان ما واجب و ضروری است که با وقت کامل بیانیه مذکور را مطالعه کرده تا بتواند بینش بیشتری در مورد این سازمان پیدا کند .

البته این بیانیه جد از تاریخچه و حرکت قبلی و حاضر این سازمان نمیتواند باشد بلکه دنباله طبیعی حرکتهای گذشته است .

اگر بشوایم تک تک مسائلی را که در بیانیه مطرح کرده اند مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم کاری زیاد و وقت بسیار میبرد همچنین در توانائی این نوشته نمیباشد .

مسئله ای که تا اندازه آن جلب توجه میکند پیشنهاد وحدت گروهها و سازمانهای مبارز ایران و بمنظور آنها رخا را میباشد . چون پراکنده گی گروههای مبارز یا لایخص جنیستی نوین کمونیستی مد نظر این سازمان است و از آن گله مند میباشد . برای اولین بار نیست که سازمان مجاهدین چنین شعاری را مطرح میسازد و آخرین بار نیز نخواهد بود . این سازمان با عنوان و مطرح کردن شعار وحدت هدفهای مشخصی را دنبال میکند و برای رسیدن به این هدف از هیچ عمل خرد و بجزر وائی نیز پرهیز نخواهد کرد .

سازمان مجاهدین برای تهیهی افکار عمومی بصورت مثال وحدت سازمانهای آمریکای لاتین را می آورد و بعد با قیاس ناقص خود غالب وحدت گروهها و سازمانهای مبارز ایران حال با همرمشی که باشند است . چون هنوز آگاهی سیاسی نیروهای بالقوه و حتی

میگرد چه همچنین معلوم نیست از نظر اخلی چه نلغمه‌ای میباشد • زیرا از فحسوا ی
بیانیه پیداست که عناصر مذهبی نیز در رون این تشکیلات دارند فعالیت و آزادی عمل
هستند •

بنظر م هدف اصلی و غائی سازمان مجاهدین فقط بدست گرفتن رهبری
جنبش است • حال اگر این سازمان واقعات رجعت منافع پرولتاریا مبارزه میکند و با معیارها
مبارزاتی و تجزیه و تحلیل ما وفق داشته باشد در صورت مساعد بودن شرایط ما باید خیلی
تنگ نظر باشیم که چنین وحدتی را در کنیم حتی با گروهها و سازمانهای غیر مارکسیست -
لنینیست • ولی خیلی از مسائل ظریف جنبش را مارو شن نیست • هنوز ما نماینده طبقه
پرولتاریا نیستیم و در جهت تثبیت هر چه بیست و مبارزه مسلحانه در جامعه کوشش میکنیم •
هنوز به آن اندازه از تجربه سیاسی نرسیده ایم که بتوانیم خیلی محکم و صریح در ساره
بعضی مسائل جهانی نظر داده و خود را درگیر سیاستهای بلوکی نمائیم • آرزوی
ما آزاد شدن خلقهای تحت ستم و استثمار جهان و ایران است • ما خواهسته‌های خرد
بورژوازی را در قالب مسایل روز جنبش مطرح نمیکیم بلکه عقیده داریم راهی که در آن قدم
گذاشته ایم راهی است بس در شوارو پراز فراز و نشیب •

” با ایمان به پیروزی راهمان ”



نظریات پارهای از رفقا درباره اعلامیه مواضع ایدئولوژیک مجاهدین

چرا مجاهدین به مارکسیسم — لنینیسم رسیدند ؟

بررسی جریان تکاملی سازمان مجاهدین فعلی نشان میدهد که تغییر موضع ایده —
 ئولوژی اینان نقشها بخاطر اینستکه خرد و بورژوازی بآب وجود آمدن حاکمیت بورژوازی بزرگ
 وابسته به امپریالیسم شروع به تجزیه و تلاشی میکند بلکه بخاطر آگاهی ایدئولوژیکشان
 نیز میباشد .

اگر در ابتدا اینان از مارکسیسم — لنینیسم استفاده میکردند نه بخاطر دفاع از منافع
 طبقه کارگر بلکه بخاطر استفاد کردن از مارکسیسم — لنینیسم برفع خرد و بورژوازی بود .
 اینان به این آگاهی دست یافته بودند که استفاده از مارکسیسم فعلی برفع سازمان
 است اینان زمانهایی هستند که معتقد بودند که مارکسیسم — لنینیسم در ایران نمیتواند
 بدون استفاده از مذهب کاری از پیش ببرد و حتی تا آنجا پیش رفته بودند که میگفتند
 کمونیستهای ایرانی باید اعاده حیثیت کنند . و نیز اینان تا آنجا پیش رفتند که
 جنبش نوین مبارزه مسلحانه رشتای جنگل را حرکت چپ روانه افراطی کمونیستهای ایرانی
 دانستند همین رفتای مجاهد فعلی با آن طرز تفکرشان به این نتیجه رسیدند که تنها
 بقیه کارگرو فلسفهای مارکسیسم — لنینیسم است که میتواند جنبش انقلابی ایران را تا به
 آخر خرد ایت کند و پیروزی نهایی برساند و مذهب این کیفیت را در ارنیست و نمیتوانند
 راه گشای انقلاب باشد . حال میتوانیم بپرسیم که چرا اینان قبلا به این نتیجه نرسیده
 بودند و فعلا میرسند ؟ واقعیت امر نشان میدهد که قبل از آغاز مبارزه مسلحانه جنبش
 کمونیستی قدرتمندی در ایران وجود نداشت که به اینان نشان دهد که مارکسیسم لنینیسم
 تنها راه رهائی خلق از زیر دست امپریالیسم و بورژوازی وابسته به امپریالیسم است . ولی با

آغاز مبارزه مسلحانه و شکوفان شدن جنبش کمونیستی و در راس آن سازمان کمونیستی —
 * چریک‌های فدائی خلق * اینان دیدند که مارکسیسم — لنینیسیم چگونه در جامعه ما
 پذیرفته شد • اینان هرگز نمیتوانستند قبل از این مرحله یعنی قبل از سازمان یافتن کمونیستها^ک
 ایرانی به مارکسیسم — لنینیسیم دست یابند چراکه اینان آدمهائی هستند که فقط به عمل
 توجه دارند و هر آنچه که بنفعشان هست انتخاب میکنند • هم اکنون میتوانند مارکسیسم
 را بپذیرند چراکه سازمان کمونیستی در ایران بوجود آمده و دارد هر روز گسترش پیدا میکند
 و رشد مییابد و آینده از آن اوست • چراکه مدافع طبقه رشد یابنده کارگران است • علت
 دیدن و رسیدن اینان به مارکسیسم — لنینیسیم تنها رشد جنبش کمونیستی در ایران نبود •
 بلکه دیدن شرایط جهانی کمونیسم بخصوص انقلاب خلق قهرمان ویتنام و مبارزات سایر
 خلقهای جهان نیز بود • آری رفقا ! هم اکنون سازمان مجاهدین فعلی بنابه
 علل فوق الذکر به مارکسیسم — لنینیسیم دست یافته‌اند • این واقعیتی است که نمیتوان
 انکار کرد •

بنظر ما سازمان مجاهدین که يك سازمان مسلح خرد به بورژوازی بود و صادقانه —
 منظور صد اکت نسبت به طبقه خود شد — در راه تحقق منافع طبقه متوسط گام برداشته
 بودند هم اکنون دیگر همان سازمان مجاهدین قبلی نیستند و از همان خرد به بورژوازی
 قبلی دفاع نمیکنند • اینان با اعلام موضع مارکسیسم — لنینیسیم در مورد سازمانشان از
 خرد به بورژوازی که وابسته‌اش بودند بریدند و بقول خودشان به طبقه کارگر پیوستند البته
 بریدن از خرد به بورژوازی يك امریست که به عینه میشود دید ولی اینکه آیا به طبقه کارگر
 پیوسته‌اند یا نه قابل بحث است • دیگر خرد به بورژوازی حسابگر حتما حمایت خود را از
 سازمان مجاهدین قطع خواهند کرد و بسازمانی کمک خواهد کرد که مجاهدیشان در راه
 تحقق منافع این خرد به بورژوازی باشد • این سازمان فعلا پل پشت سر خود را در هم

ریخته‌اند و دیگر سیل کمکه‌ها خریدند. بورژوازی نمیتواند از روی این پل عبور کند و بدست سازمان برسد. ما این را قبول داریم که آن این سازمان مجاهدین فعلی دیگر آن سازمان مجاهدین خرد بورژوازی قبلی نیستند ولی یک سؤال باقی میماند و آن اینکه این سازمان با آن اعضای خود که مشخصاً خرد بورژوازی بودند چه کردند؟ این سازمان با حاجی غیور آن که در کانون خرد بورژوازی (بازار) مغازه داشت و یک خرد بورژوازی مرفه بود کسبه نامیت خود را اختیار سازمان قرار داده بود و مسلماً همچون کسی بخاطر دفاع از منافع طبقه متوسط تفنگ بدست بیکتیرد چه کردند؟ صحبت تنها بر سر حاجی غیور آن نیست بلکه افراد مثل حاجی غیور آن میباشد. آیا این حاجی غیور آن بتغییر کیفی یافته‌اند و تبدیل به چیز دیگر شده‌اند؟ بقول سازمان مجاهدین تبدیل به مارکسیست-لنینیست شده‌اند؟

رقمهای مجاهد در بیانیه خود میگویند: "مجموعه در تمام طول دو سال مبارزه ایدئولوژیک" قریب ۵۰٪ از کادرها مورد تصفیه قرار گرفته و بسیاری از کادرها از مواضع مسئول تا کسب صلاحیت‌های لازم کنار گذاشته شدند. (ع. ۲۳ از "مقدمه‌ای بر بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک") • ما میپرسیم آیا حاجی غیور آن جزو تصفیه شده‌ها بودند؟ ولی عینیات یعنی دستگیرین حاجی غیور آن توسط رژیم مزدور شاه خائن نشان میدهند که حاجی غیور آن تصفیه نشده بودند. (پس بر آن اینکه این تصفیه و چگونگی‌اش بر اساس مشخصی شود بهتر است رقمهای مجاهد فعلی حاجی غیور آن مارکسیست-لنینیست اصیل و مدافع منافع طبقه کارگر شده است. • آیا حاجی غیور آن که یک خرد بورژوازی اصیل و مرفه انقلابی است و بخاطر دفاع از منافع طبقه خود اسلحه گرفته و صافخانه - صداقت نسبت به طبقه خود - گام در این نبرد گذاشته است در عرض یک سال به این آگاهی دست یافت

که خرد ه بورژوازی انکل جامعه است و فعلاً روبه انحطاط است و تنها و تنها طبقه کارگر است که تا به آخر انقلابی است و انقلاب را به پیروزی خواهد رساند و در نیامای سوسیالیستی را ایجاد خواهد کرد ؟ در صورتیکه ما میدانیم که آگاهی چیزی نیست که خارج از منشاء طبقاتی باشد و از آسمان هفتم نازل شده باشد . آگاهی در یک جامعه طبقاتی منشاء طبقاتی دارد و از پراتیک اجتماعی نشأت میگیرد . شاید مجاهدین مطرح کنند که هم اکنون افراد دیگری مثل حاجی غیوران در سازمان مجاهدین فعلی نیست و همه شان تصفیه شده اند . یعنی بعد از اعلام مواضع ایده هولوژیک سازمان دیگر احدی از آن خرد ه بورژوازی در سازمان نیست ولی واقعیت این امر اینست که مجاهدین خود را مدافع منافع طبقه کارگر میدانند و مطرح میکنند که ما در این زمینه اعمالی هم انجام داده ایم که نمونه آن عمل بزم گذاری در قسمت ساختمان برق کارخانه ایرانا میباشد . پس بنابه گفته خود مجاهدین اینان از همان یکسال و نیم پیش تغییر موضع داده بودند و منتهی اعلام نکرده بودند ! ولی ما میبینیم که در آن زمان — زمان اعمال کارگیشان — حاجی غیورانها در قلب سازمان بودند و این عمل انفجار زمانی بود که اینان تازه کار بحث درون سازمانی را شروع کرده بودند و بالطبع نمیتوانستند مارکسیست — لنینیست باشند و یک عمل کارگری انجام دهند صریح تر بگوئیم که آری این عمل یک عمل ضد بورژوازی وابسته بود که رنگ و بوی کارگری داشت . و این نه بخاطر دفاع از منافع طبقه کارگر بلکه بران پشتیبانی از منافع طبقه متوسط بود و اینجاست که ما اینبار میبینیم که مجاهدین چگونه اعمال مصلحت آمیز انجام میدهند .

آری رفقا ! اگرچه ما قبول داریم که سازمان فعلی مجاهدین همان سازمان مجاهدین قبلی نیست و تغییر کیفی یافته است و با اعلام مواضع ایده هولوژیک خود مارکسیست — لنینیزم وابستگی خود را از آن خرد ه بورژوازی بریده است (خرد ه بورژوازی که کمک

مادی و معنوی به این سازمان میگرد بطوریکه مشهور است حنیف نژاد بایک گرد شد ربازار
 صد هزار تومان پول جمع میکرد (ولی قبول کردن اینکه آیا اینها بایک سازمان مارکسیست
 - لنینیستی اصیل هستند و از منافع طبقه کارگرد نافع میکنند قابل تامل است شاید عدوهای
 بگویند پس اگر اینها از خرد و بورژوازی برید هاند مارکسیست - لنینیست اصیل هم نیستند
 پس چه مقوله ای میتوانند بیاوند ؟ بجواب واضح است مادر همین جامعه خردمان تا
 سال ۱۳۵۰ یعنی تا آغاز مبارزه مسلحانه و همین الان سازمانهای داریم که میگویند
 مارکسیست - لنینیست هستند و فی معیار ما برای پذیرش یک سازمان به عنوان سازمان
 مارکسیست - لنینیستی پراتیک اجتماعی آن سازمان است • و تا عملکرد یک سازمان در
 جهت منافع طبقه کارگر مشخصا مشاهده نشود نمیتوان به آن سازمان عنوان سازمان کمو
 نیستی داد • و نیز در یک سازمان کمونیستی اصیل هیچوقت و هرگز هیچ خرد بورژوازی
 با حفظ مواضع طبقاتی خودش نمیتواند وجود داشته باشد بقول لنین : " یک سازمان
 کمونیستی در نقطه ای ترین مرحله تشکیل خود باید کمونیستی باشد " •

رفقا بنظر ما مجاهدین مارکسیسم - لنینیسم را پذیرفته اند ولی قبول کردن فلسفه
 مارکسیسم - لنینیسم و داشتن اسلحه و جنگ کردن از طریق جنگ چریک شهری تمامیت
 مارکسیسم - لنینیسم نیست • این یک وجه مارکسیسم - لنینیسم است وجه دیگرش این
 است که این اعتقادات را با این جامعه از طریق جنگ چریکی شهری در جهت منافع
 طبقه کارگرد در جهت آگاه کردن طبقه کارگرد بکارندیم • اما حال عملی از این سازمان
 ندیده ایم که نشان دهنده کارگری بود نشان باشد • (عمل انفجار ایران را در متن توضیح
 داد ه ایم) • پس بنظر ما تنها سازمانی کمونیستی است که برنامه و کار دراز مدتش در جنب
 منافع طبقه کارگرد باشد • و چون هنوز عملی در جهت منافع پرولتاریای ایران از طرف
 سازمان مجاهدین فعلی مشاهده نشده نمیتوانیم آنرا یک سازمان کمونیستی بدانیم •

ما زمان مجاهدین سازمانی است که مارکسیسم را قبول کرده ولی هنوز نتوانسته در تمام حرکات و اعمال سازمان این تئوری را پیاده کنند .

ما نه تنها در ایران بلکه در سایر جوامع نیز سازمانهایی می شناسیم که معتقد به مارکسیسم — لنینیسم هستند ولی نمی خواهند و یا نمیتوانند آنرا در سطح جامعه پیاده کنند . و بخاطر همین نخواستن و نتوانستن است که میگوئیم این سازمانها و احزاب نکلی از اشکال سازمانهای خرده بورژوازی هستند . (چون نخواستن و نتوانستن ریشه مادی دارد) . از جمله احزاب کمونیست کشورهای اروپائی .



د ر راره کار در کارخانه

سازمان ما با انتخاب مشی مبارزه مسلحانه (در آغاز بصورت جنگ چریکی شهری) برای شکستن بن بست و خفقان در زیر حکومت دیکتاتوری قدم بمیدان مبارزه گذاشته ام امید انیم که سازمان ما با شکل و ترکیب کنونی اگر در نهایت بمسازمانی کاملاً مستحکم و غیر قابل نفوذ هم تبدیل شود سازمانی کاملاً زیرزمینی ولی بد و راز حمایت و شرکت فعال توده های مردم هرگز قادر نخواهد بود حکومت را ساعتگرد و به استثمار انسان از انسان خاتمه دهد و در پیرامون متلاشی شده و نابود خواهد گردید زیرا بد و ن توده ها ماهه حدی از رشد رسیده متوقف خواهیم شد . ما این موضوع را که عملیات سیاسی — نظامی ما در خدمت شکستن قدر قدرتی حکومت و از بین بردن اندیشه ضعف مطلق در مقابل این قدر قدرتی از ذهن توده ها و بمیدان کشیدن آنهاست در تمام اعلامیه ها و خطابه ها و کتابهایمان نوشته ایم یعنی همه معتقدیم که باید توده ها را بمیدان مبارزه کشید

و در موقعیت کنونی مسئله و مشکل ما چگونه انجام این امر است • در شرایط کشور ما
 کارگران و دهقانان فقیر نیروی اصلی جنبش خواهند بود البته ما از سایر طبقات و گروهها
 و قشرها نظیر بورژوازی ملی روشنفکران و غیره هم که در شرایط معینی به جنبش خواهند
 پیوست و بعضی تا مدت معینی با جنبش همگام خواهند بود نیز غافل نخواهیم بود • ولی
 نیروی عمده ما کارگران و دهقانان خواهند بود و بخصوص کارگران که از نظر کمی و ائمه
 با آهنگی تند در حال افزایش است و مهمتر از آن رهبری جنبش را بعهده خواهند داشت
 و درست بهمین علت است که مسئله جناح کارگری سازمان مطرح میشود زیرا انقلاب ما
 در آغاز یک انقلاب بورژوازی موقت خواهد بود و ما مجبوریم از تمام نیروها جداگانه استفاده
 را بنمائیم و حد اکثر نیروها را سازماندهی نمائیم (در یک زمان طولانی) بدینجهت نمی-
 توانیم تمام سازمان را بطور اخص به مسئله کارگران اختصاص دهیم زیرا سازمان باید
 عملیاتی در جلب حمایت دانشجویان و روشنفکران عملیاتی در جلب حمایت بورژوازی ملی در
 جلب حمایت دهقانان و دیگر قشرها و گروههای زیرستم داشته باشد بطوریکه ما در عمل
 سازمان هم اینرا بطور مشخص می بینیم مثلا اعدام نیک طبع در رابطه با مسئله کارگران نبود
 و یا اعدام نوروژی و یا بجز گذاری در موسسات امپریالیستی و غیره بدین ترتیب لزوم یک
 جناح کارگری که وظیفه آن بطور مشخص بررسی مسائل کارگری باشد مطرح میشود •
 سازمان ما یک سازمان مارکسیست - لنینیستی است اگر معتقدیم که وظیفه سازمان
 در یک زمان طولانی بسیج توده ها تحت رهبری طبقه کارگر است اگر معتقدیم که
 تنها بدین طریق میتوان راه حل صحیح مسئله را اعمال کرد اگر معتقدیم که تکیه گاه ما طبقه
 کارگر است پس بگوئیم که این ارتباط و پیوند بین پیشاهنگ طبقه کارگر و طبقه کارگر را برقرار
 سازیم چگونه میتوان این پیوند را برقرار ساخت ؟ وظیفه جناح کارگری یافتن تاکتیکها
 نیست که با توجه به استراتژی سازمان و شرایط کشور ما بتواند این ارتباط را برقرار

سازد و باید بدانیم که این تاکتیکها و راه های عملی ضامن بقای رشد یابنده سازمان ما خواهند بود . ما اگرچه در آغاز بدنبال جلب حمایت ضمنی توده ها هستیم ولی در نهایت نمیخواهیم توده ها ن کارگری از عملیات ما فقط خوشحال شوند و یاد ست روی دست گذاشته منتظر عملیاتی از جانب ما در جهت خواسته هایشان باشند بلکه ما میخواهیم آنها را بعنوان يك مبارزه میدان مبارزه بکشانیم چراکه رهبری جنبش از آن آنهاست و بدون شرکت فعال آنها جنبش هرگز به پیروزی نخواهد رسید برای بمیدان کشیدن کارگران محتساج به شناختی کامل و وسیع از توده های کارگری میباشیم و حرکت در جهت این شناخت بعنوان وظیفه ای اساسی در جلوی جناح کارگری قرار میگیرد . تنها با شناخت بزندگی و ذهن و مسائل روزانه کارگران با شناخت چگونگی برخورد کارگران با مسائل مختلف و موضع گیریهای کارگران در مقابل موضوعات مختلف میتوانیم از توده کارگران شناخت کلی بدست آوریم تنها بدین طریق است که میتوانیم واکنش کارگران را در مقابل عملیاتمان پیش بینی کنیم پیش بینی که نه بر اساس ذهنیات بلکه مبتنی بر واقعیات زندگی و روحیه کارگرانمان است . برای اینکه عملیاتمان بیشترین برد را از نظر تاثیر بر روی توده کارگران داشته باشد محتساج این شناخت میباشیم و این شناخت بدست نمیآید مگر با کار در خانه ها با بودن با کارگران در بیشتر لحظات زندگی شان . تنها با رفتن به کارخانه ها و در جریان کار و زندگی کارگران بودن میتوان مسائل و مشکلات و خواسته های کارگران کارخانه ها را ارزیابی کرده و با تحلیل آنها طرحهایی در جهت این خواسته ها و مشکلات به سازمان پیشنهاد نمود . پخش يك اعلامیه در ارتباط با مسائل روز کارگران و دادن رهنمود های عملی در ارتباط با آن مسائل به کارگران عملا کارگران را از وجود يك نیروی حامی و آگاه یا خبر میسازد و کم کم با عملیات بعدی کارگران شناخت بیشتری از سازمان بدست خواهند آورد . کارگران تنها در جریان حمایتی که نفع آنی و مادی و ملموس را

نامین کند به ماهیت سازمان پی خواهد برد اینکه ماد را اعلامیه هایمان سازمان را حامی
 طبقه کارگر بنامیم بدون اینکه کارگران این حمایت را کاملا بطور عملی و ملموس در زندگی
 روزمره خود حس کرده باشد هرگز کارگر را بشناخت سازمان را هبر نخواهد شد حتی
 عملیاتی که نفع دراز مدت کارگران در آن مستتر باشد ولی فاقد آن نتیجه آتی و ملموس
 باشد که کارگر تاثیر آن را در زندگی روزانه خود لمس کند باز سازمان را در نظر کارگران در رابها
 باقی میگذارد مثلا ماد را حمایت مستقیم از کارگران یک عمل سیاسی نظامی داشته ایم اعدا م
 فاتح این عمل در واقع تاکتیکی بود برای نزدیکی به توده ها و شناساندن سازمان و علت
 مبارزه آن به توده ها • عکس العمل کارگران در برخورد با این عمل چند ان با پینز پینی مسا
 مضایق نبود (این درست است که بایک عمل نمیتوانیم توده کارگران را بسوی خود جلب
 کنیم ولی باید بگوئیم که هر عمل ما بیشترین برد را داشته باشد (و بیشترین خواسته ها را
 بر آورده سازد) ما برای توضیح و تفسیر این عمل و شناساندن سازمان به کارگران بطور
 اخص و دینتر گروهها بطور اعم اقدام به پخش اعلامیه و خطابه توضیحی نمودیم ولی
 تقریبا کارگران حتی بعد از خواندن اعلامیه و خطابه توضیحی هم درست متوجه
 جریان نشدند و آنهایی هم که متوجه شدند بیشتر از طریق را دیهود • این مسئله که
 روشنفکران حتی از روی خبر روزنامه ها هم نمیتوانستند به کنه آن پی ببرند ما با اعلامیه
 و خطابه هم نتوانستیم برای اکثر کارگران توضیح بدیم (موضوعی که ما را با این نتیجه
 میرساند که در اعلامیه و خطابه موثقی نبودیم همان ضرورت نقش یک اعلامیه ساده بود
 که بعد ما حس شد و در جهت آن اقدام گردید زیرا اگر ماد را اعلامیه و خطابه او ل
 موثقی بودیم چه لزومی داشت اعلامیه ساده دینتری در عثمان زمینه تهیه گردد) چرا
 که اگر ذهن روشنفکر فعال و پیچیده است ذهن اکثر کارگران ما غیر فعال و بسیار ساده
 است آنها را رزیر انبوه تبلیغات و فریبکاری دشمن خیلی بسختی میتوانند بین پدید

ارتباط بوجود آورده و به نتیجه صحیح برسند بخصوص در موضوعات سیاسی البته سازمان
 ماساد قانه عمل کرد و با اعلامیه ساده دیگری نکات مبهم را روشن ساخت ولی این جریان
 در کل باید برای ماهش داری باشد که کارگران را در دست نشانختیم و از آنها بدوریم • بعد
 از اعدام فاتح که هضم صحیح آن برای کارگران دشوار بود میتوان باین نتیجه رسید که
 اگر عمل ماتریستی باشد که روی منافع آنی کارگران اثر بگذارد یعنی کارگر اثر مادی عمل را
 بطور عینی و ملموس در زندگی روزمره خود حس کند برد عمل بیشتر بوده و در یک آن برای کار-
 گران ساده تر شده و نتیجه گیری عمل بوسیله کارگران با انحرافات کمتری همراه خواهد
 بود (مقصود نتیجه خائست که بوسیله خود کارگران بدون ارتباط با اعلامیه گرفته میشود
 مثل عمل فاتح که این نتیجه گیریها اغلب انحرافی و با نتیجه گیری صحیح اختلاف زیادی داشت)
 مثلا اگر عمل سیاسی نظامی مادر رابطه و در حین مبارزات کارگران کارخانه ای به افزایش
 حقوق و یا بهتر شدن شرایط کار و یا هر نتیجه ای که به نفع آنی و مادی و ملموس کارگران
 آن کارخانه باشد منجر شود اثر عمل بر روی کارگران بیشتر خواهد بود • عمل فاتح یک عمل
 انتقامی با تاخیر سه ساله بود و برای کارگران کارخانه ای فاتح هیچ نتیجه مادی ملموس
 نداشت کارگران مجبور بودند تنها در نشان یا این مسئله برخورد کنند و شاید همین
 موضوع یکی از عللی بود که باعث نتیجه گیریهای غلط از طرف کارگران و دشواری توضیح
 توضیح عمل از طرف ما گردید • برای حل این مشکلات هیچ راهی نداریم جز اینکه
 بکارخانه ها و بعیان انبوه کارگران برویم نه برای پروتئیزه شدن بلکه برای مدت طولانی
 برخورد های اتفاقی با کارگران نامشخص (از نظر شعور سیاسی و سایر مشخصات دیگر) و یا
 ارتباط های موقتی و یا حتی دائمی باتک و توکی کارگر هرگز ما را به شناخت واقعی انبوه
 کارگران راهبر نخواهد بود • بای بودن در کارخانه ها میتوانیم نتیجه عملیات سازمان را
 در ارتباط با کارگران ارزیابی کرده و برخورد کارگران را با آن تحلیل نموده و به تکامل

با تکنیکها کمک نمائیم • با نارد رکارخانه‌ها میتوانیم به شناسائی شیوه‌های پلیس در کارخا
 ها و در میان کارگران پرداخته و در اعلامیه‌هایمان راه‌های عملی شیوه‌های مبارزه با
 آن شیوه‌ها را با کارگران بیاموزیم • با بودن در کارخانه‌ها میتوانیم آن دسته از وعده‌ها
 فیکارانه دشمن به کارگران که بی‌تر از بقیه روی کارگران اثر گذاشته و امیدوارشان
 ساخته مشخص کرده و با تحلیل این نیرنگها در اعلامیه‌هایمان پرده از روی ماهیت
 حکومت ضد کارگری برداشته و بدین طریق سطح آگاهی کارگران را ارتقاء داده و دشمن
 اصلی را بران آنها بتدریج مشخص سازیم با نارد رکارخانه‌ها میتوان کارگران پیشرو و آگاه را
 در جریان اعتصابات و اعتراضات کارگران و یاد ر جریان برخورد‌هایشان با مسائل مختلف
 تقریباً شناخت البته این کارگران بعزت آگاهی در هنگام مقابله کارگران با کارفرما در پشت
 پرده فعالیت میکنند و شناخت آنها چندان آسان نیست • این کارگران را میتوان پس
 از شناخت ارزیابی کرده و در صورت مناسب بودن در جهت عضوگیری آنها فعالیت نمود
 البته نمیتوان شك داشت که تعداد این کارگران بسیار نادر است • بدلیل شرایط
 خفقان پلیسی ما قادر نیستیم مدت خیلی زیادی در کارخانه‌ها باقی بمانیم و ممکن است
 امکانات کنونی سازمان لورفته و نتوانیم بعد حابه کارخانه‌ها وارد شویم اکنون با توجه
 به شرایط کنونی میتوانیم با نارد رکارخانه‌ها در استان کارگرنیمه آگاه یافته و بدین طریق تار
 - همان ارتباطی هرچند نازکی با توده کارگران برقرار سازیم این ارتباطات بعد ما را
 قادر میسازد که بدون کار مستقیم قادر بهاد رکارخانه‌ها بوسیله این دوستان کارگرد ر جریان
 مسائل و موضوعات کارگری باقی بمانیم و ارتباطمان با کارگران گسسته نشود پس ضرورت
 ورود و نارد رکارخانه‌ها در مرحله کنونی را میتوان در دلایل زیر خلاصه نمود •

۱- بقا و رشد و گسترش سازمان •

۲- شناخت کلی روحیه و ذهن توده کارگران •

۳- شناخت مرحله‌ای که کارگران ما از نظر مبارزه در آن قرار دارند •

۴- دادن رهنمودهای عملی در ارتباط با مشکلات و مسائل روز کارگران و بدین طریق جلب اعتماد آنها •

۵- انطباق عملیات سیاسی نظامی سازمان با مسائل روز کارگران و بدین طریق مناساندن سازمان بعنوان سازمانی حامی طبقه کارگر •

۶- تکامل تاکتیکهای سازمان در ارتباط با طبقه کارگر •

۷- شناخت شیوه‌های پلیسی در کارخانه‌ها و در میان کارگران و آگاه کردن کارگران از این شیوه‌ها •

۸- افشاگری فریبها و وعده‌های دشمن در ارتباط با مسائل ملموس و روزانه کارگران و بدین طریق ارتقاء سطح آگاهی آنها •

۹- شناخت کارگران پیشرو و فعالیت در جهت جلب آنها بسازمان و تخییر ترکیب سازمان

۱۰- یافتن دوستان نیمه آگاه کارگر و ایجاد ارتباط بوسیله آنها با توده کارگران •

رفقا ما نباید گروهها و سازمانهایی را که بصورت چریک شهری در نقاط مختلف جهان مبارزه میکنند بصورت الگود آورده و بان اکتفا کنیم ما باید با مسئله چریک شهری برخوردی خلاق داشته باشیم • ما از موضع چریک شهری به توده‌ها چشم داریم و اینرا باید بعنوان اصلی همواره بیاد داشته باشیم ما نباید بگذاریم که در مسائل فنی و قواعد جنگ چریکی شهری چنان غرق شویم که از توده‌ها غافل بمانیم ما نمیخواهیم همچون توپا ماروهابعد از ده دوازده سال مبارزه باز صورت سازمانی روشنفکری با عناصر معدود کارگری باقی بمانیم ما از تمام اشتباهات این گروهها درس میگیریم همچنان که از تجربیات موفقشان و خود نیز خلاقانه با مسئله توده‌ای شدن مبارزه برخورد میکنیم و با توجه به شرایط ویژه خودمان و با شناخت واقعیات به حل آن میپردازیم چراکه برای

گسترش جنبش و پیروزی آن هیچ راهی بجز بمیدان کشیدن توده‌ها بخصوص کارگران در
پهن روندا ریم •

اگر زمانی وظیفه سازمان ماطرح مبارزه مسلحانه بعنوان تنها راه مبارزه دربین
روشنفکران مبارز حتی بقیمت فنان سازمان بود امروز ما از این مرحله گذشته ایم و مبارز
مسلحانه در بین روشنفکران صادق تثبیت شده است دیگر امروز تقایای رشد یابنده سازمان
مطرح است سازمانی که باید بارسبیج و تشکل توده‌ها را برای جنگی طولانی باد شمنی
خونخوار را بردوش گیرد و تحلیل درسیج توده‌ها و توده‌ان کردن مبارزه که بخود بخسود
زمان ستمکشی و استثمار توده‌ها را طولانی تر میسازد خیانتی است بخلق •



در مورد کتاب "اعلام مواضع جا همدین"

۱ - ص ۱۱ زیر نویس

گروه‌ها و محافل "چیپی" که شمارا با تخاذل يك موضع د پهلوی تشویق می‌کردند چه
گروه‌ها و محافل بودند این موضوع روشن شود • در رابطه با نظرات تدوین شده
سازمان ما که خرد بورژوازی باید بانیرو و تشکیلات خویش بمیدان بیاید و بعنوان يك
نیروی انقلابی ضد امپریالیستی مورد حمایت قرارگیرد و در جبهه شرکت کند • بنظر ما
این موضوع را با نوشته کتاب میتوان چنین ربط داد که سازمان ما مخالف احراز موضع
کارگری از طرف آن سازمان است و به آنها پیشنهاد میکند که موضع خرد بورژوازی خود
را برای بمیدان کشیدن نیروها انقلابی این طبقه حفظ کنند • اگر چنین است
روشن شوند تا ما هم بتوانیم مشخصا آن جواب بگوئیم • گروه‌ها و محافل چیپی که بقول

کتاب به سازمان مجاهدین پیشنهاد میداند موضع خود علنی نکنند دارای چه نقطه نظر و ماهیتی بودند .

۲ - ص ۲۲

در مورد عناصری که از عضویت سازمان محروم یا خارج شده اند چه تصمیمی گرفته شده آیا بطور منفرد خارج شدند یا گروهی . اکنون در چه وضعیتی بسر میبرند .

۳ - ص ۲۹

همکاری عناصر صادق مذهبی با سازمان مجاهدین بچه صورتی است آیا سازمان فقط از امکانات علنی آنها استفاده میکند ؟ آیا آنها با قبول نقطه نظرهای سازمان با آن همکاری میکنند ؟ آیا عناصر مذهبی در درون سازمان بعنوان عضو یا تحت آموزش وجود دارند ؟ در درون سازمان آزادی عقیده وجود دارد یا وحدت عقیده ؟

۲ - ص ۳۹

آیا اثرگذاری تعیین کننده بر جریانات سیاسی و اجتماعی و حتی اقتصادی - جامعه صحیح است ؟ کلمه تعیین کننده زمانی قابل قبول است که تاثیر مبارزه مسلحانه مثلا در روابط رژیم با کشورهای دیگر محسوس و قابل مشاهده باشد جنبش تا امروز تاثیر قابل ملاحظه بر جریانات سیاسی و اجتماعی جامعه نداشته ولی این تاثیرات تعیین کننده نیستند اگر آوردن کلمه قابل ملاحظه برای اثرگذاری سیاسی و اجتماعی درست باشد . تاثیر بر جریانات اقتصادی از بنیاد غلط است . زمانی جنبش بر جریانات اقتصادی تاثیر میگذارد که به امر سازماندهی نیروهای تولید در جهت تولید گام بردارد . فعالیتهای سازمانهای پیشاهنگ اکنون و تا مدت ها صرفا در جهت تاثیرگذاری سیاسی و اجتماعی بر جامعه است ما تنها میتوانیم ضربات اقتصادی بزنیم .

۴ - ص ۴۴

د هقانان شامل خرده مالکین جزو و دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی (خوش-
نشینها) يك طبقه واحد را تشکیل نمی دهند . طبقه دهقانان بطور کلی بی معنی است
و تازه خرده بورژوازی را با کارگران همستک کردن هم درست نیست .

۵ - ص ۱۱۲ پاورقی

آیا صنایع ما واقعا دچار کمبود کارگرند ؟ یعنی در ایران بیکاری وجود ندارد ؟
کمبود کاد متخصص و تکنسین درست ولی کمبود کارگر با آزر کلی با آزاد شدن نیروهای عظیم
کار از روستا و هجوم آنها به شهر درست نیست .

۶ - ص ۱۱۸ پاورقی

راجع به تاثیر اقدامات سیاسی رژیم (جریمه گران فروشان) بر امر تولید بیشتر توضیح
داده شود .

۷ - ص ۶۳ خرده کاری گروه های غیر کمونیست ناشی از خرده کاری کمونیست ها نیست
اشکالات زیاد تر گروه های غیر کمونیست در دست یابی به شیوه درست مبارزه ناشی از عقب
ماندگی ایدئولوژیک آنهاست .

۸ - ص ۶۳

گروه ها و سازمان های انقلابی داخل از یک طرف و گروه ها و عناصر انقلابی جامعه
از طرف دیگر یعنی چه ؟

۹ - ص ۶۴

چگونه بین دوسا زمان عمده مسلح شهری بین ما و شما می تواضت وحدت بوجود
بیاید ؟ ما نظرات مشخص و روشنی در مورد وحدت و همکاری نیروهای انقلابی نداریم که
در نشریه نبرد خلق شماره ششم چکیده آنها مندرج است . در سازمان مجاهدین قبلا
ایدئولوژی خرده بورژوازی حاکم بود در حالیکه سازمان ما ایدئولوژی کارگری داشته

است بنظر این انتظار وحدت در آن زمان انتظاری نایب است .

۱۰ - ص ۶۸ - ۶۱

نظرات مادر مورد تشکیل جبهه روشن و مندرج است مادر شرایط حاضر تنها وحدت نیروها م - ل را عملی میدانیم آنهم در صورتیکه به شی واحدی معتقد باشند از نظر شیوه های کوناگون کار و جلوه های رنگارنگ آن " (صفحه ۶۴) باید بگوئیم این شیوه های از موضع اپورتونیستی آن گروه و سازمان ناشی است یا از عدم شناخت . در مورد اول موضوع وحدت نه تنها منتفی است بلکه بخاطر خلوص هر چه بیشتر جنبش انقلابی باید با آن مقابله شود . در مورد عدم شناخت گروهها هر سازمان تا آنجا که امکاناتش اجازه دهد در شناساندن ماهیت مشی مسلحانه و بالا بردن سطح آگاهی و شناخت عناصر سیاسی فعالیت میکند . تکیه روی عدم توانائی سازمان واحد در حل مسائل مبارزاتی و تشکیلاتی که در صفحه ۶۶ کتاب اشاره شده بنظر حرفی ناقص و بی محتواست . هر سازمان مشخص در حوزه بخصوص فعالیت نمیکند تا فقط در پرتو وحدت با سازمانهای فعال در حوزه های دیگر بتواند مسائل مختلف را حل کند . توانائی یک گروه سازمان حزب و غیره در پیش برد امر جنبش و حل درست تمام مسائل آن در رابطه با شیوه های است که امرای اینکار برمیگزینند و ارتباطی به تعدد گروه و سازمان ندارد . اگر فرض بگیریم که امکان تماس یا تبادل نظر و تشکیل "جبهه . . ." از تمام نیروهای فعال کنونی وجود داشته باشد بنظر ما " مبارزه عمیق و سالم ایده ثولوزیک " در درون آن که در کتاب آمده نادرست است زیرا در درون جبهه مبارزه ایدئولوژیک چه سالم و چه ناسالم نمیتواند وجود داشته باشد . جبهه رانیروهای مبارز طبقات مختلف خلق تشکیل میدهند و شرط اولیه آن آزادی عقیده و تفاهم فقط بر سر نابودی دشمن مشترک است . م - ل ها باید در خارج جبهه به تفاهم برسند و سپس بشکل حزب یا سازمان در جبهه شرکت کنند .

در صفحه ۷۶ گفته شده "در شرائطی که بسیاری از گروه‌های انقلابی جامعه در رابطه با عمل اجتماعی خود هویت سیاسی و طبقاتی خود را باز یافته‌اند" "میخواهیم پرسیم کدام گروه‌ها؟ این کلمه بسیاری "چه محتوایی بهمراه دارد؟ آیا نیروهای انقلابی جامعه همه از جای مکان و نقطه نظرهای هم‌اطلاع دارند که با هم به بحث نمی‌نشینند و متشکل نمی‌شوند؟ طرح مسئله "جبهه" "در کتاب ایده‌آل قدیمی نیروهای مبارز است حرفی است با ظاهر بسیار عالی ولی مابین ما بی‌نیستیم در عمل این مسئله چگونه است؟ این قبول که در جامعه ما نیروهای پراکنده زیاد وجود دارند حتی نیروهای که سریعاً می‌توان با آنها با تفاهم رسید ولی آیا تجمع و بحث و توافق نمایندگان تمام گروه‌ها و سازمانهای انقلابی و عناصر پراکنده پرسرشتگیل این جبهه عملی است؟ اگر این رهنمود برای نیروهای مبارز فلسطین داده می‌شد باز یک حرفی ولی برای ما تنها یک نصیحت و یک توصیه می‌تواند باشد برای کوشش و تلاش زیاد در جهت تشکل هر چه بیشتر نیروها • مبارزه در جامعه ما در هر شکلش شیوه مخفی دارند بر سر تشکل چنین جبهه‌ها اگر از مسائل بنیادی مانند نقطه نظرها - ایدئولوژی‌ها و غیره بگذریم در هر مسئله امنیتی و تاکتیکی نهفته و انرژی و تن به خطر کردن نه‌ای زیاد را می‌طلبد در رثانی فکر نمی‌کنیم سازمان مجاهدین تاکنون با گروه محفل یا عنصری توانسته تماس بگیرد ولی بدون دلیل امنیتی با وجود داشتن انرژی لازم تماس خود را قطع کرده باشد و باب هیچ گونه بحث و لا اقل رهنمودی را نگشوده است • ما تا جایی که توان داشته‌ایم فکر نمی‌کنیم چنین کرده باشیم • طرح موضوع "جبهه" "باین شکل بنظر ما بزرگ کردن مسائل است • همچنانکه گفته شد چنین جبهه‌ای با آرزوی دیرینه توده‌ها یعنی خلقی که اثر بر وحدت و همبستگی خوانان می‌دارد بهمین خاطر اولین برخورد با این مسئله جبهه‌اسیاست شورا نگیز و وجد آور است • ولی این شور و وجد لحظه‌ای است و در بلند مدت انعکاس

دیگری دارد . سازمان مجاهدین که در مورد وحدت نیروهای انقلابی چنین نظری دارد چرا در نشریه " قیام کارگر " شعار " برقراری اتحاد کارگران و رزمندگان مجاهدین خلق " را مطرح میکند ؟ آیا این گام معکوسی بر سر تشکیل جبهه‌ای که کتاب عنوان میکنند نیست
۱۱- ص ۷۶ سطر آخر

" سمت گیری ضد امپریالیستی ضد سلطنتی مبارزه زحمتکشان روستا . . . فکر میکنیم اگر مبارزه‌ای در روستا جریان یافته یا بیاید مشخصا چنین سمتی نداشته باشد .
۱۲- ص ۸۵

در این صفحه در سطر ۸ آمده " بدین ترتیب مبارزه ایدئولوژیک از شکل مبتذل غیرمسئولانه و حرافیه‌های روشنفکرانه فعلی خارج شده و به . . . " آیا واقعا مبارزه ایدئولوژیک فعلا در چنین سطحی است ؟ بنظر ما این شکل برخورد حتی در طن ناصر پراکنده و غیرمتعهد نیز ندرت مشاهده میشود . تضاد بین خلق و امپریالیسم ابداع نهن نیست در مبارز کم شناختی این مسئله را درک میکند و خواهان دستکم همکاری نیروهای مبارز است . مبارزه ایدئولوژیک اکنون اصلا باین شکل وجود ندارد و در آیند ه در جبهه متحد ضد امپریالیستی نیز اصولا مبارزه ایدئولوژیک در میان نخواهد بود تا مبتذل . . . باشد یا نه .

۱۲- ص ۳۳ بیانیه

هر شاخه جدیدی از " جریان فکری ناسیونال رفرمیستی " با هر شکل و با آمیزش با هر نوع ایدئولوژی دیگر با همه تفاوت‌هایش با " ناسیونالیسم ساده بورژوازی " (؟) از نظر محتوای سیاسی و طبقاتی تفاوتی با ناسیونال رفرمیستی و ناسیونالیسم ساده بورژوازی ندارد .

ص ۱۶۳ تا ۱۷۰ پاورقی بیانیه

مخالفی که در اینجاد و باره علم و مذهب آورده شده اولاً چیزی مشخصی را روشن نمیکند
 در ثانی درباره‌ی ازموارد ضد علمی است • اولاً مذهب از همان آغاز پیدایش خود ایدئالیستی
 و غیر مادی و نتیجتاً غیر علمی بوده و هرگز قانده تبیین علمی پدیدها نبوده و ثانیاً همانند
 " هند سما علیدسی که تنهاتمه و ممکن بشر از فضا و فیزیک بود " مذهب جنین نبوده و در کنار
 تفکر مذہبی همواره یک جریان مادی نیز وجود داشته که قدرت و ضعف آن مستقیماً با نفوذ و
 قدرت بوده‌ها. تحت استعمار و دستاورد های علمی روز بستگی داشته ثالثاً مذهب اصیلی
 که پاسخگوی نیازهای رومنائی تحولات اجتماعی این دوران باشد بهمان معنا و مفهوسوم
 علمی بودن هیات بظلمیوس علمی " نیست " • مذهب هرگز قانده تحلیل جامع و در
 نتیجه دان شناخت به نیروهای مترقی نبوده و اگر گهگاه بخاضر عدم آگاهی توده‌ها در
 تحولاتی که به تکامل تاریخی جوامع کمک کرده اند تاثیر رومنائی داشته این نشانه
 انطباق علم و مذهب حتی در همان محدوده کوتاه نیست اگر این حرف را قبول کنیم باید
 بپذیریم که مذهب که اکنون در خدمت برخی نیروهای انقلابی قرار دارد علمی است •
 رابعاً " مذاهب بر پایه اصول لایتغیری منضبطی بر شناخت علمی همان زمان ظهور خود
 قرار ندارد • خیلی پیش از ظهور اسلام در " ایونی " و در بین فلاسفه مترقی یونان
 باستان فلسفه مادی بر پایه دستاورد های علمی زمان خود رشد قابل ملاحظه‌ای کرد و
 در همان حد توانست تحلیلی متنها ابتدائی و صد در صد مادی از محیط بدست بدهد •
 اگر هم قبول کنیم که حرکت های مترقی در تاریخ به شناخت مادی دسترسی نداشته و
 مذاهب ایدئولوژی مبارزاتیشان قرار گرفت باز این چیزی از ضد علمی بودن مذهب کم
 نمی کند • شناخت مذهب از جهان که در صفحه ۱۶۸ مقدمه بیانیه آمده هرگز علمی
 نبوده حتی اگر ت زمان خود ایدئولوژی عناصر مترقی قرار گرفته باشد • پیدایش علما و
 دانشمندان در زمان استیلای اعراب بر خاور میانه که در صفحه ۱۶۹ مقدمه بیانیه آمده
 ناشی از تطابق " مقتضیات تکامل اجتماعی - اقتصادی و لاجرم علمی " با تفکر مذہبی

نبود • بلکه ناشی از پیدایش مراکز تجارت و تمرکز قدرت و رشد نیروهای تولیدی بود •
است •

+++++

هوشی مین : نامه برفقا در شمال ویتنام *

رفقای شمال ویتنام متاسفم از اینکه بعدت کمبود وقت نمیتوانم در مذاکرات شما دربارہ مسائل عمومی و جلسات انتقاد از خون شما شرکت جویم • لذا ما ایلم بدینوسیله نظرات خود را تقدیم کنم و امیدوارم که مورد عنایت شما واقع شود •

۱- اکنون که ملت مادر سرینت در راهی ، در راهی مرک و زندگی ، در راهی بقاء و نابودی قرار دارد هر کدام از رفقا و تمام سازمان باید همه نیرو و احساس خود را وقف جهت دادن مردم بسوی یک هدف کنند : و آن هدف بیرون راندن استعمارگران — فرانسوی و تأمین استقلال و وحدت ملی است •

بهمین دلیل است که تمام رفقا و کل سازمان باید روئسن بین ، زیرک ، مراقب ، مصمم ، جدی و یکپارچه باشند •

۲- این جنگ مقاومت طولانی انقلاب ملی در سطحی عالی آغاز شد و در حال حاضر افکار و اقدامات هر یک از رفقا برای تمام کشور اهمیت بسزادارد • سهل انگاری یک نفر از ما میتواند بقیمت شکست یک اقدام مهم تمام شود • اشتباهات کوچک میتواند نتایج وخیم ببار آورد • لذا ما بایست کمبود های زیر بطور جدی مبارزه کنیم :

محلی گری (لگالیسم) : یعنی توجه بمنافع محل خویش و عدم توجه بمنافع عمومی کشور • یعنی مراقبت از آن ارگانیکه خود در آن بکار مشغولیم • بدلیل ایمن

ضعفها حوادثی رخ میدهد که در نظر اول بی اهمیت جلوه میکند • ولی در واقع امر برای
 نقشه عمومی ضررهای بسیاری در بر دارد • مثال بیاوریم • هر کس میکوشد تا آنجا که
 میسر است کادرها و آذوقه و مهمات را بمحل خود تخصیص دهد و مانع آن میشود که
 مسئولین عالی سازمانی از آن کادرها و مهمات در نقاطی که بیشتر لازم است استفاد کنند •
روحیه فرقه بازی (سکتاریسم) : یعنی کوشش افراد آن تنها با آن کسانی که ما
 میانه خوب دارند حتی هنگامیکه محق نیستند • یعنی استفاده از همان افراد هنگامیکه
 توانائی ندارد • یعنی کنار گذاشتن آن افراد با استعدادی که با ما اختلاف نظر دارند و
 کوشش آنان به سخنان آنان زمانیکه نظر درست ارائه میدهند • این کمبود بسیار زیان
 مند است • چنین کمبودی سازمان را از استفاده از همه کادرها محروم میسازد و به
 وحدت لطمه میزنند • و همیشه کارها را با شکست روبرو میکنند • این بیماری خطر-
 ناک است •

نظامیگری و دیوانسالاری (میلیتاریسم و بیوروکراسی) : یعنی رفتار شه منشان-
 بهنگام تصدی مسئولیتی در یک منطقه یعنی راضی بودن از خود، اتخاذ رفتار رئیس مابا
 بادیگران یعنی کوچک شمردن افراد مادیون در سازمان و سوءاستفاده از مقام سازمانی
 بمنظور تکیه بیش از حد به زیرستان سازمانی • این روحیه زورگویانه ناراحتی و نفاق
 زیادی را سبب شده و فاصله‌ای بین اقشار بالائی و پائینی سازمانی و مردم ایجاد کرده
 است •

تنک نظری : باید بخاطر سپریم هر کس در ارای نقاط ضعف و نقاط مثبتی
 است ما باید نقاط مثبت او را بکار کشیم و بیاو کس کنیم که کمبودهای خویش را بر طرف کند •
 بکار گرفتن مردم به بکارستن خوب میماند • یک کار خوب هر تکه چوبی را چه کوچک چه

بزرگ چه راست و چه خمیده باشد بکار میبندد • تنگ نظری انسان رابه کارهای کوچک می کشاند و عده زیادی رابا انسان دشمن مینماید و دوستان معدود یرابد و انسان باقی میگذارد • انسان تنگ نظراز افراد دیگر کمکی دریافت نمیکند و يك سازمان تنگ نظر نیز رشد نمی کند •

فرمانیه : در اینصورت مسائل بلحاظ نتیجه عملی یا فوریتشان مورد نظر قرار نمیگیرند بلکه بخاطر ظاهرشان • برای مثال : در حال حاضر مقصود از تعلیمات نظامی این است که کار با تفنگ ، خنجر و نارنجک رابیا موزیم • محاسبه اوضاع و احوال توپوگرافیک حرکت سریع در تاریکی و عملیات کسب اطلاعات را فراگیریم • در يك کلام مقصود تعلیم افراد برای شرکت در جنگ پارتیزانی است • اما در بسیاری از نقاط وقت افراد برای تعلیم صرف رژه میشوند • این عمل باین می ماند که برای خاموش کردن آتش به تمرین موسیقی سپردن ازیم در برخی نقاط دیگر تمرین تبلیغاتی باین محدود میشود که شعار بنویسند • پرچم و بیرق بیا فراشتند و فترهای اطلاعاتی را زیر ببندند • و بمنظور حفظ ظاهر سکوی سخنرانی بپا میکنند اما هرگز بمیان مردم رفته نمی شود که آنان را مطلع سازد و بآنان کمک برسانند تا سیاست سازمان را کاملا بفهمند •

کافز بازی : علاقه شدید افراد به کاغذ پرانی یعنی نشستن در اداره خود و صادر نمودن دستورات بدون رفتن به محل مشخص کار و طرح نقشه برای انجام نیسیک دستورات و قطعنامه های سازمانی • چنین افرادی نمیدانند که آیا میتوان دستورات و قطعنامه تنائی که از ارگانهای رهبری میسرند در محل اجرا نمود یا نه • این صبیک کار زیانمند است این صبیک کار موجب میشود که نتوانیم از نزد يك جنبش را ملاحظه کنیم و اوضاع و احوال واقعی آنرا بشناسیم • بنابراین بسیاری از برنامه های ما کاملا بصورت اجرا گدا میشود •

بینظامی و سهیل انگاری : در برخی از نقاط جنگدیده عده‌ای از رفقابنا بر تصمیم خود محل خدمت خویش را ترك کرده و بدون کسب اجازه از مقامات بالاتر سازمانی بنقاط دیگری برای کارنقل مکان کرده‌اند .

بنابراین این رفقاباروی آوردن بکار سهیل و مورد علاقه خویش و پرهیز از کار سخت نه تنها روحیه ضعیف خود را هوید آساخته‌اند بلکه نسبت به نظم سازمانی بی اعتبار بوده و بی نظمی رارواج داده‌اند . اینان آن رفقائی هستند که در محل خود مقام سازمانی را از دست داده‌اند لیکن پس از انتقال به محل دیگری همان مسئولیت سابق را بدست گرفته‌اند باینطور صوری و نه ماهوی از مسئولیت برکنار شده‌اند رفقائی هم بودند که شایستگی مجازاً داشتند ولی بدلیل شخصی تنها مورد انتقاد قرار گرفتند یا برای حفظ ظاهر به آنان همداد باشی داده شد .

در نقاط دیگر کسانی یافت میشوند که با پرده یوشی اشتباهات و بخشودن اشتباهات بگذر مقامات مسئول بالائی سازمان را فریب داده و اشتباهات خود را از سازمان مخفی نگه داشته‌اند . چنین روش برخوردی با مسئله دیسیپلین نه تنها مانع از آن میشود که نصراشتباهکار خضای خود را تصحیح نکنند بلکه همچنین موجب بیمقدار شدن دیسیپلین سازمانی میگردد .

و نکوهیده تر آنکه سهیل انگاری به مرتجعین فرصت میدهد بداخل سازمان مارخنه بایند و آنرا مختل سازند .

خسود خواهی و هسرزگی : هنوز رفقائی وجود دارند که به بیماری ارتقاء رتبه مبتلاند اینان در این کمیته یا آن کمیته بدنبال مقامند . برخی دیگر با لباس و غذای خوب تن پروری میکنند . و میکوشد بیت المال را به مال خویش بدل کند . اینان از مقام سازمانی خود سوء استفاده کرده بامور تجاری میپردازند . تامل و منال جمع

کند و بالاخره بیستریه امور خصوصی مشغولند تا امور عمومی •
 آنها بران خصائل انقلابی و افکار عمومی اهمیتی قائل نیستند • رفقائی نیز یافت میشوند
 که از خود راضی و متکبرانند و عقیده دارند که بعنوان زندانی سیاسی سابق یا عضویت
 بین از هر کس دیگری مظلومتر و بی همتاتراند •

این درست است که زندان امپریالیستها مکتب خهی برای آنهاست و این درست
 است که جبهه ویت مین سازمان میهن پرستان است که خود را وقف رهائی ملی میکند •
 اما این نیز درست است که افراد قابل و با استعداد در خارج یافت میشوند که ویت مین
 هنوز نتوانسته است آنان را بسیج کند •

علاوه اگر زندانیان سیاسی و اعضای جبهه ویت مین بهترین عناصر هستند آیا این
 نیز بدان معنی است که همه کسانی که هنوز افتخار زندان رفتن را نیافته یا کسانی که
 عضویت جبهه ویت مین در نیامده اند نه استعداد دارند و نه بدر میخورند ؟
 همه ما باید متواضع باشیم • هر چه سابقه خدمت و استعداد ما بیشتر باشد باید
 متواضعتر باشیم • ما باید همیشه طالب پیشرفت باشیم • و این کلام آموزگار خویش را
 هرگز زیاد نبریم که میگوید : " بیاموزیم باز هم بیاموزیم و همیشه بیاموزیم " • خود خواهی
 و تکبر نتیجه آن چیز مانع از پیشرفت ندارد •

برخی از رفقا باین فکرات دارند که ((ازین پد رماندارن همه فامیل همه
 فامیل بهره مند میگرددند)) چنین کسانی بدون توجه بتقایج و خیم این روز بسرای
 سازمان مسؤلیت را بر باد وستان و اقوام خویش واگذار میکنند • برای این رفقا مهم اینست

* — " ماندارن " دیوانسالاران چین قدیم را گویند • در اینجا اشاره بسوء استفاده
 آن دیوانسالاران از مقام اداری خویش در انتصاب اقوام ب مناصب اداریست •

که اقوام آنان صاحب مقامی باشند .

در مجموع شما محسناتی چون پشتکار کمال دقت در امور ابتکار و پرمایگی را در راهستید و شما میتوانید بامد گرفتن از این محسنات ارزشمند خصایل دیگرتان را تکامل بخشید اما در این دوران پراز دشواریها و وظایف سنگین این خصایل کافی نیستند . اگر شما بتوانید با استفاده از این محسنات خویشتن پایه ای جدی برای تصحیح عیوب فوق الذکر بیابید آنگاه میتوانیم پیروزی کامل مطمئن شویم .

۲- رفقا بمنظور تحقق نکات زیر شما باید آنچه که در توان دارید بکار بندید .

الف- سازمان باید نظامی شود . فکر و عمل باید بدقت هماهنگ گردند . سازمان ما واحد پیشاهنگ است و اگر به هنگام حمله اختلافی وجود داشته باشد به پیروزی ^{نیتران} چشم نداشت و وحدت نظر و عمل نه تنها باید در سازمان تحقق یابد " بلکه میان ارتش " مردم و خدمات عمومی بوجود آید .

ب- باید افراد مناسب را برای ارگانهای رهبری انتخاب نمود . مسئولیت و قدرت روابط و همکاری آنان نیز باید بدقت تعیین نمود .

باید از سوء استفاده از قدرت تصاحب چند مقام خرد به دعوا نمایش و جسارتدرباره مقام و مسئولیت مطلقا پرهیز نمود . در حال حاضر مسئله ارگانهای رهبری اهمیت بسزایی پیدا کرده و در انتصاب افراد برای این ارگانهها باید دقت بسیار نمود . ولسی همینکه این افراد منصوب میشوند اطاعت از آنان باید مطلق گردد . تنها زمانی که مادون از فوق اطاعت میکند آموز بروانی انجام میپذیرند . رابطه و ارتباط بین ایالات و نواحی مختلف بین " ترونک بو " " نام بو " و " باک بو " باید مجدداً حفظ گردد . ارتباطات بعضی جریان روان امور اگر قطع گردد همه کارها مختل خواهد گردید . ارتباطات نظم همه امور را تسهیل میکند .

ایجاد تشکیلاتی نوین بر مبنای اصول مارکسیسم - لنینیسم بود. یاباید به مشکلات این سازمان در عمل تن در داده و به نحوی از انحاء با آن رابطه برقرار می نمود. این افراد راه دوم را انتخاب کردند بدین معنی که سازمان در جهت جلب و جذب اینگونه عناصر برنامه ویژه ای داشت و تبلیغ و تمجید سازمان بعنوان یگانه وسیله حل مشکلات و مسائل اجتماعی بوده دسته پرستی دسته اول (سازمان پرستی را پیشه خود مآخذند) و حل مسائل سازمان خویش را و حرکت در جهت رشد و بقای آن راه هدف خویش قرار دادند. و این پیوند با سازمان از نظر مانده به تریق اصولی بلکه غیر اصولی و ناسالم انجام میگرفت. نگاه مختصری به تاریخچه سازمان مبادیدین (چیز جزیستی اختراعات سازمانی در آن یافت نمیشود) یا برخورد آنها با اهداف گام مهدی رضائی و سعی در توجیه ضعفهای در برخورد آنها با مسئله بازجویی و دستگیریهای سال ۵۰ بنحوی از انحاء ضعفهای کلیه اعضاء سازمان رانه تنها بروز نمی داد بلکه اگر بطریق نمایان شده بود با اشکال مختلف در صد توجه آن بر می آمدند. یا برخورد آنها با مسئله دستگیریهای سال ۵۰ که بعلمت پرستیان آن به سازمان خویش در ابتدای بررسیها تا حتی لحظه ای بررسی همایه این فکر که شاید بعلمت اشتباهات یا اشکالات درون سازمانی باعث میانه میشیده علت عمده آن را در خارج خویش بویژه سازمانها و عناصر مارکسیست می دیدند. (و این خود مسئله جداگانه ای است و مواضع آنها را در مقابل مارکسیستها مشخص می نمایند) مثلاً بطور مشخصی برای اولین بار بگفته منوچهری شکجه گر ساواک استناد کرده گفتند:

سازمان ما توسط (رفیق عباس مفتاحی لورفته است) در همین حال که مورد دیگر را ذکر می کردند که شاید از طرف آنها باشد. مورد اول عنصر مارکسیستی بود که درون سازمان آنها را بدلت عدم تأیید این عولوثی مذهبی ترك گفته بود. و در تحقیق بعضی

از گروه ستاره سرخ که با آنها در رابطه بودند . هدف ما از طرح مقدمه فوق تحلیل گذشته سازمان مجاهدین نبود بلکه صرفاً بمنظور روشن نمودن انگیزه آندسته از افراد این سازمان است که بدون داشتن رابطه محکم مذهبی با این سازمان در مدتی نسبتاً راز توانسته بودند فعالیتها را در چهارچوب ضوابط و موازین این سازمان مبارزه کنند . از آنجائیکه تحولات جدید سازمان توسط دسته دوم از عناصر تشکیل دهنده سازمان مجاهدین صورت گرفته است اینک برای ما این سؤال طرح میشود که آیا آن پیوند اساسی که سبب ایجاد آنچنان رابطه با شکل گذشته سازمان مجاهدین گردیده بود برای این رفقا (که امروز بموازین ایدئولوژیک گذشته پشت یازده و طی بیانیها خود را مارکسیست — لنینیست اعلام نموده اند) روشن شده و چگونه با آن برخورد نموده اند . بمطری این بیانیه از دو عنصر اساسی تشکیل گردیده است .

بمنظور روشن شدن سؤال فوق به بررسی بیانیه ایدئولوژیک سازمان مجاهدین میپردازیم . الف — برخورد ایدئولوژی سازمان مجاهدین توضیح شرایط عینی و ذهنی پیدایش این سازمان و بالاخره اعلام موضع جدید ایدئولوژیکی و درین مباحث فوق درشتنویس آنها از مارکسیسم — لنینیسم و بالاخره حل عملی این تضاد .

ب — انعکاس ایدئولوژی آنها بر مورد با مسائل خاص جامعه و جنبش انقلابی یا (مواضع سیاسی سازمان)

در مورد اول باید گفت بدرت نسبتاً عمیقی از مارکسیسم — لنینیسم رسید هاند و بر اساس این درک مواضع گذشته ایدئولوژیک خویش و علل بروز و افول آنها بصورت کلی درست توضیح داده اند . و در این زمینه تا حدی به پیش رفته اند که با اعتراضات کامل مسئله برخورد این سازمان و به ویژه کادر رهبری آنها با مارکسیسم — لنینیسم ناصحت قانه میخوانند اما مسئله اساسی نه درک و پذیرش تئوری عام مارکسیستی — لنینستی بلکه در انطباق آن با شرایط خاص هر جامعه می یابند و از آنجائیکه بگفته لنین " هرگاه تقابلیان هندسی

بامناف افراد در تضاد بیافتد آنرا رد میکنند بطور عمد ه باید برخورد این سازمان را با مسائل جنبش و بویژه در آن نقاطی که به حیثیت سازمان مجاهدین مربوط میشود مورد مطالعه قرار دهیم .

بمنظور روشن شدن این مطلب اصلی ترین مسئله ای را که این سازمان مطرح میسازد (مسئله وحدت) را مورد مطالعه قرار دهیم . (و برخورد با مواضع قبلی سازمان در مقابل مسائل فوق) بدون هیچگونه مقدمه و تحلیل مشخص از سازمان ها و جریانات موجود ^{مع} جا به انتقاد از روابط داخلی کمونیست ها پرداخته ، پراکنندگی این نیروها را یکی از ضعفهای عمد ه جنبش ما بشمار آورده و حل هرگونه اشکالی را منوط بحل مسئله وحدت خوانده در این زمینه تا آنجا پیش میروند که میگویند :

در شرایط فعلی مشکل ما نفوذ و چگونگی ارتباط گیری با خلق نبوده بلکه ایجاد وحدت نیروها مسئله اساسی ما را تشکیل میدهد و ایجاد رابطه فعال با خلق منوط به تحقق این امر است . عمد تا بصورت کلی روی مسئله وحدت و نقش آن در مسائل انقلابی جامعه تکیه نموده و از جدائی نبردهای انقلابی گلایه وار شکایت میکنند . در تمام متن هر چند مطالب دلنواز و پراخساس مطرح میشود ولی هیچگاه روی نبرد ی مشخص و امکانات معین تحلیل نشده است . تنها نمونه وار عدم وحدت سازمان چریکهای فدائی خلق با خروج اشاره می نمایند . ولی همه جا در طول متن اشاره به گروه یا گروههایی میشود که مصمم اند جد از دیگر نبردهای انقلابی و بطور منفرد و گروهی بحل مسائل جنبش اقدام نمایند . بدون آنکه آن گروه یا گروهها را مشخص کرد . نقطه نظر آنها را در زمینه امر وحدت توضیح داده و به رد استدلالات آن بپردازند تا آن حد پیش می رود که ما این سؤال عام و کلی که : آیا این شیوه امر و برخورد منفردانه گروهی شیوه کمونیستی خواهد بود آن گروه یا گروههای مرموز را مورد مواخذه قرار میدهد . در

همه جایك مسئله عمد ه بچشم میخورد و آن تکیه کلی روی مسئله وحدت و بمواخذ ه کشیدن دیگر نیروها در مقابل کم بهاد اد ن بوحدت میباشد . حال این سؤال پیش می آید :

آیا بهتر نبود در زمینه انتقاد از پراکندگی نیروها علل آنرا نیز توضیح میداند و بطور مشخص با آن گروه یا گروههایی که میخواهند مبارزه رایك تنه به مقصد برسانند اشار ه میکردند و احیاناً رهنمود هایی بآنها میدادند . ثانیاً نقش گذشته خویش را در رابطه با مسئله وحدت و وجود گرایشات نادرست متاثر از اید هئولوژی (غیر پرولتری) خود را مشخص میکردند . ما جواب مید هیم چرا هنگامیکه از رهنمود عملی در زمینه وحدت نیروها دم میزنند و از آمادگی لازم عناصر تشکیل د هند ه این وحدت سخن میگویند باید وجود این عناصر آمادگی آنها را توضیح د هد . و آن سازمان یا سازمانهای چب گرائی راکه همواره خون راد در مرکز قرار داد ه نقش دیگر عناصر و جریانات را نادیده می گیرند معین نماید و آنگاه خود را نمایند ه طبقه کارگر معرفی نموده و از انحرافات اید هئولوژیك گذشته دم میزنند انعکاس این انحرافات راد در مسئله مهم مورد نظر خویش (وجدت نیروها) توضیح د هد . در اینجا این سؤال پیش می آید آیا عبور از مجموعه مسائل فوقی تصادفی بوده است یا از يك واقعیت مشخص ناشی میشود . بمنظور روشن شدن مطلب —
 وضعیت سازمان مجاهدین را از ۴۴ تا ۴۹ تا ۵۲ بررسی نمائیم . این سازمان پس از مدتی فعالیت و طی نمودن مرحله ای از رشد سازمانی خویش معتقد بود که یگانه سازمان مترقی در ایران میباشد و دیگر محافل و گروهها (اعم از مارکسیستهای اماند هبی های با اصطلاح متعصب) یا بعلمی قادر نیستند با ر سنگین مبارزه رابد و شکشانند .
 الف — در مورد مارکسیستهای منتقل از (از رضا باکری مجاهد سابق) چنین میگفت " تمام محافل و گروههای مارکسیست — لنینیست که تشکیل میشود در روشنفکران بی عملی بیش

نیستند و در نهایت نتیجه می گرفتند که این جریانات نهایتاً به همان حزب توده تبدیل
 و در مورد محافل و گروههای مذهبی (متعصب) میگفتند اینها بعلت عدم انطباق مذهب
 با علم قادر نیستند در مبارزه نقش فعالی داشته باشند. (محمد مفیدی که نسبتاً فرد
 متعصب بود چندین بار برای ایجاد رابطه با مجاهدین تلاش نمود ولی مجاهدین
 او را نپذیرفتند) • آنان تنها با عنصر معدودی از مارکسیست‌ها که خود نیز از مارکسیسم
 درك روشنی نداشته تا حدی نیز تردید آمیز برخورد می نمودند. • با اصطلاح روابطی
 ایجاد میکردند عمدتاً با امید جذب و اصلاح آنان) و بدینگونه حصار سنگین بدور خود
 کشیده و خود را مرکز جنبش میدانستند چنین تفکری بر سازمان مجاهدین حاکم بود تا
 غرض گلوله‌های رفقای سیاه‌کل به یکباره آنان را به حرکت آورد. • عملی انجام شده بود که
 از طرف آنها هرگز تصور نشد و بهمین دلیل مدتی میبوهت بودند. • از سوئی در
 مقابل کارهای پائین سازمان مطرح میساختند که این یک جریان روشنفکرانه بی‌ش
 نیست (استناد میکردند به رفیق حسن پور و حرکات او در دانشگاه) و از سوئی دیگر
 خود که بویژه بعلت بار سنگین مشکلات و تضادهای درونی سازمان عمل مسلحانه را
 همچون کوهی تسخیرناپذیر تصور میکردند. • حاصل این تناقضات منجر به تصمیم آنها در
 جهت ایجاد رابطه با عناصر مارکسیست (بویژه آنهاست) که موضع محکم ایدئولوژیکند داشتند
 برآید بطوریکه در مدتی کوتاهی با چند نفر از اعضای ستاره سرخ ارتباط برقرار نمودند. ولی
 هنوز نسبت به آن دسته که موضع محکم ایدئولوژیک داشتند هیچگونه رغبتی نشان نداده
 بودند تا ضربه اول شهرریور سال ۵۰ بر آنها وارد شد. • پس از دستگیری برای مدتی کوتاه
 در مقابل واقعیت‌ها تسلیم شده در یافتند مارکسیست‌ها نه تنها قادر به انجام امر مبارز
 هستند بلکه آنرا به بهترین شکل ممکن انجام میدهند. • بهمین دلیل عناصر مرکزیت
 سازمان مجاهدین مسئله وحدت با مارکسیست‌های معتقد به مبارزه مسلحانه بویژه

(سازمان چریکهاى فدائى خلق) را در دستور قرار داده • چه در زندان و چه در خارج زندان بعنوان يك وظیفه سازمانى تلقى کردند • این امر رحدى نمود که محمد حنیف نژاد بعنوان یکی از وصایای خویش انجام آنرا به کادرهای سازمان مفازش مینمود • و بهترین انعکاس آن در دادگاههای سال ۵۰ مجاهدین دیده میشود • اما این شعار و این حرکت نه بر اساس درك عمیق طبقاتى بلکه مبتنى بر قدرت بالفعل نیروهای مارکسیستى - لنینیستى (بویژه و بطور مشخص سازمان چریکهاى فدائى خلق) انجام شد • بهمین دلیل زمینههاى همان دید گذشته هرچند بطور مکانیکی سعى مینمودند در جهت وحدت اقدام کنند • اما عملاً بمحض احساس کوچکترین اشکالى در حرکات مارکسیست ها در چارتر دید میگردیدند • بطور خلاصه میتوان چنین نتیجه گرفت که : (مجاهدین تنها بر اساس قدرت بالفعل مارکسیستها با آنان رابطه برقرار مینمودند و هرگاه ضرباتى بما وارد میشد یا جنبش مسلحانه مارکسیستى در چارشکستهای ناکتیکى میشد آنها بلافاصله شروع به نوسان مینمودند و متناسب میزان ضربه ای که بما وارد میشد رابطه خویش را سمت ترمیم کردند و بالعکس هنگامیکه خود بقدرت میرسیدند باز نسبت بامر وحدت و ایجاد رابطه بامای اعتنا میگردیدند • مثلاً بهترین انعکاس این شیوه برخورد را میتوان در هنگامی دید که سازمان ماضریات زیادى خورد و چون (درگیر و شهادت رفقا صفاری و ...) که آنان شایع نمودند از فدائیان فقط " حمید اشرف " باقی مانده است • با این اشاره مختصر به برخورد این سازمان بامسئله وحدت نیروها بخوبى روشن میشود که تا چه اندازه آنان خود را از دیگر نیروهاى انقلابى جامعه جدا ساخته بودند و اصلى ترین علت این جدائى در چه بود • (سازمان پرستى) اینك به بررسی علل عبور مجاهدین از اشکالات فوق می پردازیم :

بمنظور روشن شدن این علل بد نیست به برخورد آنان به مسائل اخیر درون سازمانی و تبلیغات بیرونی آن بپردازیم. در همه طول متن یک عامل عمده بچشم میخورد و آن بهره سازمان نسبت به عناصر و جریانات انحرافی درون آن در مورد "مجید شریف واقفی" هر چند بطور متناقض میخوهند ثابت کنند که اولاً آنچنان فعال نبوده ثانیاً سازمان از همان ابتدا نسبت با او و ضعفهایش وقوف داشته است. در مورد "سیف الله کاظمیان" فردی که انبار اسلحه را بد "لباف" و "واقفی" تحویل میدهد و او را خائن بالفرض معرفی مینمایند. و هر چند بطور پوشیده اعلام میکنند که سازمان با او رابطه نداشته تنها "لباف" و "واقفی" با او در ارتباط بودند. سلاحها را نزد او نگذارد و بالاخره از وجود او اطلاع داشته اند (چه تصادف جالبی و چه روابط تشکیلاتی که عنصر ضعیف و شناخته شده این چنین مسئولیتی (مخفی نمودن سلاح) میدهد و بعد از گرفتن مسئولیت ها او هیچگونه اطلاعی در این زمینه پیدا نمی نماید) و بالاخره در مورد خاموشی علی رغم تاکید روی این مسئله که این رفیق قبل از دستگیری چندین مورد دیگر قرار اجرا کرده بود مسلح نبوده است و بدین طریق سعی مینماید علت عدم درگیری او را توجیه نمایند. نگاهی به برخورد آنان قبل از پیدایش مرحله تازه با مسئله وحدت و عبور از آن (انعکاس ایدئولوژیک تازه در مسئله وحدت) و سعی در پوشیدن اشکالات درون سازمانی فعلی بر این مسئله را بجامی آموزد و آن اینست که قبل از هر تغییر موضوع ایدئولوژیک و بعد از این مرحله یک اشکال عمده در این دسته از رفقای مجاهد دیده میشود و آن (گرایش غیر اصولی نسبت به سازمان یا سازمان ستائی میباشد) اینک انعکاس این پیوند غیر اصولی را در شرح پیشنهادی آنان مورد مطالعه قرار میدهم: همچنین در تمام متن و هر جا که نامی از سازمان مجاهدین و حرکات او در رابطه با جنبش انقلابی خلق مابین میاید آنرا در تمام مراحل پیشروترین سازمان موجود در جامعه معرفی و حتی بیان نقش تعیین

کنند و میدهد. (البته در اینجا به هیچوجه هدف مانا دیده گرفتن نقش این سازمان در
 ثبیت جنبش مسلحانه و یا پرسپهادهای آن به نقش سازمان خود نبوده بلکه انتقاد از شیوه
 برخورد آنان با این مسئله است) از مطالب فوق چه نتایجی میتوان گرفت.

تا آنجا که مصالح گروهی در میان نیست بسیار صادقانه و دقیق مسائل را توضیح
 داده اماد آنجا که پای سازمان بمیان میاید دچار ذهنی گری میشوند و حل مسائل را
 توجیه می نمایند. که نمونه های مشخص این توجیهات را توضیح دادیم. اینک باید
 دید شمار جبهه واحد توده ای چیست و چرا آنان را دچار این ذهنی گری نموده ؟

تصور می رود توضیح اشکالات این بخش از بیانیه لزومی ندارد. زیرا هر رفریقی که آنرا
 مطالعه نماید بخوبی بی محتوای و بزرگ کردن امکانات جنبش و با اصطلاح بیانیه نیروهای
 جبهه نبرد در آن را احساس مینماید در آنجا که مطرح میسازد امروز اشکال جنبش انقلابی
 خلق مانده در کمبود حرکات خود بخودی توده ای بلکه در وحدت نیروهای پیشرو نهفته
 است معلوم نیست بکدام توده کدام حرکت توده ای و بالاخره کدام سازمان پیشرو و
 اشاره میکنند مسئله و اساس توضیح بروز اشکالات این شمار نبوده (زیرا ازین اساس
 ندارد) بلکه پیدا نمودن علل بروز آن است. هر چند بر اساس برخورد آنان در رابطه
 با مسائل سازمانشان چه قبل از تحول و چه بعد از تحولات اخیریک نقیصه معین (توجیه
 ضعف های درون سازمانی) برای مارو شن شد ولی اکنون هیچگونه رابطه مشخص بین
 این نقیصه و شمار وحدت نیروها برای ما مشهود نیست و قضاوت در مورد این مسئله را به
 آینده موکول می نمائیم. حال باید دید هدف نهائی ما از برخورد با بیانیه ایدئولوژیک
 و بنظر کلی تغییر موضع ایدئولوژیک این سازمان و شرایط فعلی چیست هدف شناخت
 حقیقی این سازمان است. بمنظور تعیین موضع خویش در مقابل آن سازمان مجاهدین
 یکی از عمدترین و فعالترین سازمانهای پیشرو در شرایط فعلی میهن ما بشمار می رود

که در گذشته نقض خود را ایفا نمود و در آینده هم ایفا خواهد نمود بنابراین مسئله ایجاد رابطه بین ایند و سازمان از همان ابتدا یکی از مسائل جنبش مابود هاست . و اکنون که بحق آنها تغییر موضع اید ثلوثیك داده و این امر (وحدت د و نیرو) یکی از مبرمترین مسائل د و سازمان را تشکیل میدهد پس صحبت بر سر ضرورت وحدت د و نیرو نیست بلکه بر سر چگونگی ایجاد آن است .

درک این چگونگی میسر نیست مگر د و سازمان دید روشنی از یکدیگر داشته باشند و با صراحت و قاطعیت نظرات خویش را نسبت بیکدیگر ارائه دهند و با اطلاع از توضیحات طرف مقابل درباره ذهنیت های خویش مواضع خود را تصحیح نموده و استحکام بخشند . بدین معنی که در مواضعی که ذهنیگری نمود هاند تصحیح موضع کرده و بالعکس در آنجا که طرف مقابل عنادی ورزید با قاطعیت و صراحت بیشتر مواضع خویش را استحکام بخشد . بنظر من در مقاله ای که در تبلیغ مسلحانه شماره یک نوشته شده است يك اشکال عمده به چشم میخورد و آن اینکه این رفیق تحت تاثیر عناصر مثبت تحولات اخیر د و رونی این سازمان از اشکالات آن سریع و بی دغدغه گذشته و امر وحدت را سهل الوصول انگاشته است و در آن زمینه تا بد آن حد پیش میرود که میگوید آنها بطور ضمنی آمادگی خویش را اعلام نموده تنها منتظر عکس العمل ما هستند . - بعقیده من پیشنهاد عملی این رفیق در مورد ایجاد زمینه لازم بنظور برخورد د و سازمان در زمینه مسئله وحدت منطقی بوده و ما میتوانیم از همان ابتدا اشمار وحدت تشکیلاتی د و سازمان را در دستور خود قرار دهیم اما از آنجائیکه تحقق اصولی امر وحدت منوط است بوحدت دید د و سازمان در زمینه مسائل مختلف جنبش بویژه اشکالات گذشته و حال سازمان مجاهدین بویژه در آن مواقع که به حیثیت سازمانی (بزرگترین اشکال این سازمان بویژه کادر رهبری آن میباشد) مربوط میشود . مسلماً برخورد نهائی و نتیجه گیری از آن بدرازا میکشد که نتیجه آن بسته به کیفیت د و سازمان

بویژه سازمان مجاهدین به یکی از سه حالت زیرین منجر میگردد .

۱ — د سازمان به وحدت دید میرسند و این برخورد هابجلائی د سازمان می انجامد .

۲ — به موضع گیری متقابل می انجامد و راهها از هم تا حد زیاد تری جد امیشود .

۳ — باتوجه به اشکالات (بویژه کاد رهبری) سازمان مجاهدین د امنه این برخورد

هامنجره انشعاب مجدد د سازمان مجاهدین گردیده کاد رهای پائین تر مقابل کاد رهبری سازمان مجاهدین قرار میگیرند .

پس اولین قدم ماد رزمینه ایجاد رابطه با سازمان مجاهدین میتواند با تحلیل مشخص از وضعیت این سازمان (تائید تغییر موضع ایدئولوژیک آنها و توضیح اشکالات د رونی و انحراف دید آنها د رزمینه وحدت نیروها و شعار وحدت د ونیرو) شروع شده متقابلا از آنان بخواهیم بجای اینکه با گوشه و کنایه نظرات خود را د مورد سازمان مطرح سازند با صراحت و قاطعیت کامل بیان نمایند . ماهم صاد قانه سعی نمائیم به گفتار آنان ارزش نهادن و علل آنرا د خود یا متقابلا د خود آنان جستجو نمائیم . که لازمه عملی کردن این طرح نیز تحقیق پیشنهادی است که د نشریه تبلیغ مسلحانه شماره ۱ د رج گردیده است .



نظری به طرح مجاهدین " مسئله وحدت "

روند جنبش انقلابی ایران اکنون به نقطه عطف دیگری د رخیات نوین خود رسیده است عطفی که نفوذ د ر بین توده ها مشخص کننده آنست . چنین برمیاید که جریان عملی مبارزه د ر این مرحله " وحدت " را ضروری ساخته است . د ر یکسال گذشته تقریبا تمام سازمانهای اپوزسیون د اخل و خارج کشور به نحوی از انحابه تبیین این ضرورت پرداخته

ماند در واقع اکنون وحدت مسئله روز انقلاب شده است و بهمین علت برخورد با مسئله
بی باید بسیار احتیاط آمیز باشد .

سازمان مابنا به درك ضرورت های جنبش انقلابی ایران چند سال پیش به شکل خاص
که بایسته بود به طرح مسئله وحدت پرداخت . در این مدت هم نه در رشد جنبش انقلابی
ونه در شرایط عینی جامعه تغییر کیفی ایجاد شده (صرف نظر از ترکیب نیروهای درونی
جنبش) که وظیفه نوینی در این رابطه در پیش روی مآ قرار گرفته باشد . اما اکنون مسئله
از طرف رفقای مجاهد بگونه ای دیگر طرح شده . بنابراین لازم میاید تا ملی در جهت
پیین مضمون قوی و نیز در جهت پاسخ به دعوت این رفقا از سازمان که بخش اصلی
پیشنهاد آنهاست صورت گیرد .

” سازمان مجاهدین خلقی ایران ” در بیانیه ای که اخیرا در رابطه با مواضع جدید ایدیه
پولوتیک خود منتشر کرده و پس از آنکه به مسئله ” دستاورد های بزرگی ” که ” جنبش
سحانه پیشتاز ” در رابطه با روشنفکران و همچنین بخشهای پائین خرده بورژوازی نائل
آیده است ” اشاره میکند مینویسد :

” اساسی ترین مسئله برای نیروهای انقلابی جامعه همینطور سازمانهای مسلح
(منظور مارکسیست — لنینیست ها هستند) تمها جلب حمایت این اقشار نیست بلکه
حمایت های طبقات زحمتکش جامعه و در راس آنها طبقه کارگر و تشکل و سمت گیری ضد
اوپرالیستی — ضد سلطنتی مبارزه زحمتکشان روستا نیز بشدت مطرح است . سازمان
با عنوان جزء کوچکی از جنبش انقلابی ایران و جزء نسبتا مهمی از جنبش مسلحانه
پشتاز معتقد است که مسائل مربوط به مناسبات یک سازمان مسلح پیشتاز با طبقات
زحمتکش خلقی نمی تواند از مسئله کلی تر مربوط به رابطه کلی جنبش انقلابی با این طبقات
اطبیعتا از مناسبات میان نیروهای انقلابی جامعه جدا باشد . همچنین ما معتقدیم

در چنین شرایط خاص از تکامل نیروهای انقلابی موقعیت نیروهای دشمن حل مسئله رابطه جنبش انقلابی با طبقات مختلف خلق به مسئله وحدت میان همین نیروها^ی انقلابی خلق و مبارزه بخاطر آن موکول میشود .

جز چنین است اینکه بگوئیم " مسائل مربوط به مناسبات يك سازمان مسلح پیشتاز با طبقات زحمتکش خلق نمی تواند از مسئله کلی تر مربوط به رابطه کلی جنبش انقلابی این طبقات و طبیعتا از مناسبات میان نیروهای انقلابی جمله جدا باشد " مطلب واضحی را بیان کرده ایم در واقع کسی پیدا نمیشود که در اصل دیالکتیکی ارتباط متقابل پدیده های اجتماعی شک کند . اماکنه مسئله در اینست که این ارتباط چه شکلی و این وابستگی تا چه حد است ؟ آیا این وابستگی آنطور که رفقای مجاهد می پندارند حیاتی و در حد وجود یکی (مناسبات يك سازمان مسلح پیشتاز با طبقات زحمتکش خلق) منوط به وجود دیگری (مناسبات میان نیروهای انقلابی) است که مینویسند : " رابطه جنبش انقلابی با طبقات مختلف خلق حل مسئله وحدت میان عمین نیروهای انقلابی و مبارزه بخاطر آن موکول میشود ؟ به نظرمانه . بین د پدیده میتواند يك ارتباط دیالکتیکی و نیز ارگانیکی برقرار باشد اما یکی بدون دیگری قادر به بقا باشد . بقا و رشد يك پدیده مشخص قبل از هر چیز به این بر میگردد که آن پدیده از چه کیفیت درونی برخوردار است . در مورد بحث ما مسئله بر میگردد به اینکه در سازمان مسلح پیشتاز تا چه حد در جامعه تثبیت شده و تا چه حد قابلیت رشد دارد . این سخن کامل تر خواهد بود اگر جای يك " سازمان پیشتاز " يك جناح عمده از نیروهای انقلابی (پیشا هنك واحد يك طبقه) را در نظر بگیریم . یعنی يك كل متشکل از چند جزء همگی را در ادامه نقل قول بالا میخوانیم :

" امروز وحدت نیروهای انقلابی نه بدنبال تمایل این گروه یا خواست آن گروه

بلکه بدلیل ضروریات تاریخی ای الزام آورنده است که در یکطرف آن دیکتاتوری خون آشام و سرکوبگر رژیم مزد ورشاه خائن و در طرف دیگر آن نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی نوین خلق قرار دارند . آری در چنین صورتی آianمی توان آنرا امری لازم و در نتیجه ممکن دانست ؟ ”

وقتی از ” نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی ” سخن میگوئیم طبعاً همه نیروهای بازدارنده آنرا به اختناق فاشیستی حاکم بر جامعه از عفا صرعه تشکیل دهند . آن است نیز در نظر داریم . در واقع رشد بمعنای حرکت تکاملی يك سنتز است . ترکیب پیچیده ای است که ” اختناق ” از اجزاء آن است . در اینصورت دو عاملی که در پارگراف اخیر مشخص شده به يك عامل تقلیل می یابد . بعلاوه اینکه در مقام بیان ضرورت بگوئیم شرط رشد و توسعه جنبش انقلابی وحدت نیروهای اپوزسیون است بایک ” چرا ” مواجه می شویم مابدنبال پاسخی بدین ” چرا ” همه قسمتهائی از کتاب را که بدین مسئله ارتباط داشت بررسی کردیم . اما پاسخی نیافتیم .

رفقای مجاهد پس از اینکه اعتقاد خوین رامبتنی بر لزوم وحدت نیروهای جامعه اظهار می دارند می نویسند : ” اما چگونه باید بسمت این وحدت قدم برداشت ؟ . . . اینک سازمان ماتشکیل ” جبهه واحد توده ای ” مرکب از تمام نیروهای خلقی وارد در جبهه برد علیه رژیم مزد ورشاه خائن و اربابان امپریالیست اش و در رأس آنها امپریالیسم امریکا رابه تمام نیروهای انقلابی و مرفقی ایران پیشنهاد می کند و معتقد است این ” جبهه واحد توده ای ” می تواند اولین قدم لازم و ممکن این نیروها بسمت وحدت باشد . ”

حقیقت اینستکه آنچه که این رفقا مطرح می کنند در عین حال که از يك صراحت صوری برخوردار است سرشار از ابهام است : این جبهه چگونه باید باشد ؟ بمعبارت دیگر چه صورت عینی بخود خواهد گرفت ؟ این ابهام در ظاهر بررسی پیشنهاد آنها را دشوار

بیمارز . اما فقط بظواهر زیر برای کسی که ضرورت مسئله را بعنوان مبرمترین وظیفه استراتژیک نپذیرد چنین ابهامی طبیعی است و نیز بررسی آن آسان می‌نماید .
 قبل از اینکه نشان دهیم که مبرمترین وظیفه استراتژیک مادر شرایط کنونی وحدت نیروهای اپوزیسیون نبوده بلکه شکل دیگری از بسیج نیروها است . اشکالات عملی تشکیل چنان جبهه‌ای را بیان می‌کنیم .

۱ - ضربه پذیری سازمانها و گروههای سیاسی - نظامی به سبب ارتباط با سازمانها و گروههای سیاسی که نتیجه طبیعی شرکت در " جبهه متحد توده‌ای " است افزایش یابد در واقع سازمانها و گروههایی با مشی مبارزه سیاسی صرف در شرایط جامعه ما شدید در تحت تعرض دشمن هستند چراکه نظامی نبودن امنیت سازمان را کاهش میدهد و چنین پدیده‌ای قابل انتقال بوده و در وضعیت تشکیل جبهه‌ای متشکل از سازمانهای سیاسی و سیاسی نظامی زمینه را برای تعرض بیشتر رژیم به سازمانهای چریکی مساعدتر میکند .

۲ - جنبش نوین کمونیستی ایران در مبارزه علیه ارتجاع حاکم و نیز در مبارزه علیه اپورتونیسسم مسلط بر نیروهای انقلابی جامعه شکل گرفت . پس از طی ۵ سال تبلیغ مسلحانه ما توانستیم نادرستی کار سازمانهای سیلیسی را که بصورت مبارزه سیاسی صرف بعنوان تنها تاکتیک عمل انقلابی اعمال میشود در عمل به بخش عظیمی از نیروهای انقلابی - بی نشان دهیم ما نشان دادیم که مبارزه واقعی در این شرایط ترکیب پیچیده‌ای از تبلیغ مسلحانه دفاع مسلحانه و افشاگری سیاسی است اکنون دیگری اعتباری شعارها^ی سازمانهای سیاسی یک حقیقت عام است . ما این دستاورد جنبش انقلابی را گرامی میداریم و بهیچوجه حاضر نیستیم با اعتبار بخشیدن به شیوه‌های اپورتونستی مبارزه در هرزروی نیروهای انقلابی ای که فزاینده و مداوم به میدان مبارزه روی میاورند نقشی

داشته باشیم • "تشکیل جبهه متحد توده‌ای" در واقع عملی است در جهت اعتبار بخشیدن به سازمانها و گروههای سیاسی عملی که موجب نیرومندی سازمانهای معتقد به مشی مبارزاتی غلط میشود • بعلاوه تضاد استراتژیک درون جنبش مارکسیست — لنینیست ایران با تشکیل چنین جبهه‌ای حل نخواهد شد بلکه این تضاد تنها و تنها در جریان رشد جنبش انقلابی است که حل میشود •

۳ — هر آئینه ازاد ای مبرمترین وظیفه استراتژیک خویش اجتناب کنیم پرولتاریای جامعه را در شرایطی که ازیک "تحرك جدید طبقاتی" برخوردار شده از داشتن يك پيشا واحد محروم کرده ایم •

اما مبرمترین وظیفه استراتژیک جنبش نوین کمونیستی کدام است؟ حقیقت اینست که نگاهی به ساخت اقتصاد جامعه ایران رشد سرسام آور سرمایه‌گذاری‌های امپریالیستی^{لیستی} همیشه در بخش صنعت و نتیجتاً شدت گرفتن تضاد کار و سرمایه درون جامعه را القا می‌کند. طبقه کارگر میهن‌ماکه در جریان يك رشد کمی شگرف قرار گرفته که عمدتاً ناشی از تضعیف جبری اقتصادی طبقات میانه و حرکت این طبقات بسمت پرولتاریاست این امر آنچنان متابان صورت میگیرد که بدون تردید در ۱۰ سال آینده مابا یکی از عظیم‌ترین "اردوهای پیشمارکار" متعلق به "دنیاى فقر و بندگی" روبرو میشویم • پدیده‌ایکه بما اجازه میدهد بی هیچ درنگی به ویژگی سوسیالیستی انقلاب ایران ایمان بیاوریم هرگونه "تاکتیکی" می‌باید با توجه به این امر اتخاذ شود • خاصه اینکه آنچه در درون جنبش انقلابی میگذرد حکایت از گرایش دائمی التزاید نیروها بسوی آرمان مارکسیسم — لنینیسم است • در واقع اکنون بخش غالب نیروهای انقلابی جامعه را مارکسیست — لنینیستها تشکیل میدهند و این جناح سریعاً نیرومندتر میشود • هم اکنون ما شاهد کاهش نیروهای فیروتر انقلاب بنفع نیروهای مارکسیست — لنینیست هستیم و این امر در پروسه رشد

جنبش انقلابی باشد ت بیشتري صورت ميگيرد . درچنين شرايطي كه شدت گرفتن تضاد كارو سرمايه و نيرومندی جناح كمونيست جنبش انقلابي مشخص كننده آنست . وحدت نيروهاي ماركسيست — لنينيست واقعا انقلابي بعنوان مبرمترين وظيفه استراتژيك ضرورت مي يابد . اين وظيفه دقيقا پاسخي به امرايجاد ارتباط مابا توده هاي تحت ستم است . اين نيروهاي ماركسيست — لنينيست معتقد به مشي مسلحانه به جنبش كمونيستي نوين توان رشد دادن و هدايت انرژي انقلابي بيكران طبقه كارگرا كه بالضروره تحت تاثير رشد كمی آن درآينده اینه چند ان دور بصورت جنبش هاي خود بخودي بروز پيدا ميكنند و به امر هژموني پرولتاريامي رسانند . رفقای مجاهد گويامنكرانجام چنين امري نشده اند خاصه اينكه آنها نيز از نقطه لزوم ارتباط مستحكم با طبقه كارگر عزيمت کرده اند . اما خطاي آنان در اينست كه وحدت نيروهاي ماركسيست — لنينيست معتقد به مشي مسلحانه را به بعد از تشكيل جبهه توده اي تعليق كرد ه اند امري كه " در واقع تعليق به محال است " ، مي نويسد : " درچنين جبهه اي كلييه نيروهاي ماركسيست — لنينيست معتقد به خط مشي مسلحانه امكان مي يابند دريك سازمان واحد سياسي — نظامي متشكل شوند " تو گهي در خارج از اين جبهه چنين امكاني وجود ندارد لازم است از آنان بپرسيم آيا در شرايطي كه " حافظه تاريخي " و " حافظه جمعي " پرولتري جامعه فاقد يك نيروي پيشاهنسك واقعا انقلابي است وحدت نيروهاي ماركسيست — لنينيست معتقد به مشي مسلحانه شد مترني نمايد ؟ آيا در جامعه اي كه هميشه نيروهاي پرولتري يا بعنوان زائده هاي از نيروهاي خرد ه بورژوازي ، بورژوازي ملي تحت رهبريهاي عناصر خرد ه بورژوا — باهمان رژيمهاي مرد د و ناقاضح فرصت طلب و سازشكار — بميدان مبارزه آمده اند خطا نيست اگر اکنون هم كه جنبش كمونيستي ايران بعد از ۷ سال مبارزه عليه امپرياليسم و ارتجاع حاكم به شكلي بایسته و جاوي مبارزيني پيگير پا گرفته است پرولتارياء داشتن يك پيشاهنسك

خص برجسته مستقل منسجم و مترام بمثابه يك كل واحد محروم كنيم ؟ آیا وجود يك
 وی واقعا انقلابی کمونیستی با ویژگیهای فوق پرولتاریا رابه وقوف^{بر نیروی} عظیم طبقاتی خویش
 بی نمی دهد ؟ آیا چنین نیروئی اعتقاد طبقه کارگر رابه نیروی عظیم خود افزایش نمی دهد ؟
 نین نیروئی قادر است انرژی انقلابی همه طبقات تحت ستم را در مجرای يك جنبش
 تلابی که به امر تحکیم منافع پرولتاریا کمک کند ، بکاراندازد . کارهای تبلیغی چنین
 روئی که جبراد ررابطه با تانکستیک " تبلیغ مسلحانه " صورت میگیرد در همه حال به اثر
 نشی بر روی همه طبقاتی که در این مرحله در صف پرولتاریای جامعه و رود روی امپریالیزم
 نهانی قرار دارد منتج میشود . و اساسا آگاهی سوسیالیستی تحت این پروسه بدرین
 بقیه کارگرسوخ می کند . بگفته لنین " بین پرولتاریا و دیگر طبقات جامعه دیوارچین
 ایق نگشته است " مانعی گوئیم يك سازمان انقلابی کمونیستی متشکل از همه مارکسیست -
 نینیست های واقعی - نه آنهایی که به نحوی از انحاء بیکی از گرو اسیبهای انحراف در
 لسطید هاند - صرفا به امر به میدان کشیدن انرژی انقلابی طبقه کارگر به پردازد .
 همچنین در این زمینه می نویسد :

" در زمان ماتنها حزبی میتواند پیش آهنگ قوای انقلابی گردد که میتواند موجبات
 افشاگریها را واقعاد ربرابرعامه مردم فراهم سازد . این واژه عامه مردم دارای مضمون
 بسیار وسیعی است اکثریت هنگفت افشاکنندگان که از طبقه غیر کارگر هستند (و برای
 پیش آهنگ همانا باید طبقات دیگر را جلب کرد) - سیاستمداران هوشیار و اشخاص
 خونسردی هستند که حساب کار خود را دارند . این ها بخومی میدانند که حتی شکایت
 از دست مأمور نون پایه هم خالی از خطر نیست تا چه رسد بدوست " فعال مایشاء " .
 روس و آنها فقط هنگامی شکایت خود را نزد ما خواهند آورد که ببینند این شکایت واقعا
 می تواند موثر واقع شود و مایک نیروی سیاسی هستیم برای ما انتظار اشخاص بیگانه چنین

به انجام چنین امری هستیم • مگر ما نشان دادیم که عمد و نیروهای انقلابی جامعه را مارکسیست - لنینیست تشکیل میدهند ؟ و مگر رشد عینی جامعه و نیز رشد جنبش انقلابی هر دم بیش از پیش جناح کمونیستی را قوی نمی کند ؟ چه هر امر که در فرد ای مبارزه میاد گروه مذهبی حمایت اقشار مختلف خرده بورژوازی را نصیب خود کند ؟ جلب حمایت طبقاتی غیر از پرولتاریا به قدرت يك سازمان کمونیستی بر میگردد • هر آینه تاکتیکهای ما مبتنی به دستور معینی " تطابق بین نیازمندیهای مبرم پرولتاریا و نیازمندیهای جنبش عمومی دموکراتیک " باشد ما قادر خواهیم بود اندک ترین انرژیهای انقلابی توده هارا نیز بسود پرولتاریا هدایت کنیم •

ما انکار نمی کنیم که پیشاهنگان دیگر که خاستگاه غیر پرولتری اما ویژگی ضد امپریالیستی دارند اکنون نیروی قابل توجه در مبارزه خلقی بر ضد امپریالیسم و ارتجاع حاکم تشکیل می دهند • ولی آیا اتحاد با آن بعنوان مهمترین وظیفه استراتژیک ما باید تلقی شود ؟ جریان عمل مبارزه در آینده شاید این ضرورت را در پیش روی جنبش نوین کمونیستی قرار دهد • شاید را از این نظر میگوئیم که تحقق چنین امری همچنان که گفته شد به میزان رشد سازمان انقلابی کمونیستی جامعه و نیز به رشد جنبش خود بخودی توده های کارگر (که هر دم در يك ارتباط دیالکتیکی با هم قرار دارند) بستگی دارد •

اینک آیا محق نیستیم اگر طرح رفقای مجاهد مبتنی بر تشکیل " جبهه متحد توده های " را انحرافی از مارکسیسم - لنینیسم بدانیم ؟ این رفقا اگرچه تحلیل های مارکسیستی خوبی از شرایط عینی جامعه و همچنین مبارزات پیشین خلقی کرده اند با اینهمه در اتخاذ تاکتیک مناسب برای تحقق استراتژی شان (که قطعاً استراتژی ما هم است) دچار انحراف شده اند •

و امام‌ها و شیفته عملی کردن وحدت نیروهای مارکسیست — لنینیست معتقد به‌میشی
 سلحانه را پذیرفته‌ایم با این رفق و پیشنه‌ها در شان چگونه برخورد کنیم ؟
 آنچه که از برای نشریات سازمان مجاهدین خلق بنظر می‌رسد حاکی از وجود برخی
 اختلاف نظرات بین ما و خودشان است • و در واقع طبیعی است که چنین باشد رسوخ
 اندیشه مارکسیستی — لنینیستی درون کالبدیک سازمان احتیاج به زمان زیادی دارد
 بی‌باید کم‌کم کرد که این امر هرچه سریع‌تر انجام شود • چنین کمکی گامی است در جهت
 وحدت و سازمان به‌علاوه ممکن است برخی از نقطه‌نظرها را ما غیر مارکسیستی باشد که در این
 صورت با برخورد دادن عقاید و سازمان گرایش‌ها و جناح برمدارد رست مارکسیسم —
 لنینیسم خلاق قرار می‌گیرد • این تضاد آید ثلوثیک ما از طرفی بین سازمان ما و سازمان
 مجاهدین خلق بدون تردید برخی تضادها و تشکیلاتی نیز وجود دارد • حل این دو متنفاً
 اساسی بر اساس صداقت انقلابی امکان‌پذیر است • امید بسیار داریم که در این راه موفق شویم •
 و بران اینکار می‌باید از هرگونه تعصب گروهی که اساساً نقطه‌نظری خرد و بورژوازی است
 اجتناب ورزیم •

برای عملی شدن وحدت و سازمان‌مبادلات فردنگی و بحث‌هایی حول سازمان‌بندی
 و سازمان در سطح مرکزیت بنیادی‌ترین گام است •

پیشتیروی وحدت مارکسیست —

لنینیست‌های راستین جامعه



در مورد مجاهدین

در ادامه مبارزات خرد و بورژوازی ایران سازمان مجاهدین بوجود آمد که حامل
 ایدئولوژی همین طبقه بود و حتی مصمم به حفظ آن نیز بود چنانچه مجاهد شهید محمد
 حنیف نژاد توصیه کرده بود که مجاهدین هرگز وحدت سازمانی خودشان را از دست
 ندهند ولی وحدت سازمانی و یا ایدئولوژی آن چیزی نیست که اعضای سازمان قادر به
 حفظ آن باشند بلکه جریان مبارزه است که تعیین میکند ایدئولوژی پیشرو و مترقی منطبق
 با شرایط اجتماعی - اقتصادی کنونی کدام است و گروه حامل این جهان بینی تثبیت شد
 و سایر گروهها در چارتجزیه میشوند و عناصر پیشرو بسوی ایدئولوژی پیشرفته کشیده خواهند
 شد • و عناصر مرتجع یا لایزال خواهند رفت و بکلی نابود می شوند • چون نیروها
 مرتجع جبراً محکوم بنفاهت هستند • رفیق بیژن جزئی در باره خصوصیات یک پیشاهنگ انقلابی
 میگوید " یک پیشاهنگ انقلابی باید بر اساس ایدئولوژی انقلابی تشکیل شده و یاد رجزی
 عمل به آن برسد • " و در این میان عناصری که صادقانه به راه انقلاب کشیده
 شده اند علی رغم درست نبودن ایدئولوژی منطبق با شرایط اجتماعی در جریان مبارزه اش
 قادر به تفسیر آن و کسب جهان بینی صحیح خواهد بود • و این همان راهی است که
 سازمان مجاهدین خلق ایران پیموده است • تجزیه این سازمان عملاً نشان داده است
 که انقلاب نزدیک ایران نمیتواند یک انقلاب بورژوازی موقتیک باشد و واسطه چگونگی
 اوضاع اجتماعی - اقتصادی فعلی ایران انقلاب آتی الزاماً موقتیک قرار نگیرد خواهد
 بود و در وضع کنونی ایدئولوژی پیشرو مارکسیسم - لنینیسم انقلابی میباشد • مگر همین
 سازمان مجاهدین نبود که در بهار ۵۲ در پاسخ به طرح تشکیل جبهه واحد اعلام کرد
 " خلق ایران یک خلق مذہبی است و مارکسیستها مورد اعتماد توده ها نیستند " و اکنون
 بعد از آنکه در جریان عمل قرار گرفتند خود به این نتیجه رسیدند که برعکس آنچه که مورد

نیازتوده است مارکسیست — لنینیست انقلابی است • سازمان مجاهدین درست موقعی شروع به مبارزه کرد که فاصله زمانی زیاد بین با تجارب مارکسیستی گذشته داشت ولی اکنون مبارزه آنها را به راه اصلی کشانده است • منکر این نمیتوان شد که هنوز آثار خرد بورژوازی بوضوح در آنها وجود دارد ولی سیر تغییراتشان تاکنون نشان دهنده تمایلاتشان به گسستن این پیوندها میباشد • مگر خود ما خصوصیات خرد بورژوازی نداشته ایم و مگر در حال حاضر نداریم ؟ مگر ما معتقد به تغییر آنها تحت تاثیر محیط اجتماعی نیستیم ؟ مگر تا بحال تاکید نکرده ایم که از هر گروه مارکسیست — لنینیست با مشی مبارزه مسلحانه پشتیبانی میکنیم و سعی در کشف و جذب این گروهها داریم ؟ (حتی گروههایی که از نظر تجربه مسلحانه اصلا با مجاهدین قابل مقایسه نیستند •) جناح مارکسیست — لنینیست سازمان مجاهدین در حال حاضر هیچگونه منافاتی با سازمان ماند آورد و در ضمن بدون حمایت سازمان مادر ای نیکه نگاه بسیارستی خواهد بود و در نتیجه تمام انرژی انقلابی آنها نمیتواند بودن اتلاف ^{هر چه بیشتر} صرف پیشبرد جنبش شود • حتی بخاطر تقویت این انرژی هم که شده باید سعی بیه حمایت کامل از آن بکنیم •



حزب یا جبهه

” درباره نظرات رفقای یکی از شاخه های سازمان ”

رفقای یکی از شاخه های سازمان در این شماره از نشریه در مضیی که راجع به کتاب رفیق پویان نوشته اند ضمن مطالبی که مورد بحث مانست گفته اند که در ایران نباید تا قبل از انقلاب دست به تشکیل حزب زد بلکه باید بجای آن جبهه تشکیل داد و تشکیل حزب

راه بعد از انقلاب موکول کرد . همین رفقا در مقاله دیگری حرف خود را در این مورد تکرار کرده اند و استدلالی هم برای اثبات آن نکرده اند . این حرف رفقا از نظر تئوریک نادرست و از نظر عملی فوق العاده خطرناک است . چرا ؟

نخست باید از خود پرسیم حزب چیست ؟ و سپس باید به این سؤال پاسخ دهیم که چرا نباید تا قبل از انقلاب دست به تشکیل حزب زد . حزب سازمان سیاسی یک طبقه است و آن متشکل از آگاه ترین اعضا و فعالان سیاسی طبقه است . حزب طبقه کارگر سازمان واحد متشکل کننده مارکسیست — لنینیستها در ارتباطاتارگانیک با توده های طبقه کارگر است . البته نیازن به تذکر ویژه نیست که مارکسیست — لنینیستهای حقیقی منظور است نه کسانی که کمابیش به اصول اعتقادی مارکسیسم فقط گرایش های نظری دارند . بسیار خوب ! تشکیل چنین سازمانی چرا و در چه صورتی باید به بعد از انقلاب موکول شود ؟ جواب مسئله روشن است فقط در صورتیکه انقلاب چنان به سرعت فرارسد و حکومت چنان بسرعت سرنگون شود که قبل از آن امکانی برای تشکیل حزب نباشد . در چنین شرایطی نمیتوان انقلاب را به تعویق افکند و نه نیروها را برای تشکیل حزب از انقلاب بازداشت جبهه ای سرعت تشکیل میشود . بر اساس منافع حاد ی که توده ها را چنان سریع به مبارزه جلب کرده است . پیشرفت سریع انقلاب تضاد های درون خلقی را (تضاد بین کارگران خرنه بورژوازی و بورژوازی ملی) آشتی میدهد و امکان تشکیل سریع جبهه بقا و نیز رهبری آنرا بر تمام نیروها ممکن میسازد . انقلاب در چارپس رفت زیاد ، توقف طولانی و تغییر معادلات زیاد ی نیست تا سبب رشد تضاد های درون خلقی در جبهه شود و یکپارچگی بن و ن مرز بندی داخل آنرا برهم بزند و دسته بندی مشخص طبقاتی (تشکیل احزاب) در درون جبهه بوجود آورد . اما آیا رکشور ما وضع چنین است؟ تاکنون پنج سال از آغاز مبارزه مسلحانه گذشته است و تازه هنوز مبارزه توده های نشده است .

پاسرعت جریان انقلاب چنان است که به ما فرصت تشکیل حزب را نمیدهد؟ یا برعکس در جریان انقلابی که به کندی با قدم‌های سنجیده و آرد پیش می‌رود ما مجبوریم هر چه بیشتر موضع‌گیری طبقاتی کنیم و هر چه بیشتر مرزبندی دقیق طبقاتی را رعایت نمائیم.

بگذارید گفته رفقا را پراتیک‌تر کنیم: به این نتیجه می‌رسیم که نباید سازمان چریک‌های تداومی خلقی سازمان مارکسیست — لنینیستی باشد بلکه باید در آن رابرو روی تمام کسانی که احساسات ضد امپریالیستی و ایدئولوژی لیبرالی و بورژوا — دموکراتی دارند بگشائیم. یعنی شعار "جبهه بدون حزب" دقیقاً اینست. آیا این عجیب و مدعش نیست؟ نه رفقا خیلی از حرف‌های غیرمسئولانه درباره رانمیتوان جد نگرفت. بعضی وقتها برای او ذات فرمول‌سازی اهمیت پیدا میکند و محتوی برایش صرفاً وسیله‌ای میشود برای نمایش طرف.

البته رفقای پیشتاز ما در آغاز مبارزه مسلحانه نیز این حرف‌ها را ندارند که قبلاً باید جبهه تشکیل شود نه حزب. اگرچه آنها خود تأکید کرده‌اند که انقلاب ایران بدون حزب ممکن نیست ولی باز هم آنها اشتباه نکردند زیرا آنها نسبت به پروسه رشد انقلابی که خود مبارزین صف اول آن بودند ذهنی بود. ما پس از آنها ۵ سال شاهد رشد آرام و قدم بقدم انقلاب بودیم و مسئله چگونگی جریان رشد سازمان انقلابی برایمان بطور عینی مطرح است. ما دیدیم که چرا و چگونه لازم است سازمان‌های مسلح پیشتاز موضع مشخص طبقاتی بگیرند و نه موضع ضد امپریالیستی. ما سازمان مجاهدین را دیدیم که چگونه موضع التقاطی (اگرچه ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری) آنرا به این بن بست کشاند و ولسزوم اعلام موضع مارکسیست — لنینیستی را برای آن مطرح ساخته است. فاعلاماً به نقطه‌ای تاریخی رسیدیم که باید مشخصاً توده‌ای کارگر پیوند ارگانیک برقرار نمائیم و اکنون در جهت تدارک این کار هستیم. حال در چنین موقعیتی رفقا با توصیه میکنند که فعلاً فقط

به تشکیل جبهه‌های نیروهای انقلابی قناعت کنیم و تشکل پرتتر را برای بعد از انقلاب بگذاریم. آیا شمار رفقای عزیزی که این مطالب را نوشته‌اید می‌توانید حتی یک کارگرا در شرایط امر و ز جامعه جذب کنید بدون اینکه از منافع خاص طبقاتی او حرف زده باشید (صرفاً با شعارها ضد امپریالیستی) کارگری کم‌بطور مشخص سرمایه‌دار را در مقابل خود میدانند و این را آشکار می‌گویند (بر اساس گزارشات کارگری رفقای خودمان) در حالیکه هنوز از سیاست چیزی نمی‌دانند و نه از ماهیت رژیم آگاهی دارند نه به خارجیان تنفر می‌ورزند؟ رفقا، در شرایطی شما در این روی اساسی بودن شعار جبهه تأکید می‌کنید که دقیقاً باید برای جلب و جذب کارگران شعار مشخص ضد بورژوازی بد هییم و از لزوم مبارزه با بورژوازی که برای کارگران قابل لمس است به لزوم مبارزه با نماینده سیاسی آن (دولت) و حامی واریاب بین‌المللی آن (امپریالیسم) برسیم.

ضمناً نشر رفقا با نظر رسمی سازمان در این مورد که در شورای سازمان به تصویب رسیده و در سرمقاله نبرد خلق شماره ۶ منعکس است مخالفت دارند در حالیکه رفقا خود تاکنون مستقیماً مخالفتی با آن ابراز نداشته‌اند.

باری پروسه تشکیل حزب و جبهه در جامعه ما چگونه است؟

سازمان ما باید یک سازمان مارکسیستی — لنینیستی باقی‌ماند و در جهت پیوند ارگانیک با طبقه کارگر پیش‌برود و در این راه با سازمانها و گروههای مارکسیست — لنینیت (واقعی) دیگری وحدت کامل سیاسی و تشکیلاتی برسند و این پروسه تشکیل حزب است. • چیزی بجز این نیست. • وقتی که ما با طبقه کارگر ارتباط ارگانیک یافتیم و به تمهاسازمان از این نوع تبدیل شدیم (یا از طریق جذب سایر عناصر و سازمانها و یا از طریق ادغام شدن با آنها در یک سازمان) آن وقت حزب طبقه کارگریم.

اما پروسه تشکیل جبهه :

سازمان مادرعین حال که به مبارزه برای یافتن ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر میپرد ا
 . بتناسب نیروها و امکانات خود و با توجه به اینکه از هدف اصلی خود دور نمیشود
 جلب افشار انقلابی خرد و پرورژوازی و احیاناً پرژوازی متوسط (برای نویسنده این
 ب هنوز روشن نیست که آیا پرژوازی متوسط به انقلاب خواهد پیوست یا به ضدانقلاب)
 زه خواهد کرد و هر وقت بتواند آنها را در حاشیه سازمان خود (نزد اخل آن) و در
 ساخت جیبهای که هنوز لزوماً جیبه واحد نیست سازماندهی میکند . بعد از جریان
 ، خود این سازمان جیبهای که سازمان مارکسیست - لنینیستی در راس آن است بسا
 زمانهای جیبهای دیگر (اگر وجود داشته باشند) و یا گروهها و سازمانهای انقلابی
 گر جیبهای بزرگتر را تشکیل خواهد داد که نهایت تکامل آن جیبه واحد توده‌ای است
 اکنون سازمان مجاهدین شتابزده و بدون مجاسیه علمی لازم شعارتشکیل آنرا مطرح
 کرده اند .

بنابراین آنچه گفته شد مادر جریان انقلاب باید به نوع سازماندهی سیاسی دست
 نیم : یکی سازماندهی مارکسیست - لنینیستی است که در نهایت تکامل خود بسه
 بزب طبقه کارگر تبدیل میشود و دیگری سازمانی وسیعتر در حول و حوش سازمان مارکسیست
 - لنینیستی و تحت شعارضد امپریالیستی است که در نهایت تکامل خود به جیبه واحد
 بدییل خواهد شد .



بررسی مسئله وحدت با مجاهدین

اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک از سوی سازمان مجاهدین خلق و همزمان با آن پیشنهاد

وحدت از سوی آنها به مامسانگلی را برای ما مطرح ساخته است .

بمنظور بررسی مسئله وحدت با مجاهدین ما نخست علل تغییر ایدئولوژیک مجاهدین و نظر آنها نسبت به این امر را بررسی میکنیم . سپس موضع فعلی سازمان مجاهدین را نسبت به مسائل اساسی انقلاب مطرح مینمائیم و با توجه به این مطلب در انتها مسئله وحدت را امکان و ضرورت آن و نتایج مثبت و منفی آن را بررسی مینمائیم .

* * *

۱ — چرا سازمان مجاهدین تغییر ایدئولوژی داد :

سازمان مجاهدین خلق از سال ۱۳۴۴ با هدف تطبیق اسلام بر اقتصاد مارکسیستی و مبارزه در راه اهداف اسلام که گویا با هدفهای مارکسیسم تباینی نداشته تشکیل شد . تشکیل دهندگان این سازمان چنانکه خود مجاهدین در بیانیه خود میگویند با زمانه

— گان نهضت آزادی بودند که یک سازمان خرد و بورژوازی بود .

این با زمانه گان بعنوان جناح چپ نهضت آزادی مبارزه انقلابی خرد و بورژوازی را بر علیه رژیم حاکم متجلی میساختند .

پایگاه طبقاتی آنها اقلیتی از خرد و بورژوازی بود که تحت سلطه امپریالیستی

پیوسته به پروتاریا نزدیکتر میشود . خرد و بورژوازی برای هر چه زود تر به رسیدن

مبارزه اش به در وسیله ای دست میزنند . این را تاریخ بارها و بارها نشان داده است .

در انقلاب روسیه میبینیم چگونه اس‌آرها و منشوریکم‌ابرا ن هر چه زود تر رسیدن به

قدرت همکاری با حکومت سرمایه داران را پذیرا میشدند و میبینیم که این انحراف نتیجه ای

جز تحلیل و نابودی آنها ندارد . اگر در انقلاب روسیه انحراف خرد و بورژوازی به راست

سرانجام به شکست وی انجامید در اینجا انحراف خرد و بورژوازی به چپ سرانجام سازمان

رزمندها را از او گرفت .

خرده بورژوازی از آنجا که رژیم شاه هیچ امکانی برای سازش به او نداد و از آنجا که میخواست هر چه زود تر به پیروزی برسد بناچار به تنه ا قدرت موجود یعنی پرولتاریا روی آورد و با او سازش کرد .

این سازشکاری خرده بورژوازی در سازمان مجاهدین بصورت عضوگیری عناصر مارکسیست و برگزیدن ایدئولوژی التقاضی نمایان شد .

اماد راینجا پرولتاریا و ایدئولوژیش نه تنها از نظر نقش قاطعی که در سرانجام مبارزه انقلابی دارد بلکه از نظر برتری کیفی نیروها و انقلابی بالفعل پرولتاریا سازمان خرده بورژوازی را در خویش پیوسته تحلیل برد . و این امر بصورت نهضت اصلاح و آموزش در درون سازمان مجاهدین جلوه گر شد .

دیری نگذشت که خرده بورژوازی که اینک دیگر اقشاری از آن منابع مادی سازمان مجاهدین را تامین نمیکردند متوجه شد که در چارچه مخصصه شده است . این امر در سال ۴۸ بصورت احیاء ایدئولوژی مذهبی و گرایش به راست تجلی کرد . ولی خرده بورژوازی بسیار دیر دست بکار شده بود .

نادرهای جوانتر "مارکسیستهای" که عضوگیری شده بودند پیوسته بر رهبری فشار می آوردند و رهبری تحت تاثیر این فشار افزایش یافته بناچار تغییر میکرد . تا آنجا که سرانجام قطب بندیهای مشخصی در درون سازمان مجاهدین بوجود آمد .

این قطب بندیها در درون سازمان واحد و آنهم در شرایط انقلاب ما اثرات هلاکتی خویش را در رفاجمه تابستان نمایان ساخت و این فاجعه جناح چپ مجاهدین را پیش پیش مسلط ساخت .

"فشار کادرهای پائین" سرانجام رهبری را تغییر داد و رهبری مجبوره اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک گردید .

شاید این "بیانیه" یک سازشکاری دیگر خرد بورژوازی باشد ولی بی شک خرد بورژوازی اینک در آخرین سنگرهای خود میکوشد تا دیگر با سازمانی را که ایجاد کرده حفظ کند .

انحرافات خرد بورژوازی همچنان در سازمان مجاهدین وجود دارد . و این را در موضع آنان نسبت به مسائل انقلاب ما و انقلاب جهانی میتوان بخوبی دریافت . نشانه های مشخص از این ضعفها را در انتقاد بر کتاب آنها راجع به روابط ایران و عراق نشان دادیم . بیانیه ایدئولوژیک آنها هم از این انحرافات بی نصیب نمانده است . و به این دلیل است که میگوئیم خرد بورژوازی هنوز هم میکوشد که مجاهدین را برای خود حفظ کند . ولی هرچند ممکن است سازمان مجاهدین برای خرد بورژوازی حفظ شود یک چیز مسلم است که راهی فعلی این سازمان دیگر باریک و ناامان خرد بورژوازی در نخواهند غلطید .

دلایل تخییر ایدئولوژی مجاهدین را چنین میتوان خلاصه کرد :

- ۱- پایگاه اقتصادی آن خرد بورژوازی تحت سلطه سازشناپذیر سرمایه امپریالیستی از یکسو و رشد پرولتاریا در سوی دیگر است .
 - ۲- پایگاه سیاسی این تخییر سازشکاری و فرصت طلبی خرد بورژوازی از یکسو و قدرت سیاسی و ایدئولوژیک پرولتاریای جهانی از سوی دیگر است .
- مجاهدین خود پایگاه اقتصادی تغییر ایدئولوژییشان را بحق قشرهایی از خرد بورژوازی میدانند که تحت سلطه امپریالیستی پیوسته پرولتریزه میشوند . ولی این که چگونه سازمان مجاهدین که در ابتدا نماینده بالاترین اقشار خرد بورژوازی بود ناچاراً سوی پرولتاریا و ایدئولوژی گرایش پیدا کرد چیزی است که دقیقاً از سازشکاری قشریالائی خرد بورژوازی ناشی میشود و این سازشکاری سرانجام قدرت را از قشریالائی گرفت و

این چیزی است که رفقای مجاهد با همه انتقاد قاطعانه‌ان که از گذشته خود کرده‌اند آنرا در نظر نداشته‌اند .

چرا ؟ تنها آینه می‌تواند نشان دهد که این خطای تاکتیکی است یا تردیدی خرد . بورژوازی .

۲ - موضع کنونی مجاهدین نسبت به مسائل اساسی انقلاب ما

(۲-۱) موضع مجاهدین نسبت به گذشته شان :

مجاهدین در کتاب "بیانیه" "خویش بنظر میرسد که به انتقادی قاطعانه از خویش دست زده باشند . دقیق‌تر بگوئیم آنها به انتقادی قاطعانه از جناح راست سازمان خویش که اینک شکست خورده است مبادرت ورزیده‌اند ولی در عین حال انتقادات وارد بر خویشتن بعنوان جناح چپ سازمان مجاهدین را یا اصولاً در نظر نگرفته‌اند و یا با تردید با آن روبرو شده‌اند .

در مورد اینکه پایگاه طبقاتی سازمان مجاهدین در گذشته خرد بورژوازی بود و عملیات نمونه‌ای آنها هم بر همین مبنای قرار داشته آنها قاطعانه مطالبی اظهار نمیدارند . آنها عملیات نمونه‌ای خویش را و بخصوص بمب‌اندازهای بی‌رویه منطبق بر استراتژی مرحله‌ای سازمان مجاهدین قدیمی را محکوم نمیکنند و عملاً با گفتن : (صفحه ۷ مقدمه)

"سازمان ما نیز مسلمانان و بهمان دلیل که سخت‌ترین و دردناک

ترین ضربات سیاسی - نظامی را برد شمن وارد آورد .

و بهمان دلیل که شدیدترین تمایلات قهرآمیز خود را

زحمتکش خلقی را علیه رژیم منعکس میسازد مورد شدیدترین

حملات وحشیانه او قرار دارد ."

نه تنها آنرا تأیید می نمایند بلکه ضمناً همچون گذشته ادعا میکنند که " این دردناک ترین ضربات سیاسی - نظامی " شدیدترین تمایلات قهرآمیز توده های زحمتکش خلق را علیه رژیم منعکس میسازد ."

اگر منظور از " دردناکترین " همان مفهوم خرده بورژوازی باشد البته شاید قسمت اول گفته رفقای ما صحیح باشد چه بالاخره سرتیپ زندگی پرور چند ستاره بیشتر از نیک طبع داشت و مورد مستشاران آمریکائی سروصدای زیاد برآورداخت و حتی فوزد غم اظهار ناسف کرد ! اما بهر حال این " دردناکترین ضربات " نه منعکس کننده " شدیدترین تمایلات قهرآمیز توده های زحمتکش " بلکه محصول " تمایلات قهرآمیز خرده بورژوازی کم حوصله " است در پشت صحنه ←

وقتی ما فاتح را اعدام کردیم نه تنها صد ها کارگر کارخانجات خود فاتح بلکه همه کارگرانی که از این عمل با پختن بسیار وسیع اعلامیه کارگری مطلع شدند (ده هزار) مارا تاجلی قدرت بالقوه خویش دانستند و عملاً نظمه قدرت و گانه ای که لنین از آن سخن میگوید در ذهن آنها ایجاد شد تا آنجا که حتی برخی از کارگران در مقابل ظلم کارفرما وجود ما را به کارفرمایان یاد آور میشدند .

رفقای مجاهد قبل از آنکه ما فاتح را اعدام کنیم در ارتباط با اعتصاب کارخانجات ایران به چند عمل انفجاری دست زدند که البته نارگرنیکه از آن مطلع شدند و بخصوص کارگران کارخانجات ایران قدرت مسلح رفقای مجاهد را حامی خویش یافتند . البته خیلی خوب بود که اعلامیه های مربوط به این عمل در سطح وسیعی پخش میشد . با اینهمه کاری که رفقای مجاهد کردند از نظر خرده بورژوازی هم اشکالی نداشت چه در نهایت عملی در جهت تضعیف قدرت سرمایه کمپرادور بود و نه اینکه مطلقاً خصلت ضد سرمایه ای داشته باشد . حاجی های بازار با انفجار کارخانه های صنعتی البته موافقت اما معلوم نیست با

به اجازه به بعد عملیات نمونه ای سازمان مجاهدین را در مقابل عملیات نمونه ای خویش قرار دهم با
توجه به این واقعیت که در مرحله فعلی تبلیغ مسلمانان محور مبارزه انقلابی ما است .

تن فاتح یزدی موافق باشند • برخورد های معدود مانشان میدهد که خرده بورژوازی مرفه عمل اعدام فاتح را مردود می شمارد •

این عملیات کارگری مجاهدین در اثر فشار جناح چپ مجاهدین سابق از یکسو و بال خرده بورژوازی برای بدست آوردن رهبری انقلاب از سون دیگر انجام گرفته و مساحال آنرا تائید میکنیم باز گراین واقعیت که اثر اعدام فاتح خیلی بیشتر بوده است • بعد از آن مانیک طبع را اعدام کردیم • نیک طبع شکجه گر وحشی ساواک بود • همپا مبارزی که تحت شکجه این پست فطرتان قرار میگرفتند حمایت مارا از خویش بحرینه اهدا کردند و اکنون شکجه گران باترس و لرزبه عمل کثیف خویش ادا مه میدهند • رفقای مجاهد هم سر تیپ زندگی پورراید نیال عمل ما اعدام کردند • اورئیس ساواک • ولی آیا مستقیما با مبارزین سروکار داشت ؟ شاید کسانی فکر میکردند که با اعدام ن با درجه بالاتر کار مهمتری انجام میشود • ولی چنین استنباطی اشتباه است از یکسو شکل عمل درن و حالت تفاوتی ندارد و ازسوی دیگر در مرحله تبلیغ مسلحانه ضربه نظامی مورد نظر نیست تاثیر تبلیغی عمل ما بیش از عمل رفقای مجاهد بوده است • بنین نتیجه گیری بر بنای ستاره های بیشتر سرنوش چیز ی جز بقول لنین " وارد کردن لاق خرده بورژوازی در سیاست " نمیتواند باشد •

در جبهه دانشجوئی رفقای مجاهد مقرر گارد دانشگاه صنعتی را منبجر کردند مساحان نوروزی را اعدام کردیم رفقای مجاهد میانرت به اعدام رئیس علم و صنعت کردند البته در آن موفق نبودند • رفقای مجاهد همچنین کوشیدند جیبی مسؤل ساواک نشگاه صنعتی را اعدام کنند که در اینجا هم موفق نشدند • امروز بسیار میبینیم که دانشجویان مذهبی هم با همه سمپاتی که به مجاهدین دارند عمل نمونه ای ما را برخ واکبها میکشند • هر دانشجوئی در زیر ضربات باطوم بابیاد آوردن حمایت مانیر و

میگیرد و خود را بیش از پیش وابسته به ما حس میکند .

ما اسلامی را اعدام کردیم اما سازمان مجاهدین سابق راه را برای سازش احتمالی با بقایای رهبری حزب توده بازگذاشت . این مسئله را با تفصیل بیشتری بررسی خواهیم کرد .

رفقای مجاهد و مستشار آمریکائی را هم اعدام کردند . اعدام آنها سروصدای زیاد هم بپا کرد ولی حتی همان سروصدای رژیم و اربابانش هم چیزی جز صحنه سازی نبود . این سروصدای را نباید به حساب تروس رژیم و اربابانش گذاشت و نه به حساب دست و پاچه شدن آنها . استراتژیستهای امپریالیستی به برکت مبارزه مسلحانه خلیفهای که بپا خاسته اند تجربیات فراوانی آموخته اند و این تجربه به آنها آموخته است که هر قدر تی را بر بندگان محاسبات دقیق نیروها و نه بر مبنای احساسات جریحه دار شده و سروصدائی که بپاشد ارزشی ندارند و گرنه اگر امپریالیستها آنقدر رکور بودند که این اقدام را ضربه مهمی میدانستند آنوقت جنبش انقلابی ایران حکومت نظامی پینوس را ممکن بود در مقابل

خوبن بینند .

اما در تبلیغی این اعدام متوجه چه طبقه ای بود ؟ بی شک خرده بورژوازی و آنها بالاترین اقشار خرده بورژوازی که مستقیماً سرمایه کمپرادور را حس میکنند . کارگر ایرانی هیچ رابطه ملموسی با مستشار آمریکائی ندارد و لذا در مرحله فعلی پرولتاریای و ضمن درک ملموسی از این عمل نمیتواند داشته باشد .

مانیخواهیم قشری لائی خرده بورژوازی را در درجه اول بمبارزه بکشانیم . پایگاه ما پرولتاریاست و لذا در مرحله فعلی ضرورتی برای چنین عملی توسط نمایندگان پرولتاریا احساس نمیکنیم .

از سوندیگریک مسئله مهم درک خصلت تبلیغی مبارزه مسلحانه است . هر آنحرفی

از این امر پورتونیسیم است که در شکل راست خویش بصورت مخالفت با مبارزه مسلحانه و در شکل خویش بصورت تروریسم و آوانتوریسم خرد و بورژوازی متجلی میشود .

اگر هدف تبلیغ است نه ضربه نظامی در این صورت عمل اعدام مستشاران کافی بود و نیازی به اقدام به اعدام کنسول آمریکا نبود . اعدام کنسول آمریکا از نقطه نظر تبلیغی از نقطه نظر کشاندن هر چه بیشتر خرد و بورژوازی مرفه به مبارزه ضرورت نداشت . مگر آنکه تصور کنیم در آن حدی از رشد هستیم که میتوانیم با ضربه هلی پی در پی نظامسی خویش امپریالیسم را مستاصل سازیم و چون در آن مرحله نیستیم اقدام به این اجازه بدید بگوئیم ترور چیز بی جز آوانتوریسم خرد و بورژوازی نمیتواند باشد . اقدامیکه یاد آوری عدم موفقیت آن ما را عمیقاً متاثر میسازد .

و اما چرا رفقای مجاهد در چند عمل نمونه خود موفق نشدند ؟ آنها در مرحله تبلیغ مسلحانه که عدم موفقیت در یک عمل تاثیر بسیار بدی میتواند بگذارد ؟ آیا رفقای مجاهد با پیگیری و صبر و حوصله بیروتری دست به عمل زد ملند ؟ یا با شتابزدگی و کم حوصلگی خرد و بورژوازی ؟ بگذارید از رفقای مجاهد خویش بپرسیم چرا مسئله اعدام اشتباهی حسنان را با همه اهمیت که دارد در نظر نگرفته و ریشه های آن را بررسی نکرد و در آن مورد از خود انتقاد نکرد ماند .

البته رفقای ماحق دارند بگویند اینها را در بررسی دوره های سوم و چهارم تکامل سازمان خود خواهند آورد ولی در آن صورت اجازه بدید بپرسیم این بررسی ها چرا جا افتاد است ؟ این راهم آینده نشان خواهد داد که یک مسئله ساده ناشی از کم دقت بوده است یا یک فرصت طلبی خرد و بورژوازی .

و باز بگذارید همچنان بپرسیم که با اینهمه چرا رفقای مجاهد از " درد ناکترین ضربات " سخن گفته اند ؟

ماد یگرا ز عملیات در ارتباند با ۱۶ بهمن سخن نمیگوئیم همین عملیاتی را که برشمرده مقایسه کنید که امیک درد ناکت بود هاست ؟

درد ناک ترین ضربات را پرولتاریا بر امیرالایسم وارد میآورد یگر آنکه ادعا شود که سازش با ایدئولوژی التقاضی پرولترن بود هاست .

اینرا هم اضافه کنیم که در اینجا از خویشتن بعنوان افراد سخن نمیگوئیم که بخواهند از آن " غرور و خودخواهی مارا نتیجه بگیرند . مانمایند پرولتاریای ایرانیم و شکسته نفسی ما باز چیزی جز همان " وارد کردن اخلاقیات خرده بورژوازی در سیاست نخواهد بود . ما در مقابل منافع پرولتاریای ایران هیچ سازشی را نمیتوانیم قبول کنیم و بسه این دلیل است که قاعدتاً انتقادات وارد بر خرده بورژوازی را ذکر کرده و در مقابل آن عملیات نمایندگان پرولتاریای ایران را قرار میدهیم این گفته هم که چنین مطالبی ممکنست رفقان مجاهد ما را بر نباند باز چیزی جز " تشبیه اخلاق خرده بورژوازی بر پرولتاریا " نیست و این چیزی نیست مگر ما از رفقان مارکسیست — لنینیست مجاهد بتوانیم انتظار داشته باشیم .

بایمان داشتن این امر اجازه بدید بپرسم آیا رفقای مجاهد مادر ن لیلی که برای تاخیر در " اعلام مواضع ایدئولوژیک " خویش می آورند (صفحه ۸ مقدمه) صادق هستند ؟ رفقای مجاهد میگویند که در طول نوشتن بیانیه چند بار مجبور شد هاند پایگاه خویش را عوض کنند و همه نوشته هارا بسوزانند آیا واقعا دلیل تاخیر همین بود هاست ؟ و آیا رفقای مجاهد ما با گفتن این امر مسئولیت همه عملیات نمونه ای سال قبل سازمان مجاهدین وابسته به خرده بورژوازی را می خواهند در عین اینکه مارکسیست — لنینیست هستند بر عهده بگیرند ؟ و نیز آیا واقعا رفقای مجاهد ما امکاناتشان در آن حد کم است که هیئت تحریرشان در عرض یکسال مجبور بود ه چند بار پایگاه خویش را تغییر دهد و نیز آیا نوشتن این

آن عناصر مترقی و مبارزه جویانه‌ای در بطن خویش است که میتواند مبارزه حق طلبانه این گروهها و اقشار را علیه ستم امپریالیستی حاکم توجیه نماید .

سنن تاریخی انقلابی در مذهب هبی که از همان قرن اول هجری در نقش حزبی مخفی مرکز تجمع مبارزین و عصیانگران علیه حکومت‌های ظالمانه وقت بود و استاز جمله سنن مترقی اندیشه و عمل قیام در س آموزش حسینی پشتوانه‌هایی است که هنوز نهاد های ضد تلمی و مفاویم سیاسی اجتماعی مترقیانه خود را در بدن این ایدئولوژی حفظ کرده است .

اینک آیا حزب آنها هم حزب مخفی میتواند بیانگرا و ضاع قرن اول هجری باشد و اینکه با اصلاح قیام حسینی شورش خانوادگی میتواند عملی انقلابی شمرده شود رابه حساب کمی منابع تاریخی رفقای مجاهد میگذاریم اما بطور کلی " مارکسیست - لنینیست هائی " که آنچنان قاطعانه ایدئولوژی مذ هبی سازمان خویش را محکوم میکنند چراتن به چنین سازش - کار داده و از عناصر مترقی مذ هبی سخن میگویند ؟

جواب این را در صفحه ۲۹ مقدمه پیدا میکنیم :

" در حالیکه دروغ شرم آور آنها (خائنین) را وجود بسیار

از افراد صادق مذ هبی که در چهارچوب آزادی عقاید

اصولیشان با ما همکاری دارند فاش میکند . "

هد

این افراد و گروههای مذ هبی که همچنان با مجامعین همکاری دارند رفقای مجا

ما را مجبور به سازش در تحلیل علمی مذ هب ساخته اند . این خوش بینانه‌ترین دلیل

است که میتواند برای چنین سازشی قائل شد .

اما آیا چنین سازشی چنین عدم قاطعیتی از نقطه نظر مارکسیستی قابل قبول است؟ البته ما هم همکاری گروه‌های مذهبی را می‌پذیریم ولی تنها وقتی این کار را می‌کنیم که گروه مذهبی مجبور به همکاری با ما باشد به نحوی که ما تن به هیچ سازشی ندادیم باشیم • پرولتاریا و پیشاهنگش استوار به پینی می‌رود و به هیچ قیمتی از موضع مشخص مارکسیستی منحرف نمی‌شود •

بله ما هم همکاری با گروه‌های مذهبی را می‌پذیریم ولی این هم‌کاری هر چه امکانات ما را افزایش دهد اگر به بهای کوچکترین انحرافی از مارکسیسم — لنینیسم باشد هرگز آنرا قبول نمی‌کنیم • حتی اگر خرده بررژوازی امروز تمامی قدرت انقلابی بالفعل را هم در اختیار خویش می‌داشت باز موضع ما همین بود • چه ما مطمئنیم که فردا از آن ماست فردا با همه پیروزی‌هایش • و باز می‌دانیم که انحراف کوچک امروز فردا راه ما را از راه پرولتاریا جدا خواهد ساخت •

سازش کوچک امروز

رفقای مجاهد! این افراد و گروه‌های مذهبی چه امکاناتی در اختیار شما قرار می‌دهند؟ برایتان اعلامیه پخش می‌کنند؟ برایتان خانه و پول تهیه می‌کنند؟ یا سلاح برایتان فراهم می‌آورند؟ بگذارید هیچکدام از اینها نباشد و در مقابل به خلق ایران نگوئید بجان دیدن فردا بروزی بفاصله ۱۴ قرن را بنگرد و از او نخواهید که از آنجا نیرو بگیرد • خلقی که به فردا می‌نگرد چند صباحی دیگر آنچنان امکاناتی در اختیار — ما قرار خواهد داد که همه این امکانات کوچک و بزرگ در مقابل آن ناچیز خواهد بود •

اما اگر به بهای استفاده از این امکانات کوچک و بزرگ امروز بخواید خلق را به — در روز حواله دهید کار ما را مشکل‌تر کرده‌اید و راه انقلاب خلق را کمی طولانی‌تر اما سرانجام پیروزی از آن کارگری است که فردا را می‌بینند •

میکنیم مراد ما مبارزینی هستند که بر اصول انقلابی
 مارکسیسم — لنینیسم استوار بوده و صاد قانه
 به آنچه معتقدند عمل میکنند بدین قرارداد یگر صحبتی
 از آن دسته اپورتونیست‌هایی که در پوشش تئوری‌هایی
 مانند "کار آرام سیاسی" بی‌عملی خود را توجیه
 ساخته‌اند نمیتواند در میان باشد

رفقا! بجای آنکه بگویند؟ چگونه ممکن است؟ فرض کنیم از ده سال کار سیاسی
 و سیاسی — نظامی درس نگرفته‌اند لا اقل کتاب "ضرورت مبارزه مسلحانه" رفیق پویان را
 هم نخوانده‌اند؟

آیا عناصر و گروه‌های باصلاح مارکسیست — لنینیست معتقد به مشی سیاسی میتوانند
 "بخشور مشخصینا فعالانه ترویج سیاسی تبلیغ و نشر و اشاعه اندیشه سوسیالیستی"
 "آنها" در میان طبقات زحمتکش خلق "ببردازند؟ اگر چنین کاری امکان‌پذیر است پس
 چرا سلاح برداشته‌ایم؟ مگر ما از کشتن و کشته شدن خوشمان می‌آید؟ اگر خلق را
 میتوان با کار صرفا سیاسی آگاه کرد اگر میتوان بدون سلاح خلق را به مبارزه کشاند اگر میتوان
 مارکسیست — لنینیست بود و در عین حال در شرایط مبارزه صرفا سیاسی کرد پسر ما آوانتوریست
 های بی مصرفی بیش نیستیم .

ولی مسئله آنست که "مبارزینی که بر اصول انقلابی مارکسیسم — لنینیسم استوار
 بوده و صاد قانه به آنچه معتقدند عمل میکنند" در شرایط ماتنها و تنها نمیتوانند چریک
 باشند .

صحبت از این نیست که مبارزه مسلحانه راه بهتری یا بهترین راه انقلاب است بلکه
 این هم هست و نکته مهم هم همین است که مبارزه مسلحانه تنها راه انقلاب است .

نه تنها سازش با معتقدین به خطمشن سیاسی از نظر ما مردود است بلکه اصولاً نباید به معتقدین به خطمشی سیاسی اجازه بدیم حتی در همان محدوده ای که کار صرفاً سیاسی هم اجازه میدهد رشد کنند ما نباید اجازه بدیم که معتقدین به خطمشی سیاسی با استفاده از محیطی که عمل انقلابی مابوجود می آورد رشد نمایند .

ما باید با اپرتو نیستهدار همه رنگهایشان مبارزه کنیم . تنها از این راه است که میتوانیم جنبش کمونیستی ایران را از انحراف بازداریم . خلق ما اپورتونیست را محکوم میکند و آنرا نمی پذیرد . خلق ما سالها قبل از آنکه ما مبارزه مسلحانه را آغاز کنیم با باصطلاح مشت و درفش آموزشمان داده است — و مانه تنها در غن خلق را در دست می فشاریم بلکه به همه آنان که درفش دشمن را نمی خواهند ببینند زبان چریکها را میزدیم که دیگر با اجازه نخواهیم داد که خلق کبیرمان را از پشت خنجر بزنند .

شانزدهمین منفر حزب منحل شده بیست سال قبل توده های زحمتکش رابی سلاح در مقابل توپها را کردند . معتقدین به مشی صرفاً سیاسی مبارزه همان مارهای خوشخط و خال — اند که اینک در لیا س دیگری ظاهر میشوند . این اپورتونیستها همچون همیشه خدمت — گذاران بالقوه سرمایه دارانند .

ما خط مشی صرفاً سیاسی را محکوم میکنیم و هیچ سازشی را با آن نمی پذیریم . از آن گذشته پایگاه طبقاتی هر سازشی از این گونه راجحی خرد به بورژوازی میدانیم * .

۴ — ۲) موضع مجاهدین نسبت به وحدت نیروهای انقلابی .

ما مسئله وحدت خود و مجاهدین را بدلیل اهمیت و فوریتی که به وجود آگانبررسی خواهیم کرد . به این قسمت مسئله وحدت همه نیروهای انقلابی و نظر رفقای مجاهد را نسبت به آن مورد مطالعه قرار میدیم .

الف — آیا وحدت همه نیروهای انقلابی ضرورت دارد ؟

رفقای مجاهد به سؤال پاسخ مثبت میدهند و وحدت مارکسیست‌ها و وحدت همه

نیروهای انقلابی هر دو را ضروری دانسته‌اند .

در صفحه ۶۷ مقدمه میخوانیم :

” آیا اوضاع کنونی جنبش اوضاع نگران‌کننده‌ای نیست

در حالیکه حد اکثر آمادگی در سمت دیگر مبارزه در

سمت مبارزه خود بخود نتوده‌ها وجود دارد ؟ آیا

هم‌اکنون کمونیست‌ها و سایر انقلابیون راستین ما با

تفرقه و چنددستگی خود بهترین شرایط انقلابی

را از دست نخواهند داد ؟ چه کسی چه گروهی

چه سازمانی میتواند و ما می‌خواهد مسائل جنبش

انقلابی را به تنهایی بنظر گروهی یا سازمانی حل کند ؟ ”

و در صفحه ۷۷ مقدمه :

” ما معتقدیم در چنین شرایط خاصی از تکامل

نیروهای انقلابی و موقعیت نیروها در شمن حال

مسئله رابطه جنبش انقلابی با طبقات مختلف خلق

به حل مسئله وحدت میان همین نیروها در انقلابی

و مبارزه بخاطر آن تحویل میشود . این همان

حلقه اصلی است که کلاف سردرگم تفرقه‌ها و چند

دستگی‌های موجود در جنبش انقلابی و مسائل و

مشکلات اساسی گروه‌ها و سازمانهای انقلابی به

آن وابسته است . ”

* — پاورقی از صفحات قبل :

امکان دارد منظور رفقای مجاهد از " معتقدین به خط مشی سیاسی " کسانی باشند که بمبارزه مسلحانه معتقدند اما وابستگیهای خرد و بورژوازی آنها را از پیوستن به سازمانهای مسلح باز میدارند و در عین حال حاضرند مثلا اعلامیه های مارا پخش کنند . در مورد چنین افرادی که بهر حال " معتقدین به خط مشی ^{سیاسی} " نیستند البته سخن نیست .

بعبارت دیگر وحدت نیروهای انقلابی از نظر رفقای مجاهد ضروری است زیرا :

- ۱- حد اکثر آمادگی در سمت مبارزه خود بخودی توده ها وجود دارد .
- ۲- عدم وحدت به معنای از دست دادن بهترین شرایط انقلابی و " هرزروی نیرو
- های انقلابی .

۳- هیچ فرد گروه یا سازمانی نمی تواند مسائل جنبش انقلابی را به تنهایی ، بطور گروهی یا سازمانی حل کند .

۴- تکامل نیروهای انقلابی و تمرکز ضمن بنحوی است که حل مسئله رابطه جنبش انقلابی با طبقات مختلف خلق معکول به حل مسئله وحدت میان همین نیروها میشود .

یکایک این نیروها را بررسی میکنیم :

۱- آیا " حد اکثر آمادگی " در سمت مبارزه خود بخودی توده ها وجود دارد ؟ منداور از " حد اکثر آمادگی " چیست ؟ آیا مبارزه خود بخودی توده ها به بالاترین حدی که میتواند برسد رسیده است ؟ بنظرمانه تنها چنین پتیزی صادق نیست بلکه بخصوص مبارزه خود بخودی پرولتاریا در ایران در مراحل ابتدائی خویش قرار دارد . صحت این اعتقاد را همین واقعیت که اصولاً قبل از سال ۵۰ احتیاطات کارگری (گذشته در موارد استثنا - عی مثل کارگران نفت) بدان صورت وجود نداشته و این واقعیتکه هنوز هم اکثریت کارگران ایران حتی تجربه يك مبارزه صنفی را هم از سرنگد راند مانند تنمین میکند .

مبارزه خود بخودی دهقانان و کشاورزان هم که از موارد پراکنده شورشیایی میسر و محدود به حد اکثریتک دهستان فراتر نرفته است .

باین ترتیب آنچه رفقای مجاهد گفته اند تنها میتواند در مورد خرده بورژوازی و واپسین بازماندگان بورژوازی ملی صادق باشد . *

پاورقی از صفحه قبل :

* — البته عدم رشد مبارزه خود بخودی توده‌ها به معنی آمادگی نبودن شرایط عینی انقلاب تیسک • شرایط عینی برای انقلاب تراز نوین وجود طبقات خرد بهرژوازی و کارگران صنعتی و کشاورزی از یکسو و سلطه امپریالیستی از سوی دیگر می‌باشد •
مبارزه خود بخودی توده‌ها می‌تواند نشانه آمادگی ذهنی آنها و درجه استثمار — شان باشد • اما وجود شرایط عینی انقلاب یعنی وجود طبقات ستم‌کش که تحت استثمار شدید قرار دارند نمی‌تواند با عدم وجود یا عدم رشد مبارزه خود بخودی توده‌ها نخی شود •

مبارزه خود بخودی در بالاترین شکلش بنا به گفته لنین نمی‌تواند از آگاهی توده یونانی (اتحادیه‌ای) فراتر رود و این چنین مبارزه‌ای که در بالاترین اشکال اتحادیه‌ای است نمی‌تواند تحت شرایط فاشیستی سریعاً رشد کند مگر آنکه درجه استثمار آنقدر زیاد باشد که راه دیگری باقی نماند آنچه که هم اکنون در ایران اتفاق می‌افتد مؤید نادر ماست •

اما مبارزه سازمان‌یافته سیاسی که می‌تواند شکل صنفی هم داشته باشد چیزی است که دقیقاً به شرایط ذهنی انقلاب که با وجود شرایط عینی ما با تبلیغ مسلحانه پیوسته رشد می‌یابد مربوط می‌شود •

۲ — حال فرض کنیم که واقعا مبارزه خود بخودی توده‌ها در بالاترین مراحل خویش باشد . آیا این امر به تنهایی میتواند دلیل آن باشد که عدم وحدت به از دست دادن بهترین شرایط انقلابی منجر میشود ؟

اگر از " بهترین شرایط انقلابی " مراد همین مبارزه خود بخودی توده‌ها باشد (که بنظر میرسد چنین است) این شرایط انقلابی دلیل ندارد که از دست برود . وحدت حتی از نظر رفقای مجاهد هم حد اکثر میتواند امکانات ما را برای استفاده از این " بهترین شرایط انقلابی " که بیشک پیوسته بهتر میشود افزایش دهد و حد اکثر میتواند جریان انقلاب را تسریع کند .

اما بنظر ما وحدت همه نیروها در مرحله کنونی نه تنها نمیتواند جریان انقلاب را تسریع نماید بلکه دلیل ماهیت مرحله تبلیغ مسلحانه که هدف آن کشاندن طبقات مختلف خلق به مبارزه است میتواند مسائلی را بوجود آورد که خود حتی جریان انقلاب را کند تر سازد .

ما این مسئله را با تفصیل بیشتر بررسی خواهیم کرد .

در مورد " هرزروی نیروهای انقلابی " اگر مقصود هرزروی نیروهای مبارز پایگا و طبقاتی مشخص باشد مثلا اگر فقط ^{ماریستهای نقطه} وابستگان به خرنه بورژوازی مورد نظر باشد آنوقت البته سخن رفقای مجاهد صحیح است .

ولی اگر صحبت بر سر آنست که وحدت نیروهای پرولترن و خرده بورژوازی میتواند از هرزروی نیروهای هر دو طرف بکاهد باز دلیل مرحله کنونی انقلاب ما بنظر ما چنین امری نمیتواند صحیح باشد . مسائلی که در چهارچوب چنان وحدتی بهر حال متحرک میشوند و خون از تصادفها عمیق در رون خلقی نشأت میگیرند که تمهادهای مرحله مشخصی از مبارزه یعنی مرحله مبارزه مسلحانه توده‌ای با امپریالیسم میتواند با تضاد اصلی خلق و امپریالیسم پوشیده شود . (رجوع شود به مقاله " نظریه رفیق علنی راجع به

جزوه " وحدت " نیروهای انقلابی " " نشریه داخلی (. . . .)

۳- " هیچ فرد گروه یا سازمانی نمی تواند هم مسائل مربوط به جنبش انقلابی را حل کند " جنبش انقلابی طبقات مختلفی را در بر میگیرد و هیچ گروه یا سازمانی نمیتواند در عین حال پرچم مبارزه چند طبقه مختلف را برد و نیکشود . با اینهمه طبقه ای هست که تاریخ او را پرچمدار مبارزه خلق ساخته است . و این طبقه طبقه کارگرایان ، پیشاهنگی دارد که پرچم مبارزه اش را برد و نیکشود و این پیشاهنگ از هم اکنون بسیار سنگین مسئولیت خویش را در مقابل مبارزه انقلابی خلق احساس میکند و همین پیشاهنگ سازمان چریکهای فدائی خلق میخواهد و میتواند مسائل مربوط به جنبش کمونیستی در درجه اول و مسائل مربوط به جنبش انقلابی بطور کلی را حل نماید . سازمان ما (بسا توجه به مفهوم دقیق سازمان بعنوان شکلی که کار انقلابی را در بر میگیرد) میخواهد و ^{بنا بر مشورت و} باید مسائل جنبش انقلابی ایران را حل کند .

البته یاد آور شویم که مسائل پیچیده جنبش انقلابی مانده در ذهن ما بلکه در واقعیت مطرح میشود و تاکنون ما به همه این مسائل واقعی جواب داده ایم اما اگر مسئله ای در ذهن افراد ساخته و پرداخته شده باشد آنوقت معلوم نیست که ضرورت حل آن و امکان حل آن وجود داشته باشد پس حتی اگر وحدت همه نیروهای انقلابی صورت نگیرد باز هم سازمانی هست که بخواند و بتواند همه مسائل جنبش انقلابی را حل کند .

وحدت همه نیروهای انقلابی را هم واقعیت مطرح خواهد کرد و آنگاه ما برای حل آن خواهیم کوشید . هر چند که مبارزه هر روز ما هم با خود کوشش در راه تحقق این امر را دارا میباشد .

۴- زادگاه جنبش انقلابی کجاست ؟ در میان توده های یاد میان روشنفکرانی که از دور دست ها آمده اند ؟ و اگر بعنوان یک مارکسیست بی بایستی قبول کنیم که

جنبش انقلابی و همه تحولات درونین با زتاب روابط طبقات مختلف جامعه است در آن صورت همین الفبای مارکسیسم به ماصریحا و با قاطعیت میگوید که: " حل مسئله رابطه جنبش انقلابی با طبقات مختلف خلق نه تنهائی تواند موکول به حل مسئله وحدت میسان همین نیروها شود " بلکه مسئله وحدت میان نیروهای انقلابی موکول به بوجود آمدن زمینه‌های چنین وحدتی در میان طبقات مختلف خلق و پیروزی اجزاء مختلف جنبش در کشاندن توده‌ها بمبارزه می‌شود .

اما نظر ما چیست ؟

سازمان مانتظر خویش را در سرمقاله نبرد خلق شماره ششم بوضوح بیان کرده نظری که بر مبنای واقعیات موجود و نه آرزوهای دور در از قرار دارد .

در مورد وحدت همه نیروهای مارکسیست - لنینیست ما کاملاً با رفقای مجاهد هم عقیده ایم .

وحدت همه نیروهای انقلابی نه تنها همچنانکه رفقا در سرمقاله نبرد خلق توضیح داد ه اند امکان ندارد بلکه بنظر ما ضروری هم نیست و این هر دو قیقا بدلیل مرحله مشخص کنونی انقلاب ماست مرحله تبلیغ مسلحانه .

تبلیغ مسلحانه محور همه اشکال مبارزاتی است و هر مسئله مربوط به جنبش انقلابی تنه با یاد رکن عمیق مفهومی این مرحله و ضروریات و امکانات آن میتواند بطور صحیح مطرح و حل شوند .

مفهوم تبلیغ مسلحانه چیست ؟ اینرا عملیات ما و رفقای مجاهد هر دو و خوبی نشان میدهد . دست زدن به یک سری عملیات سیاسی - نظامی بمنظور کشاندن توده‌ها بمبارزه انقلابی ، اینکار از راه انجام عملیات در رابطه با ملموس ترین خواست‌های توده‌ها صورت بگیرد و درست همین " ملموس ترین خواست‌ها " برای طبقات مختلف

خلق متفاوت است و درست همین تفاوت خواسته‌های طبقات مختلف در تفاوت اشکال مبارزاتی پیشاهنگ آنها متجلی می‌شود. • در چنین شرایطی هیچ وحدتی نمیتواند بین نیروهای مختلف جنبش انقلابی بوجود آید بی آنکه تضاد طبقات مختلف خلق را در رون تشکیلات واحد متجلی سازد چیزی که زبان آنرا اقل رفقان مجاهد تجربه کرده‌اند.

یاد آوری میکنیم که در مرحله کنونی عملیات سیاسی — نظامی نه تنها تضاد اصلی خلق و ^{با تکیه بر منطق روشن می‌سازد و تنها در مرحله‌ای که این تضادهای درونی خلق} امپریالیسم بلکه همچنین تضاد های درون خلق در عملیات ما تاثیر ناچیزی داشته باشند است که اقدام به وحدت ضروری و ممکن خواهد گشت.

و آن مرحله کی فرامیرسد ؟ رفقا در سرمقاله نبرد خلق بخق آنرا مرحله‌ای دانسته — اند که پیشاهنگان هویت طبقاتی خویش را بدست آورد و اضافه کنیم این دستیار ^ک به هویت طبقاتی ملازم با تود • ای شدن مبارزه و رسیدن به مرحله‌ای است که در آن هدف از عمل نظامی وارد کردن ضربه نظامی بردشمن است.

اگر هدف آنی شکست ارتش امپریالیستی باشد وحدت همه نیروهای انقلابی ممکن و ضروریست اما اگر هدف شکستن افسانه قدرت امپریالیسم در ذهن توده‌هاست آنگاه پیشاهنگان هر طبقه بعنوان تجلی خاص آن طبقه از جمله کوشش میکنند تا هژمونی طبقه خویش را بر انقلاب تامین نمایند و بدینگونه است که بسیاری از پیشاهنگان خرد صورتروازی در گذشته (مجاهدین سابق) و حال (مهدویون و امثال آنها) ادعای پیشگامی پرولتاریا را هم دارند. • اما زمانیکه نیروهای انقلابی به منبع حقیقی خویش به توده‌ها برسند آنوقت و تنها آنوقت است که هویت طبقاتی سازمانهای انقلابی با آنچنان وضوحی مشخص میشود که دیگر هیچ سازمانی نمیتواند تامین هژمونی طبقه خویش را با ادعای پیشاهنگی تمام خلق پنهان کند.

و با اینهمه حتی در آن شرایط وحدت بنظر ما وقتی امکان پذیر است که ما در آنچنان

حدی از قدرت با نسیم که بر همه نیروهای دیگر برتری مطلق داشته باشیم • خرید بورژوازی تنها وقتی حاضر است با ما اتحاد کند که چاره‌ای دیگر نداشته باشد و ما البته نمیتوانیم وحدتی را پذیرا شویم که تامین هژمونی پرولتاریا را بر انقلاب در بر نداشته باشد •

ب — آیا وحدت همه نیروهای انقلابی ممکن است ؟ رفقای مجاهد البته به این سؤال پاسخ مثبت میدهند • بنظر رفقای مجاهد اولین گام وحدت جبهه واحد توده‌ای است (۷۸ — ۸۵ مقدمه) این جبهه مشخصات ذیل را دارا است :

- ۱ — همه نیروهای مارکسیست — لنینیست در درون سازمان واحد متشکل میشوند •
- ۲ — کلیه نیروهای غیر مارکسیست مذ هبیون مبارز نیروهای انقلابی دموکرات و ... • که معتقد به خط مشی مسلحانه هستند در سازمانهای مخصوص به خود متشکل میشوند •
- ۳ — همه عناصر و گروههای اپورتو نیست (معتقدین به مشی سیاسی) نیز در این جبهه شرکت میکنند •

در مورد اول یعنی وحدت کامل نیروهای مارکسیست — لنینیست البته با رفقای مجاهد موافقیم •

در مورد سوم ما هیچ سازشی را با اپورتونیستها نمی‌پذیریم (رجوع شود به همین یادداشتها) •

اما در مورد دوم آیا چنین چیزی در حال حاضر امکان پذیر است ؟ گروههای مذ هبی در حال حاضر چه ادعائی دارند ؟ حتی ینک گروه مذ هبی هم نمیتوان یافت که داعیه مبارزه پرولتری را نداشته باشد • چه خرده بورژوازی خوب میدانند که تنها شرط پیروزی واقعی اوند مبارزه تامین هژمونی بر مبارزه انقلابی است در مرحله فعلی مبارزه یعنی در مرحله تبلیغ مسلحانه چنانکه توضیح دادیم این امر اجتناب ناپذیر است •

آیا با چنین شرایطی میتوان با مذ هبیون مبارزه متحد شد ؟ و در عین حال ذره‌ای

از مارکسیسم منحرف نگشت ؟ و بقول رفیق جزئی هیچ امتیاز ایدئولوژیکی بخاطر وحدت نداد . (ر . ک . به چگونه مبارزه مسلحانه تودهای میشود) ؟

ماد بررسی موضع رفقای مجاهد نسبت به باصطلاح مذهب مبارز نشان دادیم که چنین چیزی امکان پذیر نیست خرد . بورژوازی تنها آنگاه رهبری پرولتاریا را میپذیرد که این رهبری بروی تحمیل شد میباشد که چاره دیگری نداشته باشد وای بسا که این تحمیل را رهبری و رسیدن بدوران دیکتاتوری پرولتاریا جنک بیرحمانه با خرد . بورژوازی صرفه را هم در برداشته باشد .

و در نهایت چرا این جبهه واحد تودهای اولین گام وحدت است ؟ آیا امکان دارد خرد . بورژوازی در سازمان پرولتری متشکل شده و مبارزه کند و یا برعکس پرولتاریا در قالب سازمان خرد . بورژوازی بجنگد ؟ و اگر چنین چیزی امکان پذیر نیست پس چه شکل بالاتری از جبهه واحد تودهای میتواند در برگیرند . مبارزه هردو طبقه باشد ؟ البته این امکان دارد که خرد . بورژوازی آنقدر بضعیف بشود که بناچار تن به مبارزه در سازمان پرولتری بدهد ولی آنوقت خرد . بورژوازی خیلی زود تر از آنکه بتواند در راه خواستههای غیر پرولتری خویش مبارزه بکند نابود خواهد شد .

بنظر ما همچنانکه رفقا در سرمقاله نبرد خلق آوردند جبهه واحد تودهای نه اولین

گام وحدت بلکه بالاترین شکل بالقوه وحدت با وضع فعلی نیروهای بالقوه مبارز است و گامهای نخست در این راه همانا همکاری هرچه افزونتر نیروهای انقلابی است .

شاید بنظر برسد که وحدت امکانات بیشتری را در اختیار ما قرار میدهد ولی این چنین

وحدتی برای مبارزه پرولتاریا که هرگونه انحرافی از مارکسیسم — لنینیسم برایش هلاکتبار استفتنها امکانات بیشتری فراهم نمیآورد بلکه باعث ضعف استراتژیک جنبش انقلابی

میگردد .

۳ — مسئله وحدت ما و مجاهدین

و حال به مسئله اصلی میرسیم • آیا وحدت ما با مجاهدین ضرورت دارد ؟ وحدت چه نتایجی میتواند در پی داشته باشد ؟ و چه شرایطی ممکن است به عدم وحدت بیانجامد ؟ اینها مسائلی هستند که مورد مطالعه قرار خواهیم داد •

(۲-۱) آیا وحدت ما و مجاهدین ضرورت دارد ؟

مسئله وحدت ما و مجاهدین مدتهاست که مطرح شده است با این تفاوت که امروز بنظر میرسد رفقای مارکسیست مجاهد قدرت را در داخل سازمان مجاهدین در دست گرفته باشند به نحوی که مسئله وحدت ما و مجاهدین ممکن است مسئله وحدت بین دو سازمان مارکسیستی — لنینیستی باشد •

وحدت همه نیروهای مارکسیست — لنینیست در مرحله فعلی ضرورت دارد زیرا این امر از یکسو هیچ مشکل قابل اهمیتی را ایجاد نمی کند و از سوی دیگر ضمن جلوگیری از تفرقه در جنبش کارگری از هرزروی نیروهای پرولتری جلوگیری میکند •

اگر رفقای مجاهد بر اساسی مارکسیست — لنینیست باشند آنوقت بدون شك وحدت با آنها ضرورت دارد • مسئله ای که باقی میماند آنستکه آیا واقعاً رفقای مارکسیست قدرت را در سازمان مجاهدین بدست آورده اند ؟

آنچه ما تا کنون میدانیم نمیتواند جواب سؤال فوق را به روشنی برایمان مشخص سازد ولی در هر حال یک چیز مسلم است اعضای مارکسیست سازمان مجاهدین در آن حد از توانائی هستند که توانسته اند رهبری را بصورت فعلی آن تغییر دهند •

این رهبری میتواند رهبری مارکسیستهای صادق و وفادار به آرمان پرولتری باشند و این امکان نیز وجود دارد که رهبری فرصت طلب بوده و کماکان خرده بورژوازی باشد • آنچه تا کنون میدانیم نمیتواند موضع رهبری فعلی را دقیقاً مشخص کند • این راهم بگوئیم

که مفهوم مارکسیست راد را اینجا با کمی اغماض بکار میبریم چه انحرافات نه چند ان کوچکتاز مارکسیسم بهر حال در اعمال کنونی رهبری هم متجلی است با اینهمه منشاء این انحرافات میتواند خصلتهاي خرد و بورژوازی روشنفکران پرولتری باشد و ممانع طبقاتی خرد و بورژوازی و این دقیقا همان همان چیزی است که ما هنوز به درستی نمیدانیم .

انحرافات رفقای مجاهد راد مورد بعضی از مسائل اساسی انقلاب در همین یادداشت — هانشان آمده ایم . این انحرافات بدون شك ناشی از نفوذ خرد و بورژوازی شکست خورده باشد و این هم امکان دارد که نفوذ خرد و بورژوازی عقب نشسته ای باشد که در انتشار درست مناسب دیگران برای تهاجم نشسته است .

بنابر ما رفقای که در ارتباط مستقیم با مجاهدین قرارداد دارند میتوانند صحیح ترین حکم ممکن در این مورد را بدست دهند . بر عهده این رفقا است که بر مبنای نحوه برخورد و درجه صداقت رابطه آن مباحثین و مسائلی که از سوی آنان مطرح میشود در مورد ماهیت رهبرین فعلی مجاهدین نظر بدهند .

حال هر کدام از این دو حالت را مورد بررسی قرار میدهیم :

الف : رهبری مجاهدین در دست مارکسیستهای صادق است :

در این صورت بدون شك وحدت ضروری خواهد بود . اگر رهبری در دست مارکسیست — ها باشد آنوقت همه انحرافات فعلی قابل اصلاح است و این رهبری مارکسیستی بدون شك اقداماتی در جهت نابودی کامل نفوذ خرد و بورژوازی را خواهد پذیرفت و لذا هیچ مشکل قابل توجهی باقی نخواهد ماند .

این راهم بگوئیم که در چنان صورتی اصولا عدم وحدت ما و مجاهدین تحت فشار آن نیروهائی که کادرمای آینده ما و مجاهدین را تامین خواهند کرد امکان پذیر نخواهد بود . همین امروز هم آن نیروهائی که بسادگی شق (الف) را قبول کرده اند برای

اعلام وحدت و سازمان بی تایی میکنند . د قیقتر بگوئیم بد و ن جدا شدن از تود ه ه اعدم
 وحدت با مجاهدین د صورتیکه واقعا رهبر د ر دست مارکسیستها باشد امکان پذیر
 نخواهد بود .

ب — رهبری مجاهدین هنوز د ر دست نیروهای فرصت طلب خرد ه بورژوازی است :
 بدیهی است که د چنین صورتی وحدت کامل با سازمان خرد ه بورژوائی اصولا
 قابل قبول نیست و حرکت د جهت وحدت هم تنها د صورتی مجاز است که هدفنهائی
 آن جذب نیروهای مارکسیست مجاهدین و اعمال رهبری بر نیروهای خرد ه بورژوازی آن
 باشد . وحدت کامل با سازمان خرد ه بورژوائی که هنوز خرد ه بورژوازی رهبری آنرا بر
 عهد ه د ارد مارا بناچار ه انحراف خواهد کشاند انحرافی که د ر حادترین شکل خویش
 میتواند به تامین هژمونی خرد ه بورژوازی بر انقلاب منجر شود . چنین وحدتی امکان
 پذیرشم نخواهد بود . تجربه هرروزه چنین وحدتی پیوسته آنرا تضعیف خواهد کرد .
 اما این واقعیت که بهر حال نیروهای مارکسیست صادقی د سازمان مجاهدین
 عضویت دارند و عظیمه جذب آنانرا د مقابل ما قرار مید هد . مامیایستی آنها را د ر
 مبارزه شان علیه خرد ه بورژوازی که بیهوده میکوشد رهبری خود را بر انقلاب ما اعمال کند
 یاری ندهیم و به هرکاری که د ر این جهت لازم باشد دست بزنیم .

رسیدن به مراحل مشخص از همکاری با مجاهدین به نحوی که تماس وسیع مارا با
 کارهای پائین آنها تامین کند بهترین وسیله برای چنین کاری است البته اگر رهبری
 مجاهدین تن به این امر دهد .

ممکن است این مسئله مطرح شود که اگر رهبری د ر دست خرد ه بورژوازی باشد پس

پیشنهاد وحدت به چه معنی است ؟ میگوئیم این پیشنهاد از یکسواز فشار کارهای
 مارکسیست میتواند متاثر باشد و از سوی دیگر این شرایط پیشنهادی برای وحدت است

• که ماهیت آنرا مشخص میسازد

۲ - ۳) نتایجی که وحدت میتواند داشته باشد

بسته باینکه وحدت در چه شکلی صورت میگیرد میتواند نتایج متفاوتی داشته باشد
مانحست نتایج ممکن را بررسی میکنیم و سپس سعی میکنیم راههایی برای اجتناب از
رسیدن به نتایج منفی ارائه دهیم • باین منظور لازم است نیروها و امکانات خویش
و مجاهدین و نیز مصالح جنبش انقلابی ایران را در نظر داشته باشیم •

در وضعیت کنونی بسیاری از نیروها و مذهبی عملاً از مجاهدین روی گردان شده اند
شریف واقفی خائن شماره یک به مجاهدین از سر متعصب ترین افسار نیروها و مذهبی
آمنکار مورد تعجید قرار میگیرد • گروهی دیگر از مجاهدین مذهبی که اسیر دشمنند یاد
میکنند و شعار " درود بر مهد و یون " اینجا و آنجا شنیدن افکنده است البته عدای افسار
چپ مذهبی گویا با مجاهدین همچنان همنازی داشته باشند •

مارکسیستها هم تا زمانی که مجاهدین خویش را بعنوان مارکسیست تثبیت نکردند
بیشتر به ماتمایل دارند تا به مجاهدین • البته رفقای مجاهد برای تثبیت خویش در زمان
پرولتاری کوشش فراوانی مینمایند •

از نقطه نظر امکانات در حالیکه بدون شك از نظر تاکتیکی انضباط چریکی بالا بودن
کیفیت عضوگیری و بضور کلی از نقطه نظر سازماندهی به همین دلیل ساده که از ابتدا
مارکسیست بود ه ایم از مجاهدین پیشرفته تریم از نظر تعداد اعضا و امکانات ناشی از آن
بدون شك مجاهدین بر ماتزونی دارند •

این واقعیت که حتی اگر همه اعضا مجاهدین در حال حاضر مارکسیستهای صادقی
باشند باز هم سازماندهی مجاهدین بعنوان میراث خرد ه بورژوازی کماکان انحرافات
کوچک و بزرگی ر باعث میشود دارای اهمیت بسیار زیادی است واقعیتی که نتایج حاصل

از وحدت بستگی زیادی به نحوه برخورد با آن خواهد داشت .

باتوجه به آنچه گفتیم نتایج احتمالی وحدت را میتوان چنین برشمرد :

۱- امکانات فعلی ما و مجاهدین در ترکیب با یکدیگر امکانات وسیعتری برای سازمان مشترک فراهم می آورد . تکنیک ما و مجاهدین در اختیار نیروهای وسیعتری قرار میگیرد و ارتباطات وسیعتر مجاهدین همراه با سازماندهی پیشرفته تر و کیفیت بالاتر حاکم بر تماسها و مارشدهای انقلاب را تسریع میکند .

۲- وحدت همه نیروهای مارکسیست - لنینیست به اعتبار امکانات فزاینده وحدت ما و مجاهدین بوجود می آورد تسریع میگردد .

۳- با اتخاذ استراتژی واحد از سوی نیروی عمده انقلاب از هرزروی نیروهای انقلابی در رزمدت جلوگیری میشود .

۴- با اتخاذ تاکتیک واحد از سوی نیروهای عمده انقلاب از هرزروی تاکتیکی نیروها هم کاسته شده و امکان ضربه خوردن نیز کاهش می یابد .

۵- اعمال رهبری بر نیروهای خرده بورژوازی بیش از پیش امکان پذیر میگردد .

۶- موضع اپتونیستها بین از پیش تضعیف میگردد .

اما اگر وحدت به شکل صحیحی صورت نگیرد نتایج زیر را ممکن است در برداشته باشد :

۱- انحرافات موجود در سازمان مجاهدین رشد کرده و وحدت را محکوم به شکست کند که در چنین صورتی (در صورت شکست وحدت) همه نتایج مثبت ذکر شده به ضد خویش بدل خواهد گشت .

۲- موضع خرده بورژوازی بیش از پیش سخت تر شود و اقلتار مرفه تر آن بکوشد تا با امپریالیسم متحد گردد امری که در صورتی که امپریالیسم از سوی نیروهای پرولتری بیش از پیش احساس خطر کند میتواند امکان پذیر هم باشد .

۳- مسئولیت خناها، گذشته مجاهدین بردن سازمان مشترک بیفتد امری که تنها بایک انتقاد از خود صادقانه توسط مجاهدین قابل اجتناب است .

۴- تضاد مربوط به قداثی یا مجاهد بودن تا مدت‌ها می‌تواند خطر جدی برای وحدت بوجود آورد چنین تضاد، بخصوص در سطح کادرهای بالای سازمان مشترک انعکاس خواهد یافت .

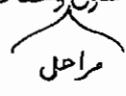
با توجه به مسائل فوق به مسئله مراحل رسیدن به وحدت می‌پردازیم .
(۳-۲) مراحل رسیدن به وحدت

بدیهی است که مراحل رسیدن به وحدت باید بنحوی باشد که امکان اجتناب از نتایج احتمالی منفی وحدت را فراهم آورد و نتایج مثبت ممکن را در کمترین اشکال بدست دهد .

چنانکه دیدیم نتایج منفی عمدتاً از انحرافات خرد به‌ویژه‌ای که به‌مرحله هنوز هم در سازمان مجاهدین وجود دارد می‌تواند ناشی شود این انحرافات و پایگاه طبقاتی آن می‌بایستی قبلاً نابود شود .

از سوی دیگر به‌مرحله معیارهای رشد افراد در سازمان ما و سازمان مجاهدین متفاوت بوده است . بخصوص مقتضیات مربوط به مبارزه در رده سازمانی شرایط ویژه است که بدوین شکل در سازمان مشترک نمی‌تواند وجود داشته باشد . این مقتضیات می‌توانند معیارهای مشخصی را در دستور روز قرار داد باشند که هرچند در آن مرحله ضرورتاً بوجود آمده است در مرحله کنونی دیگر قابل قبول نباشند .

از یکسو انتقاد از خود رفقای مجاهد بنظر ما هنوز به پایان نرسیده است و ما بخوبی می‌توانیم رفتارادراین مبارزه‌شان یاری دهیم و از سوی دیگر تضاد مربوط به اشکال سازمانی که به‌مرحله یکسان نیستند می‌بایستی در طول وحدت به بهترین شکل حل شوند .



باتوجه به این هدف مراحل زیر را بران وحدت پیشنهاد میکنیم :

۱- ارتباط در سطح کادرهای رهبری بمنظوری بردن به نقطه نظرها و درجه صداقت رفقا، مجاهد و ایجاد شرایط لازم برای اجرای مراحل بعدی • تنها اگر نتیجه این ارتباط مثبت باشد میتواند وحدت را ممکن و ضروری دانست در غیر این صورت مراحل بعدی مورد پدید نخواهد کرد • این ارتباط میتواند با مبادله انتشارات داخلی و سازمان در حدی که مشکل امنیتی و یا مشکلی در صورت عدم وحدت بوجود نیارد در سطح عام و سازمان تکمیل گردد •

۲- ایجاد یک نشریه داخلی مشترک که نظرات رفقای مجاهد و رفقا، مابین از چک شدن آن توسط رفقا، مسئول از نظرنداشتن مسائل امنیتی چاپ خواهد شد (رجوع شود به آخرین مطالب تبلیغ مسلحانه شماره ۱) • این نشریه امکان مبارزه در جهت نابود کردن انحرافات رابیه ما و رفقا، مجاهد خواهد داد • همزمان با این امر ارتباطات در سطح رهبری توسعه خواهد یافت بنحوی که بتواند پایه های لازم برای رهبری سازمان مشترک را فراهم سازد • همکاریهای مشخصی در جهت عملیات در موقعیتهای یکسان (مثلا پخش، ریک، دانشگاه پخش، راجع به یک موضوع معین عملیات نظامی در رابطه با مسئله مشخص) میتواند در این مرحله بوجود آید • بدیهی است هر مرحله از همکاری بر انتشارات برون سازمانی و سازمان هم تاثیر خواهد گذاشت •

۳- در این مرحله انتشارات خارجی و سازمان میتواند با توافقی با رهبری سازمان دیگر (ولی هنوز بطور مستقل) انجام گیرد • همزمان با آن مسائل مربوط به عضوگیریهای جدید میتواند هماهنگ شود • همکاریهای تکنیکی همراه با تقسیم مجدد و مشترک مسئولیت هادرد و سازمانی که میخواهند در سازمان واحد متشکل شوند نیز میتواند در این مرحله انجام گیرد • عملیات مشترک نیز در همین مرحله میتواند آغاز شود •

۴ — پس از گذشتن مدتی و اطمینان از اینکه وحدت پیروز شده است وحدت دوسازمان در سازمان واحد اعلام شود • (اعلام این امر میتواند بایک عمل چشمگیر نظامی همراه باشد • مسئله اسم این سازمان واحد اصولاً مطرح نیست هر اسمی میتواند انتخاب شود البته خصلت اساسی مرحله کنونی انقلاب که تبلیغ مسلحانه میباشد بایستی همواره در نظر گرفته شود •

۱ — ۴ — ۲) شرایطی که میتواند به عدم وحدت بیانجامد

وحدت درجه شرایطی میتواند انجام نگیرد ؟

دیدیم که وحدت مارکسیست — لنینیستها در مرحله کنونی ضروری و ممکن است و وقتی این رفقاء مجاهد هستند که پیشنهاد وحدت به ما میدهند در آن صورت تنها دلیل کس میتواند باعث عدم وحدت شود آنست که رهبری فعلی سازمان مجاهدین هنوز در دست خرد بوزروازن باشد • حتی در چنین صورتی هم اگر قدرت خرد بوزروازی در درون سازمان مجاهدین باندازه کافی ضعیف باشد و رهبری فعلی مراحل را که ذکر کردیم بپذیرد در شی مراحل وحدت نابودی نفوذ خرد بوزروازی در درون تشکیلات رفقای مارکسیست مجاهد میتواند با همکاری ما و رفقای مجاهد در مرحله دوم^۳ ذکر شده صورت پذیرد این مرحله که تماس وسیع ما را با کادرهای پائین مجاهدین ممکن میسازد میتواند در صورت برایمان بسیار مفید واقع شود • با این همه هنوز این امکان وجود دارد که خرد بوزروازنی از آنچه نفوذ در داخل سازمان مجاهدین برخوردار باشد و یا حداقل خصلت‌های خرد بوزروازی و تعصبات گروهی چنان در بطن سازمان سابق خرد بوزروازی ریشه دواند و باشد که حتی مراحل ابتدائی وحدت هم امکان پذیر نگردد در آن صورت وحدت تصور نشود

گرفت و نتیجه چه خواهد بود ؟

۲ — ۴ — ۳) نتایجی که عدم وحدت در پی می‌دارد :

عدم وحدت از یکسو بهر حال نتایج منفی محتمل وحدت را منتفی میسازد اما بدیهی

۳ — در این مرحله نشریه داخلی مشترک تماس وسیع با کادرهای پائین مجاهدین را ممکن میسازد

است که نتایج مثبت آنرا هم نمیتواند بدست دهد • از سوی دیگر ادعای مارکسیست بودن رفقای مجاهد و کوشش آنها در راه تثبیت خویش در میان نیروهای روشنفکری و توده ها جنبش کارگری در خطر انحراف و تجزیه قرار میگیرد و افسوس از آن تحت رهبری خرد بورژوازی قرار میگیرند •

امید فراوانی داریم که چنین فاجعه ای رخ ندهد اما از آنجائیکه اطلاعات کنونی نمی تواند با قاطعیت امید ما را تأیید کند مسائلی را که ممکن است بوجود آید و وظایف فوری و آنی خویش را در مقابل آن باید بهر حال در نظر داشته باشیم •

مسئله جذب نیروهای مارکسیست لنینیست مجاهدین جلوگیری از جذب آنی نیروهای پرولترن توسط مجاهدین بر شمرده ن خطاهای آنها در پیشگاه خلق و انتقاد از موضع غیر پرولترن آنها در آنچنان صورتی وظیفه ما پیشگامان پرولتاریای ایران خواهد بود • این امر در عین حال میبایستی بصورتی انجام گیرد که مجاهدین را در مقابل ما به صورت متحد تاکتیکی رژیم در نیاورد • مسئله ای که میبایستی بهر حال آنرا بد رستی حل نمائیم • ما از خرد نه بورژوازی در مقابل امپریالیسم حمایت میکنیم ولی او را از رهبری پرولتاریا باز میزدیم • اینها وظایفی است که عدم وحدت که ضرورت ناشی از موضع خرد نه بورژوازی رهبری مجاهدین میتواند باشد در مقابل ما قرار خواهد داد •

عمل در جهت منفرد ساختن این رهبری از طریق مراجعه به پایه های سازمان مجاهدین به همان " کادرهای جوانتر " که رهبری را به شکل فصلی تغییر دادند فوری ترین وظیفه ما در چنان صورتی خواهد بود •

نابود باد نفوذ خرد نه بورژوازی در سازمانهای

مارکسیستی — لنینیستی

با امید وحدت همه نیروهای مارکسیست — لنینیست و

د. ا. ا. ا. وحدت با رفقاء مجاهدین خلق

" من آنرا دوست دارم "

در مورد "رد تئوری بقا"

رفیق پویان برای اثبات آنکه تنه‌اراه مبارزه مسلحانه است بطور عمد و سرشت تبلیغی مبارزه مسلحانه را در نظر می‌گیرد که البته در شرایط کنونی ما اهمیت فراوانی دارد. استدلال رفیق آنست که افسانه قدرت و شکست ناپذیری رژیم و افسانه ضعف توده‌ها بدون تبلیغ مسلحانه فرو نخواهد ریخت. که بی شک صحیح است. تبلیغ مسلحانه توده‌ها را به مبارزه خواهد کشاند ولی شکل این مبارزه چه خواهد بود؟ این مبارزه در چه شکلی متجلی خواهد شد؟ در شکل سیاسی یا نظامی؟ در حزب یا ارتش خلق؟

رفیق می‌گوید که پس از شکست افسانه‌ها و روی آوردن پرولتاریا به مبارزه "سازمان سیاسی" خاص پرولتاریا حزب طبقه کارگر تشکیل خواهد شد. بررسی دقیق نوشته رفیق نشان می‌دهد که منظور از تشکیل حزب نه یک انتهای اجتناب ناپذیر بلکه یک نتیجه فوری و ضروری تبلیغ مسلحانه (و فقط تبلیغ مسلحانه) است.

حزب چیست؟ حزب تجلی خواسته‌های یک طبقه است. حزب نماینده آگاه طبقه است. و طبقه نیازهای خاص خود را دارد. خواسته‌های یک طبقه اقتصادی است که در مبارزات سیاسی حزب متجلی می‌شود. حزب پرولتاریا "ترکیب آگاهی سوسیالیستی با جنبش خود بخود کارگران" است.

آیا حزب می‌تواند دست بکار نظامی بزند؟ شکی نیست که می‌تواند اینکار را بکند. حزب می‌تواند ارتش خلق را سازمان دهد و آنرا رهبری کند. می‌تواند به تبلیغ مسلحانه دست بزند یا دفاع از خود مسلحانه بکند. ولی آیا حزب می‌تواند پیروزی‌های نظامی را محو کار خویش قرار دهد؟ آیا تشکیلاتی که بیش از هر پیروزی سیاسی به پیروزی نظامی چشم دارد می‌تواند نام حزب بر خود نهد؟

باتوجه به تعریف حزب و باتوجه به جدالهائی که بر سر حزب و چریک امر سیاسی

و امر نظامی در جنبش کمونیستی کشورها را زیر سلطه صورت میگیرد جواب سؤال فوق منفی است • البته در این شکی نیست که محتوی کار سیاسی و کار نظامی پرولتاریا و پین-آهنگامش یکسان است ولی حزب آن شکلی از سازمان است که محور کارش را کار سیاسی در راه خواستههای پرولتاریا قرار میدهد • و ارتش آن شکلی از سازمان است که محور کارش را کار نظامی در راه خواستههای پرولتاریا قرار میدهد • کار نظامی ارتش میتواند در خدمت کار سیاسی حزبی قرار بگیرد که آنرا تشکیل میدهد • حزب کار نظامی را در خدمت خواست سیاسی خود قرار میدهد • اگر چنین امری ممکن باشد آنوقت حزب میتواند ارتش را سازمان دهد • ولی ارتش همه وسایل سیاسی را در خدمت اهداف نظامی خود میگیرد • محور کار، کار نظامی است •

حال مسئله اینست که در شرایط ما تقدم یا کد امیک است حزب یا ارتش خلق ؟

جواب به این سؤال با محتوای مبارزه مسلحانه ما ارتباط دارد •

آیا مبارزه مسلحانه ما فقط تبلیغ مسلحانه است ؟ این صحیح است که در شرایط کنونی عمده ترین و مهمترین جنبه مبارزه مسلحانه ما تبلیغ مسلحانه است ولی با گذشت هر روز تبلیغ به زدن ضربات نظامی بدشمن نزدیک تر میشود • مبارزه مسلحانه ما شکست نظامی دشمن را بدنیال شکست افسانه هایس تضمین میکند • لذا نباید صحیح باشد که وقتی از مبارزه مسلحانه گفتگو میکنیم صرفاً تبلیغ مسلحانه را در نظر بگیریم • رفیق پویان " ضرورت تبلیغ مسلحانه " را بخوبی نشان میدهد ولی مبارزه مسلحانه ما تنها تبلیغ مسلحانه نیست • برای اثبات ضرورت مبارزه مسلحانه " در نظر گرفتن تجربیات امپریالیستها و انقلابیون درس گرفتن از تاریخ جنبشهای قرن حاضر ضروری است • اما همین " مبارزه مسلحانه " را در تبلیغ مسلحانه " خلاصه کردن بنحو اجتناب ناپذیری نتیجه " حزب مقدم بر ارتش را در پی دارد • ما تبلیغ مسلحانه و صرفاً تبلیغ

مسئله‌ها نمی‌کنیم تا پس از ایجاد جو سیاسی یک سازمان عمدتاً سیاسی یک حزب تشکیل دهیم • اینجنین کاری هر چند ممکن است ولی بی شک یک استراتژی صحیح نیست • در مقابل ما حزب یا نمایندگان غیرنظامی طبقه قرارند ارد انسانی قدرت قدرت سرکوب است • و برای سرکوبی مائین سرکوب ارتش خلق باید تشکیل شود • سازمان ما بطور طبیعی بعنوان یک سازمان سیاسی نظامی که محور کارش کار نظامی است «سسته ارتش خلق خواهد بود •

اما مسئله حزب چه می‌شود ؟ سازمان ما حزب وقتی بوجود خواهد آمد که ضرورت داشته باشد و تشکیل حزب وقتی ضرورت نیست که پیروزی نظامی قبلاً حاصل شده باشد • حزب در سرزمین‌های آزاد شده به ساز زندگی خواهد پرداخت در حالیکه ارتش به تخریب مائین سرکوب و تشکیلات ابرریالیستی ادامه خواهد داد • حزب از درون پیروزی‌های ارتشی زاده خواهد شد •

این مسئله نمایان ندارد است که اینکه محتوای حزب و ارتش سازمان سیاسی و سازمان حامی یمنان است نمیتواند به مفهوم یکسانی اشکالی سازمانی باشد • بحیثرت دیگر این جای بحث لغزین مطرح نیست • آنچه مضمون است " شکل سازمانی حزب " و " شکل سازمانی ارتش " است • این امر در کتاب رفیق مسعود بنحیی نشان داده شده است •

